

مطالب مفید و جالب!

PK

آیا میدانید؟

طول قد هرا انسان سالم
برابر ۸ وجب دست خود اوست





سربازان ایرانی

پروکوپوس مورخ رومی در کتاب "تاریخ جنگ‌ها" در بخش جنگ‌های ایران و روم چنین مینویسد:
گرچه به سود ما رومیان نیست و باعث تضعیف روحیه میشود، اما ژوستینین (امپراتور روم) باور دارد
که در خون سربازان ایرانی ماده‌ای وجود دارد که باعث میشود ترس نداشته باشند و بی‌باک و مغرور
...باشند

سربازان ایرانی اگر هم اسیر شوند برخلاف دیگر ملت‌ها در برابر فاتح زانو نمی‌زنند و اظهار عجز و
التماس نمی‌کنند. با زور نمیشود اسیر ایرانی را به بیگاری وادار کرد و یا با شکنجه غرور و شخصیتش
را شکست. من نمیدانم ایران چه آب و خاکی دارد که بذر میهن پرستی را در جان مردمش پرورش
...میدهد

سادات

سادات در لغت به معنای مهتران و بنابر تعریف فقهی، عنوانی است برای کسانی که نسب‌شان به هاشم
بن عبد مناف (جدّ رسول الله) میرسد

البته در عرف مردم، سیادت بیشتر با نسل حضرت زهرا(س) و امام علی(ع) پیوند خورده است و
مشهورترین شاخه‌های سادات نسل‌شان به امامان شیعه می‌رسد. سادات دارای شاخه‌های مختلفی
هستند که اصلی‌ترین و مهم‌ترین آنها عبارتند از هاشمی، محمدی، حسنی، حسینی، موسوی و
رضوی

در فقه احکامی ویژه برای سادات ذکر شده است؛ از جمله اینکه گرفتن زکات از غیر سید برای آنها جایز نیست و بخشی از خمس نیز به سادات فقیر اختصاص دارد.

در دوره بنی امیه و دوره عباسیان تا پایان خلافت متوکل، به جهت ظلم و ستمی که به سادات می‌شد، بعضی از آنها سیادت خود را مخفی کرده و یا مجبور به مهاجرت به نقاط دورتر می‌شدند. قتل عام سادات به دستور معاویه، یزید بن معاویه، مروان بن حکم، عبدالله بن زیاد، حجاج بن یوسف و نیز عباسیان، نمونه‌هایی از علت مهاجرت آنهاست. ایران، آسیای صغیر، یمن، شام و شمال آفریقا از جمله مناطقی است که سادات در طی قرون به آنجا رفته‌اند.

سادات و علویان در طول تاریخ دارای نمادها و شعارهایی بوده‌اند، که با آنها شناخته می‌شدند از جمله: ثبت اسامی آنان در دفتری مخصوص به نام نقابت و یا آویختن گیسوان بلند تافته در طرفین صورت. در عصر حاضر روحانیون سادات با عمامه سیاه و مردم عادی (سادات غیر روحانی) با لباس، کلاه یا شال سبز شناخته می‌شوند.

کودک چشم گربه‌ای

این کودک چینی با چشمان عجیب به چشم گربه‌ای معروف است، در آزمایشات انجام گرفته چشمان او قادر به دیدن در تاریکی است. او در تاریکی مطلق به راحتی قادر به خواندن کتاب است

اگر روزی گذر شما به کشور مصر افتاد و مهمان یک خانواده مصری شدید، سعی کنید بعد از
! مصرف غذا تا جایی که می توانید آروغ بزنید

آروغ زدن در مصر به معنی تشکر شما از غذای بسیار خوشمزه سرو شده توسط میزبان است

عطارد مانند ماه جو ندارد و حتی با وجود خورشید، آسمان آن کاملاً تاریک است. این سیاره بالاترین
تغییرات دما در منظومه شمسی را دارد و در روز دمای آن به +۴۲۵ درجه و در شب به -۱۳۰- درجه
می رسد.

جغد ها هم نوع خوار هستند، جغدهای بزرگتر معمولاً با حمله به لانه کوچک ترها آن ها را شکار می
! کنند، جغدهای بزرگ شاخ دار در راس این هرم میباشند

موکش آمبانی ، تاجر هندی و دومین مرد ثروتمند آسیا در چند سال اخیر ۳۱ میلیارد دلار خرج بهبود
شبکه موبایل و اینترنت هند کرده فقط بخاطر اینکه دخترش موقع ارسال پایان نامه اش دچار مشکل
! شده و گفته : اینترنت خونه مون افتضاحه

در سال ۲۰۱۴ پلیس پاکستان یک کودک ۹ ماهه را به اتهام نقشه کشیدن برای قتل یک مامور پلیس
! بازداشت کرد او در حالیکه پستانک در دهان داشت زیر صورت جلسه اتهاماتش را انگشت زد

در جام جهانی 1950، کشور هند به عنوان اولین آسیایی به جام جهانی رسید. اما مردم استعمارزده هند به قدری فقیر بودند که بازیکنانشان پولی برای خرید بلیت سفر به برزیل نداشتند و حضورشان لغو شد!

حساس ترین موجودات نسبت به زلزله، موش است در سال 1923م زلزله ای به قدرت 8 ریشتر در کانتو ژاپن رخ داد و مدت 10 دقیقه تکان داشت، دسته عظیم موش 1 هفته قبل زلزله از شهر فرار کردند

هیچ حیوان درنده ای قادر به شکار کردن کرگدن بالغ نیست. تنها دشمن کرگدن بالغ، انسان معرفی شده است.

لئوپولد دوم پادشاه بلژیک از مخوف ترین هیولاهای تاریخ که تاریخدانان او را ترکیبی از هیتلر و استالین میدانند

...او 10 میلیون آفریقایی را در کنگو نسل کشی کرد و دست میلیونها نفر را قطع کرد
نداشتن درد خوبه؟

. افراد مبتلا به بی دردی مادرزادی ، هیچگونه درد فیزیکی را احساس نمی کنند

می باشد SCN11A دلیل این مسئله، جهش ژنتیکی در ژنی به نام

این ژن وظیفه کنترل کانال‌های نورونی حساس به درد را بر عهده دارد. زیاد به حال آنها غبطه نخورید، این بیماری باعث ایجاد صدمات جبران ناپذیری بر جسم مبتلایان می‌شود

خال علامت چیه؟

برخلاف ایرانیان که باور دارند «خال» بر روی لب نشانه زیبایی زن است، در نظر یونانیان باستان دلالت بر پرخوری و شکم پرستی زن دارد. خال بر بینی در نظر چینیان نشان بدیمنی برای همسر زن محسوب می‌شود، اما در نزد یونانیان، اشتهای سیری ناپذیری زن به رابطه را نشان می‌دهد

در قرن 18 زنان از خال‌های مصنوعی استفاده می‌کردند

اگر خال بالای لب قرار می‌گرفت معنای مجرد بودن زن،

اگر بر گونه راست نشانه تاهل و

اگر بر گونه چپ نشانه بیوه بودن زن بود

سید یمانی

قیام یمانی یا قیام قحطانی از نشانه‌های ظهور، به قیام مردی از نسل امام حسین (ع)، از اهالی یمن اشاره دارد که پیش از ظهور امام مهدی (عج) رخ می‌دهد. بنابر گزارش روایات، قیام او با خروج سفیانی و قیام سید خراسانی همزمان خواهد شد.

دعوت مردم به سوی امام مهدی، درگیری با سفیانی و فتح روم و قسطنطنیه از جمله اقدامات یمانی معرفی شده و در روایات شروع قیام او را از یمن دانسته‌اند.

از قرن نخست قمری، افرادی از جمله عبدالرحمان بن محمد بن اشعث کندی که علیه حجاج بن یوسف ثقفی شورش کرد و احمد بن اسماعیل بصری معروف به احمد الحسن ادعا کرده‌اند که یمانی هستند.

وجود دارد که به قاتل گوسفند معروف است. طول این پرنده تنها kea در طبیعت نوعی طوطی بنام روی کمر گوسفند kea ۴۶ سانتیمتر است و وزنی بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ گرم دارند. یکی دو طوطی مینشیند و شروع به کندن گوشت گوسفند میکند. تا جایی که حیوان میمیرد.

خون انسان حاوی هموگلوبین است؛ پروتئینی که ۴ اتم آهن در ساختارش دارد. آهن به طور طبیعی فقط در یک جا تولید می‌شود: هسته ستاره در حال مرگ

□!؟ ما از ستارگانیم؟

حلزون ها می توانند سال ها بخوابند. چند سال پیش اتفاق جالبی در همین رابطه افتاد. یکی از کارکنان موزه ی بریتانیا حلزونی از صحرای مصر را با این تصور که مرده است روی یک کارت چسبانده بود اما چهار سال بعد او متوجه رد ماده ی لزوج بدن حلزون روی کارت شد و وقتی صدف حلزون را از روی کارت جدا کرد، حلزون شروع به حرکت کرد

شاید باور نکنید اما موش ها تنها ۴۸ ساعت پس از زایمان بار دیگر حامله می شوند. همچنین موش های ماده در دو ماهگی می توانند اولین فرزندان خود را به دنیا بیاورند

مغز در هنگام خواب رفلکس عطسه کردن را غیرفعال می کند و اگر در محیط خواب شما عوامل عطسه آوری مثل گرد و غبار، پر یا موی حیوانات خانگی وجود داشته باشد، بعد از بیدار شدن عطسه خواهید کرد.

غیاث الدین جمشید کاشانی به خاطر کشف قضایای کسینوس در مثلثات، تهیه جدول ستارگان، تکمیل علم حساب از نامداران تاریخ علوم است. درفرانسه هنوز یک قضیه کسینوس را «تئورم کاشی» میخوانند

در سال 1894 یک کشیش جان یک پسر 4 ساله را از غرق شدن در رودخانه ای نجات داد

اون پسر 4 ساله آدولف هیتلر بود که باعث کشتار میلیون ها انسان شد

رکورد بیشترین زمان زنده موندن زیر زمین 69 روزه که توسط یه گروه معدنچی 33 نفره (32 شیلیایی و 1 بولیویایی) است که 2257 فوت زیر زمین بعد از ریزش معدن در شیلی در 2010 زنده موندند!

" placentophagy " عمل خوردن جفت بعد از زایمان که جفت خواری

نام دارد بیشتر در پستانداران مشاهده می‌شد که اخیراً مادران برخی از کشورها نیز اقدام به خوردن جفت نوزاد خود می‌کنند. حامیان این کار که عمدتاً در آمریکا، اروپا، مکزیک، چین و اقیانوسیه هستند بر این باورند که عمل جفت‌خواری هر چیزی از کمبود آهن تا افسردگی پس از زایمان را از بین برده و برگشت رحم به حالت اولیه را امکان‌پذیر می‌سازد

!آنان جفت بچه را همراه با پیاز سرخ کرده و یا بصورت خام میل می‌کنند

یک بمب اتمی معمولی نزدیک به صد میلیون تن تی‌ان‌تی قدرت دارد. هر بمب اتمی چاله‌ای به عمق دو کیلومتر در عمق زمین ایجاد می‌کند و تا شعاع ده کیلومتری تمامی آثار زندگی را محو خواهد کرد!

Rudolf Höss در جریان محاکمه یکی از افسران عالی رتبه بازداشتگاه آشویتز

وی متهم به کشتار 5/3 میلیون نفر شد، "رودلف" این اتهام را رد کرده و تاکید کرد که فقط 2.5 میلیون نفر را کشته است

انسان روی مریخ باید بیش از ۱۴ هزار بار نفس بکشد تا به اندازه یک بار نفس کشیدن در زمین اکسیژن بگیرد.

IR: سالروز عملیات بی نظیر عقابهای بلند پرواز ایران  

، H3 عملیات

یکی از عملیات‌های هوایی مهم نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنگ ایران و عراق بود. از این عملیات به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و بزرگ‌ترین عملیات‌های هوایی دنیا که به نام فانتوم‌ها ثبت شده‌است، یاد می‌شود.

طی این عملیات، فانتوم‌های نیروی هوایی ارتش ایران در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۸۱

(فروردین ۱۳۶۰ ۱۵)

پایگاه‌های هوایی اچ ۳- را در عمق ۱۰۰۰ کیلومتری عراق و در غربی‌ترین نقطه عراق، در مرز مشترک عراق و اردن بمباران کردند و آن‌ها را منهدم ساختند. در این عملیات، به نیروهای ایرانی هیچ خسارتی وارد نشد، اما در مقابل بیش از ۴۸ هواپیمای عراقی که بیشتر آن‌ها بمب‌افکن‌های روسی (میگ ۲۳-، سوخو ۲۰-، توپولف ۱۶-، توپولف ۲۲-) بودند از بین رفتند. از این رو، از این عملیات به عنوان یکی از موفق‌ترین عملیات‌های تاریخ جنگ‌های هوایی نام برده می‌شود.

H3_سالروز_عملیات #

شهید_فکوری #

داستان مالیات بی ادبی

در زمان قاجاریه یکی از پسران فتحعلیشاه که والی کرمان و بلوچستان بود هنگام بازدید از ولایات و بلوکه‌های تحت حکمرانی‌اش وارد روستایی شد و ریش سفیدان و کدخدا رعایا به استقبالش آمدند. هنگام استقبال، از یکی از ریش سفیدان که بنده خدا حدود 90 سال سن داشت و متأسفانه در مهار کردن بدنش ناتوان بود، فعل قبیحی صادر شد! شاهزاده قاجار در واکنش، کار بدون اراده پیرمرد را توهین به خود تلقی کرد و دستور داد، او را دراز کنند و پانصد ضربه ترکه چوب بر پشتش بزنند. طبیعی است پیرمرد زیر آن ترکه‌ها که فراش‌ها با نهایت شدت می‌نواختند، می‌مرد

ریش سفیدان و کدخدا به وساطت برخاستند و حدود یکصد تومان از پول خرمن را که به دستشان رسیده بود، تقدیم حضرت اقدس والا کردند که از گناه پیرمرد 90 ساله در گذرد و مبلغی هم به پیشکار فراشباهی و حاجب تقدیم شد که از خون آن پیرمرد در گذرند و مورد عفو قرار گیرد و زیر ترکه چوب نمیرد.

منشی باشی حضرت اقدس والا مبالغ جمع آوری و تحویل و تقدیم شده را در دفترچه یا توماری نوشت که حضرت اقدس والا در بازگشت به نصرت آباد (زابل) که آن زمان مرکز بلوچستان بود، مقدار دریافتی‌ها و تقدیمی‌ها را بداند. این وصولی در اوراق دولتی به نام فرد نوشته شد و از سال 1836 میلادی تا سال 1928 میلادی یعنی 1309 ه.ش وصول و ثبت می‌شد و نام آن را «مالیات بی ادبی» گذاشتند! تا آن که «علی اکبر داور» وقتی وزیر مالیه شد، از عنوان این مالیات تعجب کرد و پس از رسیدگی فراوان و پرس و جو از اولاد و نبیرگان و ندیدگان آن پیرمرد نگون بخت، ماجرا روشن شد

حکم غذا خوردن در خانه میت بعد از دفن میت چیست؟

امام صادق(ع) می‌فرماید

الاكل عند اهل المصیبه من عمل الجاهلیه

یعنی.. غذا خوردن نزد مصیبت زدگان با خرج آنان، از رفتارهای جاهلیت است و سنت پیامبر(ص) ﷺ فرستادن غذا برای مصیبت زدگان است. (من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 182)

براساس حدیث فوق، پس از شهادت جعفر بن ابیطالب (جعفر طیار) پیامبر(ص) دستور داد به خانه جعفر غذا بفرستند تا خانواده‌اش جز مصیبت از دست دادن جعفر، دغدغه دیگری نداشته باشند. براساس سنت پیامبر، اگر حتی صاحبان عزا دیگران را برای غذا خوردن در خانه متوفی دعوت کنند شایسته نیست بروند زیرا غذا خوردن نزد اهل مصیبت و در منزلشان از اعمال مردم قبل از ظهور اسلام و دوره جاهلیت بوده است همچنین در حدیث آمده

زمانی که حضرت جعفر طیار(ع) در جنگ موته شهید شد پیامبر(ص) از حضرت فاطمه(س) خواست که به نزد اسماء همسر جعفر و خانواده‌اش برود و برایشان غذا تهیه کند، بعد از این دستور پیامبر، میان مسلمانان رسم شد که وقتی کسی دچار مصیبت می‌شد همسایگان و خویشان او برایش غذا تهیه کرده و می‌بردند

سنت عقلانی و قرآنی اسلام اقتضا می کند تا در جهت همدردی با مصیبت زده و کاهش فشار روحی و روانی شرایط به گونه ای فراهم شود که او در مدت عزاداری دغدغه دیگری نداشته باشد

در روایات شیعی و سنی با استناد به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) در شهادت جعفر بن ابی طالب، تصریح شده که مستحب است خویشان و نزدیکان متوفی در تهیه غذا و فراهم آوردن برخی امکانات، به خانواده او که دچار تألمات روحی شده اند یاری رسانند و از آنان مراقبت و به آنها مهربانی کنند. به فرموده امام صادق (ع) از همان زمان، این کار به صورت «سنت» درآمد

بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن مصیبت، یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

متأسفانه آداب مجالس عزای میت امروزه از مسیر اصلی و اسلامی خود خارج شده و مصیبت بلکه ○ مصیبت های دیگر را بر مصیبت زده تحمیل می کند؛ زیرا افزون بر صرف هزینه های سنگین برای خرید قبر و تهیه وسایل کفن و دفن و ختم؛ مصیبت زده باید با توجه به هزینه های سنگین امروزی پذیرای افرادی باشد که برای تسلای خاطر و تعزیت بر مصیبت زده وارد می شوند و علاوه بر مصیبت اصلی هزینه های گزاف بی موردی را متحمل شود

از نظر آموزه های اسلام، تحمیل هزینه پذیرایی از مردم بر مصیبت زده، از سنت های غیرعقلانی است

از طرف خدا،

عالم ز برایت آفریدم، گله کردی ❁

از روح خودم در تو دمیدم، گله کردی ❁

گفتم که ملائک همه سرباز تو باشند ❁

صد ناز بکردی و خریدم، گله کردی ❁

جان و دل و فطرتی فراتر ز تصور ❁

از هرچه که نعمت به تو دادم، گله کردی ❁

گفتم که سپاس من بگو تا به تو بخشم ❁

بر بخشش بی منت من هم گله کردی ❁

با این که گنه کاری و فسق تو عیان است ❁

خواهان توأم، تویی که از من گله کردی *

هر روز گنه کردی و نادیده گرفتم *

با اینکه خطای تو ندیدم، گله کردی *

صد بار تو را مونس جانم طلبیدم *

از صحبت با مونس جانت، گله کردی *

رغبت به سخن گفتن با یار نکردی *

با این که نماز تو خریدم، گله کردی *

بس نیست دگر بندگی و طاعت شیطان؟؟ *

!بس نیست دگر هرچه که از ما گله کردی؟؟ *

از عالم و آدم گله کردی و شکایت ❁

..خود باز خریدم گله ات را، گله کردی ❁

همیشه شکر گذار خدا باش ، و به آنچه داری قانع و شاد باش، و نعمت های خداوند متعال لذت ببر که فردا دیر است. چون دیروز که گذشت و فردا هم آرزو ست پس امروز از داشته هایت استفاده نما و لذت ببرید

❁❁ شکرت خدا

عوامل زیادی در کم بارانی و زیاد شدن گرد و خاک در ایران نقش دارد

گرم شدن کره زمین و از بین رفتن لایه اوزون-1

زیاد شدن گرمای حاره ای-2

سد سازی در سودان و اتیوپی و خشک شدن رود نیل-3

سد سازی در ترکیه و خشک شدن رودخانه های دجله و فرات و تشکیل بیابانهای بزرگ در -4
سوریه و عراق

سدسازی در ایران و خشک شدن رودخانه سیروان در کردستان عراق-5

سدسازی در جنوب ایران و خشک شدن تالاب هورالعظیم -6

مسئله هارپ(حارپ) که از دید همگان مخفی مانده است-7

نابارور کردن ابرهائی که به طرف ایران می آیند توسط ترکیه و اسرائیل-8

﴿﴾ همسران پیامبر ﴿﴾

پیامبر تا ۲۵ سالگی مجرد است و به گواهی تمام اسناد و متون تاریخی در کل این ۲۵ سال دوران [?] نوجوانی و جوانی در نهایت پاکدامنی و قداست زندگی می کند. گویی در این دوران وی رهبانیت اختیار کرده است.

پیامبر در ۲۵ سالگی با «خدیجه» که «بیش از ۱۰ سال» از وی بزرگتر است ازدواج می کند و تا [?] وفات وی، ۲۵ سال، تنها همسر پیامبر، خدیجه است. اینک پیامبر ۵۰ ساله می باشد

پیامبر تا ۳ سال در سوگ حضرت خدیجه است و همسری اختیار نمی کند، [?]

اینک پیامبر ۵۳ ساله است

پیامبر در ۵۳ سالگی با «سوده بنت زمعه بن قیس» که ۵۰ ساله، شوی مرده و بدون سرپرست است، [۲] ازدواج می کند و تا ۳ سال تنها همسر پیامبر سوده می باشد

اینک رسول خدا ۵۶ ساله است. وی فقط هفت سال دیگر در این دنیای خاکی خواهد بود [۲]

پیامبر در هفت سال آخر حیات خود ۱۱ همسر دیگر برمی گزیند که تعدادی از آنان به دلیل کهولت [۲] سن فوت می کنند

تمامی پرسشهایی که در مورد همسران پیامبر مطرح است در مورد همین هفت سال آخر زندگی [۲] پیامبر است

● چند نکته در مورد این هفت سال:

یکم: این هفت سال از پر مشغله ترین دوران حیات پیامبر است. مشکلات داخلی مدینه، چون [۲] اختلاف های اوس و خزرج، مهاجر و انصار، یهودیان داخل مدینه با مسلمین از یک طرف، و تربیت مردم تازه مسلمان این شهر، یکی از صدها مشکلات پیامبر در این هفت سال است. در شرایطی که

مدینه هر لحظه در معرض هجوم قبایل اطراف است، لاجرم پیامبر و یارانش مدام در حال آماده‌باش جنگی‌اند.

دوم: در این هفت‌سال قوای جسمانی پیامبر در اثر پیری و بیماری، که آخرالامر او را از پای [?] درمی‌آورد، روز به روز در حال تحلیل رفتن است.

سوم: تعدادی از این زنان، شوی‌مرده و یا بی‌سرپرست هستند که از مگه یا شهرهای دیگر به مدینه [?] پناهنده، و یا فرستاده شده‌اند. لذا در مدینه از حمایت اقوام خود نیز بی‌بهره‌اند.
سوده بنت‌زمرعه، زینب بنت‌خزیمه، ام‌سلمه، ماریه قبطیه اینچنین‌اند.

چهارم: مابقی این زنان، دختران سران قبایل ذی نفوذی بودند که پیامبر با این ازدواج‌ها، [?] هوشمندانه روابط خصمانه آن‌ها را تلطیف نمود و با کمترین خونریزی، صلح و سازش را با آنان برقرار نمود.

عایشه و حفصه، دختران دو تن از با نفوذترین مهاجران از مگه یعنی ابوبکر و عمر بودند.
رمله، دختر بزرگترین دشمن پیامبر یعنی ابوسفیان بود.

زینب بنت‌جحش، از بنی‌مخزوم یکی از پرنفوذترین طوایف قریش بود.

ریحانه و صفیه، دختران سران دو قبیله یهودی بودند.

جویریة، دختر یکی از سران قبیله خزاعه بود که بعد از آن وصلت، خزاعه یکی از متحدین استراتژیک مسلمانان شدند.

پنجم: در این هفت سال که پیامبر حکومت شهر مدینه را دارد و سال به سال از لحاظ سیاسی [?] قوی تر می شود، بزرگان انصار (ساکنان اصلی مدینه) حاضر بودند که جوان ترین و زیباترین دختران خود را به عقد پیامبر در آورند. ولی در میان این ۱۱ همسر، هیچ زن انصاری دیده نمی شود، چرا که در مورد زنان انصار هیچیک از دو دلیل اجتماعی و سیاسی پیش گفته وجود ندارد.

بنابراین ازدواج های ۱۱ گانه پیامبر در این مدت نه تنها رنگی از لذت جویی ندارد، بلکه ایثاری [?] شگرف از این روح متعالی است که حتی از خصوصی ترین و شخصی ترین امور زندگی خود، یعنی زناشویی، در خدمت اهداف انسانی و الهی خود می گذرد.

تنها کشوری که در جهان از اختراعاتی خودش واسه کشورش استفاده نمیکنه و در اصل برای ایران
!تولید میشه اسرائیل است

نمونه ۱ : لباسهای زیر زنان و مردان که از پلاستیک تشکیل شده...عفونت مردان و خانمها که [?] !!
عامل بعدی سرطان از همیناست

نمونه ۲ : صنعت مایکروفر؛ [?] !!

واسه ما درست کردن. دیدی که چقدر آسان، خوراک زود آماده میشه! اما نمیدونی وقتی روشن
میشه انگار ۲۰۰ تا موبایل همزمان روشن شده و این امواج سرطان زا هستن

نمونه ۳ : لوازم آرایشی □ !!

۹۸٪ لوازم آرایشی جهان زیر نظر یهود انجام میشه. درون همین رژ لبی که خانمها به کار میبرن سرب به کار رفته. چون خورده میشه و جذب بدن میشه، باعث سرطان مثانه میشه. اکنون حدود سه هزار سرطان مثانه تو ایران داریم.
امیدوارم کمتر استفاده کنید.

نمونه ۴ : رابرت مورد اک یهودی □ !!

GEM و پشتیبان شبکه Farsi1 کارگردان شبکه

!وقتی ازش پرسیدن : هدف از راه اندازی این شبکه چی بوده؟

گفت : میخوام از هر ۵ زوج ایرانی ۴ تاش طلاق بشه وزن و دختر رو به لجن بکشم و بنیان خانواده ها رو پاشونم.

نمونه ۵ : بیماری دیابت □ !!

تنها بیماری که درمان نداره

: جالبه بدونی که داروهاشو خودشون دارن اما تنها یهودی ها استفاده میکنن واسه من و تو گفتن

اول پرهیز غذایی....قرص بخور حالا...انسولین تزریق کن...آخی انگشت سیاه شده؟؟ از مچ قطعش کن...از زانو...آخرشم مرگ به همین سادگی

.چون تلمود پزشک یهودی میگه : نباید جز یهودی کسی درمان شه

نمونه ۶ : آشپزخانه اوپن؛ □ !!

اسلام میگه دستشویی باید بیرون از خونه باشه اما واست مدش کرد و وارد همه ساختمانها شد. از اون طرف وقتی آشپزخانه اوپنه، گازهای آلوده دستشویی وارد آشپزخانه میشه

شاهکار نفوذ عملیاتی

در سال 1343 دختری در تهران متولد شد که سال ها بعد پس از آشنایی با یکی از موثرترین مجاهدین خلق جذب این سازمان مخوف میشود. سازمان با شناسایی استعداد وی برای عملیات های سیاسی شبکه سازی میکند، سال 1360 با شروع جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، در عملیاتی !دستگیر و به مدت 5سال در زندان قزل حصار دوران محکومیت را می گذراند

با خروج از زندان بار دیگر برای پیوستن به سازمان به تکاپو میفتد. در تماسی تلفنی با سفارت شوروی .و انگلیس کد رادیویی دریافت و از طریق مرزهای غربی روانه عراق می شود

.پس از چندماه به عنوان قهرمان زندان رفته به اتاق فکر و عملیات سازمان راه می یابد

کارهای اطلاعاتی و عملیاتی و ترغیب سازمان به جنگ مسلحانه کلاسیک در عملیات‌های آفتاب، چلچراغ و فروغ جاویدان بزرگترین مغز متفکر این گروه را در سرویس‌های جاسوسی و تروریستی به کار می‌گیرند.

پس از دیدار در پاریس با دیدن آموزش‌های تروریستی پیچیده به عنوان مسئول عملیات و ترور سازمان مخوف مجاهدین خلق پس از مریم رجوی قرار می‌گیرد.

نفر دوم سازمان پس از مریم و مسعود، دست به تسویه درون سازمانی نیز می‌زند و بسیاری از افراد سازمان به دستور زهره قائمی با سم سیانور کشته می‌شوند.

پس از عملیات مرصاد و شکست فروغ جاویدان بیش از 4800 نفر از نیروهای سازمان کشته و زخمی می‌شوند.

شهید علی صیاد شیرازی با 1000 نیروی عملیاتی و گردان قائم سمنان با احداث خاکریز در تنگه چار زبر به انتظار خفاش‌ها می‌نشیند.

ورود هوانیروز با انهدام ستون زرهی و ادوات سازمان منافقین و هلی برن نیروهای ویژه و کماندوهای نیروی زمینی پشت منافقین در کردند غرب انهدام آن‌ها آغاز شد. شهید صیاد شیرازی به عنوان قهرمان مرصاد و نابود کننده ارتش منافقین داعی بزرگ بر پیشانی منافقین زد.

سال 77 در درگیری بین نیروهای منافقین زهره قائمی زخمی و با هلی کوپتر به بیمارستان آمریکایی ها در دیاله منتقل و درمان می شود. نقشه ترور شهید صیاد توسط سرویس های جاسوسی غرب با هماهنگی منافقین طراحی می شود

زهره قائمی، مسئول فرماندهی و طراحی عملیات ترور شهید صیاد شیرازی را برعهده می گیرد. در 21 فروردین سال 1378 ضارب با پوشش یک رفتگر شهرداری نامه درخواست کمک به شهید صیاد داده و با شلیک 6 گلوله ترور را رقم می زنند

شهید صیاد شیرازی بعنوان یک نیروی انقلابی و بازوی رهبری در ارتش و نیروهای مسلح جلوی نفوذ در نیروهای مسلح را گرفته بود

صیاد این نظامی و عارف بالله شهید شد و قلب ایران و تنگه چار زبر ، ناله های ابدی سرداد

تیم اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات در جنگ تمام عیار خود با سازمان های بیگانه شکار خفاش ها را در دستور کار قرار دادند

ابتدا نفوذ به داخل بسته ترین پادگان امنیتی دنیا در دستور کارشان قرار گرفت، سازماندهی نیروهای مردمی و درخواست خانواده منافقین برای بازگشت فرزندان شان جلوی پادگان اشرف شروع شد

پیروزی یک دولت نزدیک به ایران در عراق و محدودیت تردد برای منافقین سبب شد با شدیدترین تدابیر امنیتی 400 نفر از نیروهای منافقین به کمپ لیبرتی منتقل شوند. بیش از 4000 نیروی آمریکا برای محافظت از این جماعت در اطراف فرودگاه بغداد مسقر شدند. اطلاعات سپاه و تیم واجا برای نفوذ به داخل کمپ لیبرتی عملیات را آغاز می کنند

تعداد 120 نیروی ویژه برون مرزی در قالب گارد محافظ پلیس فرودگاه از درب شماره یک عبور و در مسیر ، لباس نیروها تعویض و به عنوان نیروهای واکنش سریع آمریکا برای دیدار با فرماندهان سازمان به درب شماره دو می رسند

پس از 15 دقیقه هماهنگی لازم دستور ورود صادر می شود، نیروها هم مستقیم به سالن کنفرانس فرماندهی می روند. بیش از 230 نیروی مسلح از 400 نفر در داخل کمپ از افراد محافظت می کنند، جمعا 630 نیرو حضور دارند

افراد اتاق کنفرانس بدون درگیری خلع سلاح می شوند، اما دوربین مدار بسته به اتاق عملیات هشدار صادر و از طرف آمریکایی ها ورود نیروهای ائتلاف تکذیب میشود

بیش از 1200 تفنگدار به حالت آماده باش و محاصره کمپ شروع می شود، 120 کماندوی برون مرزی برای نبرد با 4630 نیروی امنیتی آماده می شوند

اولین گلوله از اتاق شماره 7 شلیک می شود، جایی که زهره قائمی حضور دارد. مبارزه وحشتناکی در
لیبرتی شکل می گیرد. شلیک اولین گلوله تک تیراندازها مسئول عملیات ترور و شهادت صیاد
شیرازی را روانه جهنم می کند

بیش از 3 ساعت درگیری ادامه دارد که 15000 نیروی عراقی بدر وارد می شوند و تجمع 20 هزار
نفری برای نجات منافقین و نیروهای برون مرزی مسئله را پیچیده می کند

بیش از 73 کشته و 110 زخمی حاصل انهدام هسته لیبرتی می شود. 120 نیروی برون مرزی از
کمپ خارج می شوند و با هدایت تیم سپاه بدر و قدس به ایران برمی گردند

شکار خفاش از اشرف تا لیبرتی بزرگترین شاهکار نفوذ عملیاتی سربازان گمنام امام زمان بوده است

دعای دسته جمعی بهتر است: ::::: امام صادق علیه السلام فرمود

زمانی که چهل نفر از مومنین اجتماع کنند و خداوند را بخوانند ، خداوند دعای آنان را مستجاب «
می کند، و زمانی که (حد اقل) چهار نفر از مومنین اجتماع کنند و دعا کنند و خداوند را ده مرتبه
«بخوانند ، خداوند دعای آنان را مستجاب می کند

و فرمود ﷺ:

زمانی که حد اقل چهار نفر از مومنین در جمعی اجتماع کنند و خدا را بخوانند ، خداوند دعای «
» آنان را مستجاب می کند

الکافی ج 2 ص 487

از سوی دیگر اجتماع در دعا کردن این فائده را نیز دارد که افراد می توانند بر دعاها ی یکدیگر «
آمین» بگویند و اجابت را از خداوند بخواهند ، خداوند نیز به سبب همین آمین گفتن ، دعای آنان را
مستجاب می کند چنان که امام صادق علیه السلام فرمود

«کسی که دعا می کند و کسی که آمین می گوید در اجر و پاداش شریک هستند»

الکافی ج 2 ص 487

و فرمود ﷺ:

پدرم امام باقر علیه السلام زمانی که از مساله ای ناراحت بودند ، زنان و کودکان را فرا می خواندند «
» و دعا می کردند و آنان « آمین » می گفتند

تواضع مذموم کدام تواضع است؟

در قرآن و روایات تواضع یکی از صفات و نشانه های بارز انسانهای مؤمن شمرده شده است. ولی ^۱ یکی از رفتارهای مذموم تواضع در برابر ثروتمندان به خاطر ثروت ایشان است

پیامبر خدا (ص) می فرماید: «مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيِّ، جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ»؛ هر که برای توانگری تواضع نماید، خداوند، فقر را بر پیشانی اش مُهر می نماید. (1) همچنین می فرمایند

إِيَّاكُمْ وَالتَّوَاضِعَ لِغَنِيِّ! فَمَا تَضَعُ أَحَدٌ لِغَنِيٍّ إِلَّا ذَهَبَ نَصِيْبُهُ مِنَ الْجَنَّةِ «؛ مبادا به توانگر تواضع ^۲ کنید! هیچ کس برای توانگری فروتنی نمی کند، جز آن که بهره بهشتی اش نابود می شود (2).

امام علی (ع) درباره تواضع در مقابل ثروتمندان می فرمایند: «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لَغْنَاهُ ذَهَبَ ^۳ ثُلَاثَا دِينَهِ»؛ هر که نزد توانگری رود و برای ثروتش به او تواضع نماید، دو سوم دینش تباه شده است.

.تنبيه الخواطر، ج 2، ص 116 (1)

جامع الأخبار، ص 440، ح 1238 (2)

!حروف اختصاری در هر آزمایش به چه معناست؟

برخی ها دوست دارند بدانند که حروف اختصاری نوشته شده در ورقه جواب آزمایش به چه

:معناست در زیر علامت های اختصاصی و معنای آن ها را مشاهده می کنید

حروف اختصاری آزمایش،

قند خون ناشتا FBS -

غلظت متوسط همو گلوبین MCHC -

شمارش گلبول های سفید WBC -

شمارش گلبول های قرمز RBC -

همو گلوبین HB -

تست حاملگی HCG -

آزمایش قندخون FSB -

درصد پلاکت ها PTE -

بین تفسیر آزمایش و خواندن نتیجه آزمایش تفاوت وجود دارد. بدون شک برای تفسیر تست لازم است به پزشک و افرادی که در این زمینه تخصص دارند، مراجعه نمایید

- حجم متوسط پلاکت ها MPV -
- وزن متوسط هموگلوبین MCH -
- حجم متوسط هموگلوبین MCV -
- پهنای گلبول قرمز در منحنی RDW -
- حجم متوسط گلبول های قرمز HCV -
- شمارش پلاکت ها HPLT -
- هماتو کریت (درصد گلبول های قرمز در خون) C -
- مقدار متوسط هموگلوبین در گلبول های قرمز HCH -
- ضریب تغییرات اندازه گیری گلبول های قرمز R.D.W -
- نسبت سلول های زاینده گلبول سفید به قرمز M/E -
- (، رنگ ، بو، توده های متراکم PH) تجزیه کامل ادرار UA -
- تری گلیسیرید (چربی که باعث رسوب در رگ ها و عروق می شود) TGS -

ماجرای شعر مشهور "با آل علی هر که در افتاد و افتاد" چیست و این اثر از کیست؟

این شعر را سید اشرف الدین حسینی (مدیر نشریه نسیم شمال) خطاب به نیکلای اول تزار روسیه
سروده است؛ بعد از اینکه نیکلای فرمان داد که حرم مطهر رضوی (ع) گلوله باران شود

:شعر کامل بدین شرح است

دیشب به سرم باز هوای دگر افتاد ★

در خواب مرا سوی خراسان گذر افتاد ★

چشمم به ضریح شه والا گهر افتاد ★

:این شعر همان لحظه مرا در نظر افتاد ★

با آل علی هر که درافتاد، ورافتاد ★

این قبر غریبُ الغُرباء، خسرو طوس است ★

این قبر مُعین الضعفاء، شمس شمس است ★

خاک در او ملجأ ارواح و نفوس است ★

باید ز ره صدق بر این خاک درافتاد ★

با آل علی هر که درافتاد، ورافتاد ★

حوران بهشتی زده اندر حرمش صف ★

خیل ملک از نور، طبق ها همه بر کف ★

شاهان به ادب در حرمش گشته مشرف ★

اینجاست که تاج از سر هر تاجور افتاد ★

با آل علی هر که درافتاد، ورافتاد ★

اولاد علی شافع یوم عرصاتند ★

دارای مقامات رفیع الدرجاتند ★

در روز قیامت همه اسباب نجاتند ★

ای وای بر آن کس که به این آل درافتاد ★

با آل علی هر که درافتاد، ورافتاد ★

کام و دهن از نام علی یافت حلاوت ★

گل در چمن از نام علی یافت طراوت ★

هر کس که به این سلسله بنمود عداوت ★

در روز جزا جایگهش در سقر افتاد ★

با آل علی هر که درافتاد ورافتاد ★

هر کس که به این سلسله پاک جفا کرد ★
بد کرد و نفهمید و غلط کرد و خطا کرد ★
دیدى که یزید از ستم و کینه چه ها کرد ★
آخر به درک رفت و به روحش شرر افتاد ★
با آل علی هر که در افتاد و رافتاد ★

ای قبله هفتم که تویی مظهر یا هو ★
ای حجت هشتم که تویی ضامن آهو ★
ما جمله نمودیم به سوی حرمت رو ★
از عشق تو در قلب و دل ما شرر افتاد ★
با آل علی هر که در افتاد، و رافتاد ★

علامه امینی جواب داد: مگر علی هم مسلمان بود؟

روزی علامه امینی صاحب کتاب ارزشمند الغدیر، با جمعی نشسته بودند که یکی از روحانیون اهل سنت، اجازه ورود خواستند تا سوالی مطرح کنند. پس از اینکه به حضور آمدند عرض کردند: جناب شیخ ما معتقدیم علی (ع) خلیفه چهارم راشدین است و شما معتقدید اولی آنها. مگر نه اینکه علی (ع) مسلمان و پیرو رسول خدا بوده است پس اصرار شما به ارجحیت او نسبت به سه خلیفه قبلی چیست؟ علامه جواب داد: مگر علی هم مسلمان بود؟! همه سکوت کردند، عالم سنی گفت یعنی چه؟ خب معلوم است که مسلمان بود، علامه گفت: نه من فکر میکنم که علی اصلا مسلمان نبود!! مجددا عالم سنی گفت: چه میگوی شیخ؟ منظورت چیست؟ علامه گفت: مگر نه اینکه در قرآن آمده است (و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا)، اگر درب خانه مسلمانی را زدید و باز نکرد برگردید، ولی تا آنجا که من میدانم عمر با لگد درب خانه را شکست و پهلوی دختر رسول خدا را که پشت در بود شکست!! آیا به نظر شما علی و فاطمه و اهل بیت خانه رسول خدا مسلمان بودند؟! در این هنگام عالم سنی سر به زیر افکند و بی هیچ صحبتی مجلس را ترک کرد.

منبع: سیره علما

🙏 راهکار عملی نماز شب

سعی کنید نماز شبتون ترک نشه. فقط 11 دقیقه وقت می بره

📖 : نماز شبو تو سه زمان می تونی بخونی

بعد از نماز عشاء 1

بعد از نیمه شب 2

از صبح تا شب ، به نیت قضا 3

بهترین زمان برای خواندن نماز شب ، یک ساعت قبل از اذان صبحه. ولی اگر در بهترین زمان نتوانستی بخونی ، توی دو زمان دیگه بخون ، ولی ترکش نکن

چه جوری نماز شب بخونیم؟ 4

تا دو رکعت به نیت نماز شب 4

رکعت به نیت نماز شفع 2

یک رکعت به نیت نماز وتر

جمعا میشه 11 رکعت +

نماز شبو طولانی نخون ، بخصوص اگر نیمه شب می خوای بخونی. اینجوری خسته میشی ، X
اونوقت شیطان دیگه نمیداره بخونی

توی نماز شب ، فقط حمد بخون ، سوره لازم نداره

قنوت نمی خواد بگیری در قنوت نماز وتر هم لازم نیست به چهل تا مومن دعا کنی. لازم نیست
سیصد تا استغفار بگی ، بلکه سه بار تسبیح گفتن کافیه

فضیلت نمازهای شفع و وتر بیشتر از هشت رکعتیه که به نیت نماز شب خوانده میشه. می تونید فقط به
نماز شفع و وتر اکتفا کنید و هشت رکعت نماز شبو نخونید

اگر وقت برای نماز شب ، کم باشه می تونید فقط نماز وتر بخونید

لازم نیست یازده رکعتو یه بار بخونی تا خسته بشی ، بینشون فاصله بده. همانطور که پیامبر با فاصله
نماز شب می خواند

مثلا دو رکعت ساعت 9 شب بخون ، دو رکعت ساعت 9:30 ، دو رکعت ساعت 10،... و به همین
ترتیب. با فاصله خواندن فضیلتش بیشتره

اگر نتونستی بعد از نماز عشا ، یا نیمه شب بخونی ، از صبح تا شب ، وقت داری قضاشو بخونی

امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا ، نقل می کند ❖

إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالْعَبْدِ يَقْضِي صَلَاةَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ يَقُولُ يَا مَلَأْنِي أَنْظُرُوا إِلَى عَبْدِي كَيْفَ يَقْضِي مَا لَمْ 
أَفْتَرِضُهُ عَلَيْهِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ

خداوند به بنده ای که نماز شب را در روز قضا می کند، مباحث می کند و می فرماید : ❖
فرشتگان من. این بنده ی من ، چیزی را که بر او واجب نکرده ام ، قضا می کند. گواه باشید که من او
را آمرزیدم

نماز نافله رو بدون مهر ، بدون رکوع و سجود ، بدون قنوت ، و حتی در حال راه رفتن میشه خوند

اگر وقت نداشتی ، قضای نماز شبت رو توی خیابون بخون ، توی کلاس ، توی محل کارت
بخون. کافیه نیت کنی ، حمد و بخونی ، بعد با اشاره رکوع و سجود و بجا بیاری

ببین ، دیگه بهونه نیار. خدا اینقدر این نمازو آسون کرده که من و تو بهونه ای برای نخوندنش  !!
نداشته باشیم

میگیم ما اینجوری به دلمون نمی چسبه.... اینا وسوسه های شیطونه  خدا قبول داره ، اونوقت 
شیطون نمیداره. هر جور تونستی نماز شبتو بخون ، خدا زود راضی میشه

●.تو نماز شبتون ، در حق همه ی بندگان خدا دعا کنيد

[Forwarded from ملت بیداری]



تفاوتهای ایتا و واتساپ

تو واتساپ هیچ مطلبی رو نمیشه «ویرایش» کرد

.وقتی مطلبی فرستادی دیگه کار از کار گذشته

فوقش میتونی تو پست بعدی، صحیح اون کلمات غلط رو تایپ کنی و بفرستی

تو واتساپ هر مطلبی رو فقط تا «۱ ساعت» میشه حذف کرد IR

: و تازه همون هم واتساپ اعلام میکنه

☹️«فلانی یک پیام حذف کرد»

ولی تو ایتا هر مطلبی رو میشه تا چند ماه بعد از ارسال هم، حذف کرد،

و حذف پیام هم، اعلام نمیشه

تو واتساپ، نمیشه هیچ مطلب و فیلم و عکسی رو ذخیره کرد IR

و فقط باید برا دیگران ارسال کرد

ولی تو ایتا «فضای ابری» هست که مخصوص ذخیره مطالبه

تو واتساپ هر مطلبی رو همزمان فقط برای «۵» نفر میشه ارسال کرد IR

ولی تو ایتا هر مطلبی رو میشه همزمان برای «۱۰۰» نفر ارسال کرد 😊

تو واتساپ اگه بخوای برای «یک مخاطب» چند تا مطلب رو همزمان بفرستی، باید «یه دونه یه IR

دونه» اون مطالب رو براش بفرستی

ولی تو ایتا میشه ۵۰ پیام و فیلم و عکس انتخاب کرد

و «یکباره» برای «یک مخاطب» ارسال کرد 😊

تو واتساپ هر فيلم و عكسى تا بخواد دانلود شه لااقل يه چند ثانيه طول ميكشه IR

ولى تو ايتا فيلمها و عكسها «خييلى» سريعترا از واتساپ باز ميشن

تو واتساپ هر فيلم و عكسى كه باز ميكنى «خود به خود» ميره تو گالري ذخيره ميشه IR

و به همين دليل بايد چند روز يكبار، گالري رو «خالى» كرد

ولى تو ايتا هر فيلم و عكسى كه «خودت» بخواي، ذخيره ميكنى

و به همين دليل «گالري» خييلى ديرتر پُر ميشه

تو واتساپ وقتى دارى صوت گوش ميكنى، نميتونى از صفحه خارج بشى، چون پخش صوت IR

متوقف ميشه

ولى تو ايتا موقع گوش كردن صوت، ميشه از صفحه خارج شد

و به گروهها يا كانالهاى ديگه سر زد

و همزمان، اون صوت رو گوش كرد

تو واتساپ وقتی داری فیلم یا کلیپ میبینی، اگه از صفحه خارج شی و دوباره برگردی IR

باید اون کلیپ و فیلم رو از اول ببینی

ولی تو ایتا اگه موقع دیدن فیلم و کلیپ از صفحه خارج شی، وقتی برمیگردی

ادامه فیلم و کلیپ پخش میشه، نه از اول

تو واتساپ همه افراد و گروهها و کانالها توی یک صفحه میان و هییی باید دنبال یه آیدی یا یه IR

گروه یا یه کانال بگردی

ولی تو ایتا لیست «افراد» جداگانه توی صفحه میاد، لیست «گروهها» هم جداگانه، لیست کانالها هم

»» جداگانه

با این حساب، چرا واتساپ ایننهمه طرفدار داره

❓ تو ایتا نداره؟

☹️شاید چون «خارجیه» و مردم همییییشه برای «جنس خارجی» دست و سر میشکنن

☹️حتتی اگه بی کیفیت تر باشه

وهزینه اینترنت ایتا کمتر از واتسابه

@bidariymelat

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است: شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن،
جا می کند و پنهان می شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شارب گرفتن رفع غم و وسواس می کند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سنّت است گرفتن موی شارب تا آن که برسد به دم
لب بالا.

و حضرت صادق علیه السلام شارب را آن قدر می گرفتند که به ته مو می رسید.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان می دهد از خوره.

در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی به خدمت آن حضرت عرض کرد: دعایی تعلیم من کن . که باعث زیادتی روزی شود. حضرت فرمود: شارب و ناخن بگیر، و باید که در روز جمعه باشد

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد، در وقت گرفتن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، به عدد هر ریزه ای که از مو و ناخن او بریزد، حق تعالی ثواب آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسمعیل به او عطا فرماید، و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر که در روز شنبه و پنج شنبه شارب و ناخن بگیرد، عافیت یابد از درد دندان و درد چشم

در حدیث دیگر فرمود: شارب را از ته بگیرد و ریش را بلند بگذارد و به یهودان و گبران خود را شیهه مگردانید و فرمود: از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد

برگرفته از کتاب حلیه المتقین علامه مجلسی ره

اهمیت وصیت

از رسول خدا نقل شده است که فرمودند: «هر کس بدون وصیت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است». (وسائل الشیعه، کتاب الوصایا باب ۱، حدیث ۸) و فرمودند: «برای مرد مسلمان سزاوار نیست شبی را صبح کند، مگر اینکه وصیت او زیر سرش باشد». (همان، حدیث ۷، ۴) و نیز فرمود: «هر کس هنگام مرگ وصیت نکند از نظر مردانگی و عقل کمبود دارد». (همان، حدیث ۳). نمونه ای از وصیتنامه

باسمه تعالی

وصیتنامه

اینجانب..... شهادت می دهم که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله. و احد عشر ائمه من ولده ائمتی و سادتی و قادتی بهم اتولی فی الدنیا و الاخره و من اعدائهم اتبرء فی الدنیا و الاخره

اما چندان وصیت داشتم که امید است بعد از در گذشتن عملی گردد

..... وصیت می کنم که بدهکاری های مرا که مهریه همسر

وصیت می کنم که از ثلث برای من 10 سال نماز و روزه بگیرد. همچنین از طرف من بابت ردّ مظالم یک میلیون تومان به دفتر مقام معظم رهبری. و دو میلیون تومان به سادات فقیر بدهید. و یک میلیون به

فامیل‌های فقیر بدهید. و چون احتمال دارد گاهی تلفنی شخصی از اداره زده باشم پانصد هزار تومان به
*...اداره.... بپردازید

وصیت می‌کنم که از طرف من از فامیل‌ها و آشنایان حلالیت به طلبید

وصیت می‌کنم که فرزندانم نماز را هیچگاه ترک نکنند و به واجباتشان عمل کنند و از حرام الهی
دوری نمایند

.....درمورد قبر من وصیت می‌کنم که در

وصیت می‌کنم که برای من مراسم مختصر بگیرید و هزینه‌های غذا دادن را در راه خیر مانند خریدن
فرش و مفاتیح برای مساجد، فقرا و مستمندان فامیل و ازدواج جوانان بی بضاعت و غیره صرف کنید
وصیت می‌کنم که هر جمعه برای من سوره یس را تلاوت کنید

وصیت می‌کنم که بعد از من از دعوا و اختلاف خودداری کنید که روح من در عالم برزخ ناراحت
می‌شود

امضاء

رهبر_انقلاب : من پنج شاخص انقلابی‌گری را ذکر می‌کنم که ما، هر جا هستیم باید سعی کنیم در #
خودمان این پنج شاخص را ایجاد و حفظ کنیم. این شاخص‌ها در همه‌ی افراد ملت ایران می‌تواند
وجود داشته باشد

پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب ۱۰

هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها ۲۰

پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور ۳۰

عدم تبعیت از دشمن و جهاد کبیر ۴۰

تقوای دینی و سیاسی ۵۰

۹۵/۳/۱۴

ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم (ع) رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز

انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند.

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، ولی شما به گردآوری اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تعجر به خرج دادید و قطع صله رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟

گفتم: التوبه، التوبه.

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما برای بعضی (خود حضرت برای شیعیان استغفار می‌کنند)، هر آینه هرکس بر روی زمین بود هلاک می‌شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است

.تنها جنگی که #رضاشاه در آن به پیروزی رسید

شما یادتون نمیاد ولی تنها جنگی که #رضاخان کبیر در اون به پیروزی رسید نبرد با
#عشایر_عرب_خوزستان بود، زمانی که اونها به افزایش مالیات اعتراض کردن و رضاخان دستور داد
با هواپیما اونها رو بمباران هوایی کنن و با اقتدار همه رو کشت

روزنامه دیلی میل: 22 نوامبر 1928 (1 آذر 1307)

منبع: رضا شاه در گذر تاریخ، فتح الله نوری اسفندیاری (رئیس مجلس در زمان رضاخان)، جلد 2،  صفحه 590

...وام هایی که محمدرضا پهلوی به صورت وام بلاعوض به کشورها میداد

ایتالیا 1 میلیارد دلار

انگلستان 1.2 میلیارد دلار

فرانسه 2 میلیارد دلار

مصر 1میلیارد دلار

علما و بزرگان حوزه و اخلاق فوت شده، تنها در دو سال گذشته

علامه حسن زاده

علامه حکیمی

علامه مصباح یزدی

آیت الله العظمی صافی

آیت الله العظمی علوی گرگانی

آیت الله دشیری

آیت الله امامت کاشانی

آیت الله میر سجادی

آیت الله گنبدی

آیت الله ری شهری

آیت الله رضی شیرازی

آیت الله موسوی خلیلی

آیت الله شریفی اشکوری

آیت الله شفیعی رودباری

آیت الله یزدی

آیت الله سید محمد فقیه

آیت الله امینی

آیت الله نوراله طبرسی

آیت الله سمندری

آیت الله مجتهدی نجفی

آیت الله مجتهد شبستری

آیت الله محامی

آیت الله حکیم

آیت الله نظری

آیت الله اسماعیل کوهستانی

آیت الله میر فخرالدین موسوی

آیت الله تاکندی

آیت الله سید خضر موسوی

آیت الله لیاقتی

آیت الله حسینعلی بهشتی

آیت الله صداقت

آیت الله ضیا آبادی

آیت الله بلند نظر

آیت الله فاضلیان

آیت الله علاقه بند

آیت الله زابلی

آیت الله موحد قمی

... و

:و بزرگان اخلاقی چون

حاج حسین سلیمانی

حاج آقا ابوالحسنی

حاج آقا عاملی

حاج محمد شاکر

حاج عباس کشوان

حاج تقی نجابت

حاج کریم محمود حقیقی

حجه الاسلام حسینی

حجه الاسلام سید احمد شاه موسوی

حاج عبدالجلیل محیی

حاج محمدعلی خلف زاده

شیخ سلمان بصیری

و بسیاری دیگر که خلاصه کردیم، و تنها به آیت الله های بزرگوار اکتفا کردیم، و نیز بزرگان — اخلاقی که کرامت نفس ثابت شده و تایید شده ای دارند و تقریباً مشهور نیز هستند

امیرمومنان، حضرت علی(ع) در مورد فراوانی رحلت علما در آخرالزمان می فرماید: «و آن □▪ هنگامی است که مرگ، فقهای راستین را یکی پس از دیگری برباید، و امت محمد (ص)، نماز را «ترک گویند

[بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸]

▼ خانم "میریام گبهارد" در کتاب «وقتی سربازان آمدند» چنین آورده است

▼ سربازان آمریکایی در #جنگ_جهانی_دوم به حدود ۱۹۰ هزار زن و دختر و دخترپچه آلمانی #تجاوز کردند. این تنها سهم آمریکایی ها بود

▼ سربازان انگلیسی ۴۵ هزار تجاوز و نیروهای فرانسوی ۵۰ هزار تجاوز ثبت کرده اند

علاوه بر این نیروهای #آمریکایی به ۳۵۰۰ دختر فرانسوی تجاوز کردند، با اینکه فرانسوی‌ها ▼
هم‌پیمان آنها بودند.

▼ راهب دهکده رامساو در ۲۰ جولای ۱۹۴۵ چنین نقل می‌کند: هشت زن و دختر مورد تجاوز قرار
گرفتند که برخی جلوی چشم والدینشان رخ داد.

▼ راهب مونسبرگ از ماجرای یکم آگوست ۱۹۴۵ می‌نویسد: به دستور فرماندار نظامی آمریکا باید
هر خانه‌ای روی درب خود، اسم همه ساکنان منزل و سن آنها را می‌نوشتند. نتیجه این کار معلوم
است. ۱۷ دختر و زن در پی یک یا چند تجاوز، به بیمارستان برده شدند. کوچکترین قربانی این
(☹️)! گزارش دختری هفت ساله بود و بزرگترین آنها پیرزنی 69 ساله

درمان زگیل::؛ هیچ درمانی برای از بین بردن بافت زگیل تشکیل شده در داخل بدن وجود ندارد ، اما
روش های زیادی برای از بین بردن خود زائده روی پوست وجود دارد که اغلب برای بر گرداندن
پوست به ظاهر طبیعی خود و کاهش گسترش آنها جواب مثبتی می دهند. همچنین زگیل ها می توانند
خود به خود و بدون درمان برطرف شوند ، اگرچه ممکن است این اتفاق تا دو سال طول بکشد. لازم
به ذکر است که زگیلها در کودکان زودتر از بزرگسالان برطرف می شوند

اگر تصمیم گرفتید که بگذارید زائده ایجاد شده برای از بین رفتن روند طبیعی خود را طی کند، به
آن دست نزنید. این کار ممکن است ویروس را به سایر قسمت های بدن شما یا افراد دیگر منتقل
کند.

انتخاب روش درمان برای از بین بردن این زائده های گوشتی ممکن است تا حدی با توجه به نوع
زگیل شما تعیین شود. کاری که در طی روند درمان می توانید انجام دهید این است که از روش های
خانگی و پزشکی کمک بگیرید. ما در این مقاله آن ها را به شما معرفی می کنیم. لازم به ذکر است

که اگر زگیل شما با روش های خانگی درمان نیافت یا احیاناً گسترش پیدا کرد، به یک پزشک پوست مراجعه کنید.

درمان های خانگی زگیل صورت

اولین نکته ای که باید آن را بری شما توضیح دهیم ، این است که؛ به دلیل خاصیت حساس بودن ، زگیل های صورت شما باید همیشه قبل از اقدام به بیرون آوردن آن ها در خانه نظر پزشک مربوطه را بدانید. یک متخصص می تواند شما را به بهترین شکل ممکن راهنمایی کرده و روش هایی را پیشنهاد دهد که در خانه آن ها را انجام دهید.

:انواع روش های درمان خانگی زگیل صورت

عصاره سیر

سیر حاوی خواص درمانی ترکیبی با خاصیت ضد ویروسی است. یک حبه سیر تازه را خرد کرده و قطعات خرد شده را به زگیل بمالید. آن را با نوار یا باند بپوشانید و روزانه دوباره آن را اعمال کنید. توجه: شناخته شده است که سیر باعث سوختگی شیمیایی پوست می شود. اگر احساس خارش ، سوزش یا سوزن سوزن شدن شدید ، سیر را برداشته و محل را بشوید.

آب لیمو

آب لیمو حاوی اسید سیتریک است که می تواند به از بین بردن زگیل و ویروس کمک کند. از آب لیمو خالص روی صورت خود استفاده نکنید. طبق مطالعات موثق محققان، مخلوط رقیق شده از آب لیمو و آب هنگام استفاده در طی یک دوره شش هفته ای در از بین بردن زگیل های تخت بسیار موثر است.

چوپانی که مجتهد شد!

علامه محمد تقی جعفری نقل میکرد و در شرح نهج البلاغه اش هم نوشته است که یکی از اساتید من، آیت الله العظمی آقا شیخ مرتضی طالقانی بود. گفت ایشان برای خودم در نجف تعریف کرد که: من تا بیست سالگی در این مناطق طالقان چوپان بودم. صبح به صبح گوسفندهای مردم و دو سه تا گوسفند هم خودمان را به صحرا می بردم و می چراندم، غروب هم برمی گشتم. تا بیست سالگی نه نوشتن و نه «خواندن بلد بودم و یک چوپان کاملاً بی سواد بودم. «تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار این چوپان بیست ساله باطن صافی داشته که چنین پیشامدی شده است! گفت: یک روز هیچ کس در صحرا نبود و گوسفندها هم یا می چریدند یا خوابیده بودند که یک مرتبه این صدا به گوشم خورد. گوینده را ندیدم و فقط صدا را شنیدم که می گفت قرآن نامه^۱ دعوت من به سوی بندگان است. چوپان! بیست سال داری ، نمی خواهی به این نامه ای که برایت فرستاده ام، جواب بدهی؟ گفت: من این صدا را شنیدم، گوسفندها را آوردم و تحویل صاحب هایش دادم، برای خودمان را هم داخل طویله کردم و به مادرم گفتم: من می خواهم به اصفهان بروم (آن وقت اصفهان حوزه^۲ بزرگی بود و اساتید مهمی داشت) و درس بخوانم. مادرم به من گفت: مادر، ما اصلاً نمی توانیم خرج تو را بدهیم؛ پدرت که اینجا با جان کندن یک لقمه درمی آورد. گفتم: من خرجی نمی خواهم! مادرم چند نان خانگی به من داد، داخل سفره گذاشتم و به کمرم بستم، پیاده برای اصفهان راه افتادم تا بروم و جواب نامه^۳

خدا یعنی جواب قرآن را بدهم. خیلی عجیب است! چهار سال بیشتر اصفهان درس نخواند، مجتهد شد؛ یعنی با آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی هم درس بود. چهار ساله مجتهد شد، بعد از آنجا هم برای نجف حرکت کرد، پنجاه سال هم در نجف بود تا از دنیا رفت و او را در کنار قبر امیرالمؤمنین (ع) دفن کردند. جواب دادن به این نامه و دعوت خدا، خیر دنیا و آخرت آدم را به طور کامل تأمین می کند

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل×××××× مطیع نفس و شیطانی چه حاصل؟

بُود قدر تو افزون از ملائک×××××× تو قدر خود نمی دانی چه حاصل؟

چه اعمالی است که با اجر شهید برابر است

بر اساس روایات و آیات، همه کسانی که ایمان و عقیده حقه داشته، در مسیر حقیقت گام بر می دارند

و در همین راه از دنیا می روند در زمره شهدا هستند و اجرشان مانند شهدا است. اما احکامی چون

عدم نیاز به غسل و کفن را که فقط مربوط به شهدای میدان جنگ است، شامل آنها نمی شود. پس

شرط رسیدن به مقام شهادت ایمان و تقوا است. اگر شخصی در مسیر خداوند حرکت کند و به

صفات عالی و اخلاق انسانی آنها متصف شود و در راه تلاش و کوشش برای تحقق اهداف نورانی

آنها قدم بردارد شهادت کم ترین چیزی است که در این دنیا نصیبش می شود و مقام قرب الهی در

آخرت چشم انتظار اوست. برای کسب مقام شهید در قیامت راه هائی وجود دارد که در بعضی

روایات مطرح گردیده است. که نمونه هائی عرض می شود. 1- طلب شهادت؛ پیامبر اکرم صلی الله

علیه وآله فرمود: هر که براستی خواهان شهادت باشد، ثواب آن به او داده می شود، هر چند به شهادت

نرسد». در روایت دیگر فرمود: هر که صادقانه از خداوند شهادت رامسئلت کند، خداوند او را به منزل

های شهیدان برساند، هر چند در بستر خود بمیرد

نیت شهادت؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «بسا کسانی که با جنگ افزار کشته شوند، اما 2-

نه شهید باشند و نه ممدوح و بسا کسانی که در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرند، اما نزد خداوند

«صدیق و شهید به شمار آیند».

دفاع از مال و خانواده؛ چنان چه بخواهند مال کسی را به ناحق بگیرند و او (در راه آن) بجنگد و 3-

کشته شود، شهید است». پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت دیگری فرمایند: «هر که در راه دفاع

از خانواده خود به ستم کشته شود، شهید است، و هر که در راه دفاع از مال خود مظلومانه کشته شود،

شهید است و هر که در راه دفاع از همسایه خود به ستم کشته شود شهید است و هر که در راه خدا

کشته شود شهید است. هر که در راه دفاع از جان خود بجنگد و کشته شود، شهید است. هر که در راه

دفع ستم از خود کشته شود شهید است. هر که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است. در راه

دفاع از مال و دارائی خود بجنگ تا آن را به دست آوری یا کشته شوی در این صورت از شهیدان

.آخرت خواهی بود. چه خوب مرگی است، مردن در راه دفاع از حقش

پاکدامنی، عفت؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله . هر که عاشق شود و عشق خود را بپوشاند و -4

پاکدامنی ورزد و بدان سبب بمیرد، شهید است. امام علی علیه السلام: «مجاهدی که در راه خدا به

.شهادت رسیده باشد، پاداشش بیشتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و پاکدامنی ورزد

کسی که در حال محبّ محمد آل محمد باشد، جزء شهدا است امام علی علیه السلام: مومن در هر -5

جائی که بمیرد و در هر لحظه و ساعتی که جانفش گرفته شود، شهید است». پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله . هر که بر دوستی آل محمد بمیرد، شهید است». امام سجاد علیه السلام: «هر که در زمان غیبت

قائم ما برموالات و دوستی ما بمیرد، خداوند پاداش هزار شهید، مانند شهیدان بدر و احد به او عطا

کند». منبع: میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، نشر دار الحدیث، ج 6، ص 2880 تا 2884

صله رحم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نزد خویشاوندی رود و با خود و مالش با او -5

صله رحم کند، خدای عز و جل به او اجر یک صد شهید دهد، هر گامی که بر می دارد ۴۰ هزار حسنه

دارد و ۴۰ هزار گناهش محو می شود و ۴۰ هزار درجه بالا رود و گویا یک صد سال خدا را عبادت

کرده است. امالی شیخ صدوق، ص: ۴۲۲

کسی زیاد به یاد مرگ باشد. از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آیا ممکن است انسان اجر -6

شهید داشته باشد؟ می فرماید: بله اگر کسی زیاد به یاد مرگ باشد از این اجر بهره مند خواهد شد.

همچنین از حضرت سوال کردن که هل يحشر مع الشهداء احد؟ آیا ممکن است کسی همراه شهدا و

در زمره شهدا محشور بشود؟ قال: نعم، من يذكر الموت بين اليوم و الليلة عشرين مرة هر که در شبانه

روز بیست بار به یاد مرگ باشد همراه شهدا محشور می شود

گناه نکردن امام علی علیه السلام اجر مجاهدی که در راه خدا به شهادت رسیده از اجر کسی که -7

بتواند گناه کند و نکند بیشتر نیست. نهج البلاغه حکمت 474 امیر المؤمنین علیه السلام: ما المجاهدُ

الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ . کسی که

در راه خدا جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عَفَّت

ورزد، انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان خدا شود . نهج البلاغه : الحکمة 474

منتخب میزان الحکمة 386

کسی که در راه تحصیل علم ازدنیا برود . در روایتی آمده است: « کسی که در راه تحصیل علم از -8-

دنیا برود، شهید مرده است» سفینه البحارج 4، ص 513

در بعضی از روایات آمده است : فرد مؤمن چه زن و چه مرد اگر در بستر بیماری هم بمیرد، در -9-

زمره شهدا محسوب خواهد شد.

داستان کوتاه

شیخی " بود که به شاگردانش عقیده می آموخت ، "لااله الاالله" یادشان میداد، آنرا برایشان شرح " 4

میداد و بر اساس آن تربیتشان می کرد

روزی یکی از شاگردانش "طوطی ای" برای او هدیه آورد، زیرا شیخ "پرورش پرندگان" را بسیار دوست می داشت.

شیخ همواره طوطی را "محبت" می کرد و او را در درسهایش حاضر می کرد تا آنکه طوطی توانست بگوید:

"لااله الا الله"

طوطی "شب و روز" لااله الا الله میگفت.

:اما يك روز شاگردان دیدند که شیخ به شدت گریه می کند، وقتی از او علت را پرسیدند گفت:

طوطی به دست گربه کشته شد.

!گفتند: برای این گریه می کنی؟

.اگر بخواهی یکی "بهر" از آن را برایت تهیه می کنیم.

:شیخ پاسخ داد

.من برای این گریه نمی کنم

.ناراحتی من از اینست که وقتی گربه به طوطی "حمله کرد"، طوطی آنقدر فریاد زد تا مُرد

با آن همه لاله الا الله که می گفت؛ وقتی گربه به او حمله کرد، آنرا فراموش کرد و تنها "فریاد" می زد.

"... زیرا او تنها با زبانش می گفت و قلبش آنرا یاد نگرفته و نفهمیده بود"

:سپس شیخ گفت

"!! می ترسم من هم مثل این طوطی باشم"

تمام عمر "با زبانمان لاله الا الله بگوییم و وقتی که مرگ فرارسد "فراموشش کنیم" و "آنرا ذکر" نکنیم، " زیرا "قلوب ما" هنوز آنرا نشناخته است

* !آیا ما لاله الا الله را با دلهایمان آموخته ایم؟ *

انشاء الله آموخته باشیم

. امام صادق (ع) فرمود: إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ

....مبغوضترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبان او بترسند

خدا متعال از هر چه بگذرد ،

!... از حق الناس نمی گذرد

... حواسمان باشد

بان " میشود مسخره کرد، ز " با

... بان " میشود روحیه دادز " با

بان " میشود ایراد گرفت، ز " با

... با " زبان " میشود تعریف کرد

با " زبان " میشود دل شکست،

... با " زبان " میشود دلداری داد

با " زبان " میشود آبرو برد،

... بان " میشود آبرو خریدز " با

بان " میشود جدایی انداخت، ز " با

... با " زبان " میشود آشتی داد

با " زبان " میشود آتش زد،

.... با " زبان " میشود آتش را خاموش کرد

"... حواسمان به دل و زبانمان باشد " آلوده اش نکنیم

□! حکایتی کوتاه و آموزنده

● خانمی از عالمی پرسید

خواب بچه‌هایم بسیار سنگین است، بخاطر همین نمی‌توانم برای نماز صبح بیدارشان کنم، حالا باید چکار کنم؟

شیخ گفت: اگر اتاق خواب‌شان آتش بگیرد و جانشان در خطر باشد چکار می‌کنی؟ ☐ ✓

!! خانم گفت: آنها را بیدار خواهم کرد ●

!! شیخ گفت: ولی خواب‌شان سنگین است چگونه بیدارشان می‌کنی؟ ☐ ✓

خانم گفت: به خدا قسم هرطور که شده بیدارشان می‌کنم حتی اگر شده آنها را کشان‌کشان از ●
...اتاق خارج خواهم کرد

شیخ گفت ☐ ✓

همینطور که برای نجاتشان از آتش دنیا این کار را می‌کنی پس بخاطر نجاتشان از آتش جهنم نیز "
چنین کن

شیخ_صدوق #

نگاهی به تقویم کنیم ، دیروز روز بزرگداشت عالم بزرگ جهان تشیع ، #شیخ_صدوق رحمت ﷺ
الله علیه بود اما متاسفانه هیچ هشتگی برای او داغ نشد و کمتر درباره او گفته شد

وارد #فقه که می شوی، می رسی به #کتابمنلایحضره_الفقیه ﷺ

وارد #مهدویت که شدی، ناچاری وارد کتاب #کمال_الدین او شوی ﷺ

وارد #حدیث که شدی ، با دریایی از کتب او همچون #امالی ، #رسائلاعتقادی ، #توحید و ﷻ
#ثوابالاعمال... روبرو می شوی

درس #اخلاق می خواهی بگویی، مجبوری سری به کتاب #خصال او بزنی ﷻ

خدا رحمت کند ای مرد بزرگ، پدرت وقتی بیچه دار نمی شد نامه ای را از طریق نواب اربعه به ﷻ
محضر امام زمان داد و از ایشان طلب دعا کرد،

حضرت هم دعا فرمود و خدا تو و برادرت را به پدرت هدیه داد و تو هم همواره با افتخار می گفتی
«من متولد شده به دعای حضرت هستم

ایکاش قدر چنین علمای بزرگ خود را بدانیم ، علمایی که بسیاری از نسخه های نفیس خطی  ! آثار آنها در کتابخانه های غربی هاست

.گویا آنها بیشتر قدر علمای ما را می دانند

قبر این عالم بزرگ در قبرستان ابن بابویه شهر ری می باشد، هر وقت گذرتان به آنجا افتاد حتما  سر مزارش بروید. ایشان در سال ۳۸۱ ق رحلت کرد

درمان درد معده با کیسه آب گرم

.گرما یک راه ساده ولی خیلی موثر در درمان شکم درد است

.از یک پتوی الکتریکی یا پد گرم و سرد شو یا همان کیسه آب گرم استفاده کنید

شما چیزی رو میخوان که خیلی گرم باشه و اونقدر داغ نباشه که شما رو بسوزونه. پد گرم و سردتون رو جایی قرار بدین که احساس درد میکنید؛ ممکن که 10 الی 15 دقیقه طول بکشه تا شما احساس آرومتری به خاطر اون گرما بهتون دست بده. اگر پد ندارین میتونین که خیلی ساده با چند تا برنج خشک و یه لنگ جوراب که داخلش از مواد غیر طبیعی استفاده نشده باشه برای خودتان درست کنید و سرش رو گره بزنید و برای 1 یا 2 دقیقه داخل مایکروویو بگذارید و دوباره هر موقع که داره سرد میشه به راحتی میتونید گرمش کنید

درمان معده درد با چای لیمو

.چای لیمو علاوه بر طعم خوب، به خلاصی از درد دل هم کمک میکند

اسیدی که در درون آب لیمو هست شکم شما رو برای تولید اسید بیشتر تقویت و تحریک میکنه که باعث میشه هضمتون سریعتر اتفاق بیفته

.چند قاشق غذا خوری آب لیمو را به آبگرم اضافه کنید و آنرا به آرامی بنوشید

تسکین شکم درد با رازیانه

.رازیانه شکم درد را تسکین داده و هضم را آسان می کند

.گاز معده و ورم معده و دل درد را کاهش میدهد

اگر بتونی رازیانه تازه و خام رو پیدا کنی که فوقالعاده و سالم برای درمان شکم می باشد که هم میتوانی برش بدهی و با چای بنوشی و هم میتوانی بجوی و اگر خام آن را پیدا نکردی، دانه آنرا تهیه کنی که برای درمان خوب عمل میکند و سوهامه را بهبود میدهد

رؤیای عجیب آیت الله مرعشی درباره علامه مجلسی ره

"بخش پایانی"

!من جایگاه علامه را در برزخ دیدم ❀

آیت الله سید عباس کاشانی برای استاد ابوالحسنی (منذر) نقل می کردند که آیت الله مرعشی ❖
نجفی به من فرمودند: من خیلی عاشق علامه مجلسی بودم. مخصوصاً وقتی که یاد بیانات علامه

می‌افتادم، از اینکه چرا بعضی جرأت می‌کنند و تعبیرات ناروایی را نسبت به ایشان به کار می‌برند، در تعجب بودم.

یک شب خیلی به حضرت صدیقه، فاطمه زهرا «سلام الله علیها» متوسل شدم تا در برزخ، مقام ❖ علامه مجلسی را به من نشان دهند. همان شب در خواب دیدم که به «قبرستان وادی السلام» رفتم تا برای همه مؤمنین، اساتیدمان و فقهای که در آنجا هستند فاتحه بخوانم. دیدم وادی السلام یک! صحرای بی حد و حصر است؛ یک بیابان ولکن مملو از عمامه

همه اهل علم‌اند و گویا من در عالم خواب همه را می‌شناسم: «شیخ کلینی»، «شیخ صدوق»، «شیخ ❖ مفید»، «سلار»، «ابن حمزه» [ره]، بزرگان مشهد؛ تمام. حاج شیخی هم که من در این جمع می‌دیدم «حاج میرزا حسین نوری» [صاحب مستدرک الوسائل] بود. من حاج میرزا حسین نوری را درک نکرده بودم اما گویی ایشان را از قبل دیده‌ام و می‌شناسم.

دیدم آن جلو، طرف قبله، یک دری از خاتم - که با هیبت و عظمت است - وجود دارد؛ یک نفر هم کنار آن ایستاده و آن در بسته است. به حاجی نوری عرض کردم اینجا کجاست؟ فرمودند: اینجا قطعه‌ای از «وادی السلام نجف» است. وقتی نظاره کردم، آثار قبری را ندیدم اما هوا و فضای خیلی خوب و مایه انسی داشت که انسان دوست داشت از آن جدا نشود.

حاجی نوری فرمودند: ارواح مؤمنین شیعه هر جای دنیا که باشند پس از وفات به وادی السلام ❖ منتقل می‌شوند و در اینجا تا روز قیامت منتعم‌اند. امروز پیغمبر اکرم، ائمه اطهار و حضرت زهراء «سلام الله علیهم اجمعین» اذن عام دادند که با نوابشان ملاقات کنند. پشت این در باغی است که پیامبر اکرم، ائمه و حضرت زهرا [ع] در آن باغ هستند. آن آقایی هم که دم در ایستاده، «علامه مجلسی»

است. ایشان واسطه بین پیغمبر، ائمه و علمای شیعه است. خود پیغمبر صلّ الله علیه و آله و سلم به
!علامه مجلسی لقب «بابُ الأئمه» داده‌اند

علامه هم جفت جفت آقایان را صدا می‌کرد: مثلاً «محمد بن یعقوب کلینی و صدوق»، «شیخ مفید»
و شیخ طوسی»، «سید رضی و سید مرتضی»... آقایان جفت جفت به ملاقات پیغمبر (ص) می‌رفتند. من
از هول و هیبتِ واقعه‌ای که در آن فضا دیدم از خواب جستم. در این حال به سجده افتادم و خدا را
شکر کردم که اگر بخواهم برای همه حوزه نجف و قم از این شمه بگویم، به من لیاقت دادند که
باطن مرحوم مجلسی و خدماتی را که به مذهب شیعه نموده بینم

مرحوم آقای مرعشی بعد از نقل این رؤیا می‌فرمود: بعضی‌ها بی انصافند و بعضی‌ها هم بیچاره
هستند؛ نه تنها مجلسی را شناختند، خود ائمه اطهار علیهم السلام را هم شناختند. (پایان اظهارات آیت
الله مرعشی)

رمضان رفت الهی بر کاتش نرود. فرصت خوب دعا و صلواتش نرود. ماه پرفیض خدا میل به رفتن
دارد. ای خدا کاش ز دستم حسناش نرود

الهی

در انتظار رحمت نشسته‌ام

بدهی کریمی ،

👤 ندهی حکیمی

💖 بخوانی

شا کرم ،

🌿 برانی

صابرم

💖👤 الهی

احوالم چنانست که می دانی؟

و اعمالم چنین است

که می بینی؟ 🌿💖

نه پای گریز دارم 🌿

و نه زبان ستیز،

یا ارحم الراحمین

💖👤 بحق کبریایی خود

بحق رسالت

💖 "محمد" ص

بحق ولایت علی "ع"💖🌿 بحق طهارت

♥♥ "زهرا. "س

بحق مظلومیت

🌿 "حسین "ع

🌿♥♥

بحق حقانیت

♥♥ "حسن مجتبی "ع

🌙 "بحق غربت رضا "ع

و بحق جمع

♥♥🌙 "اولیاء و اوصیاء "ع

🌿♥♥، بهترینها را در این

🌿.روز های پایانی ماه مبارک رمضان برای همه نزدیکان و دوستانم مقدر فرما

♥♥🌿...آمین یا رب ♥♥🌙 العالمین

گویند شیخ بهائی در ایامی که مشرف به زیارت علوی شد، روزی در درس مرحوم مقدس اردبیلی، حاضر گشت دید که مرحوم مقدس اردبیلی از راه شکسته نفسی و تواضع خود را در میان شاگردان مخفی کرده است؛ به گونه ای که کسی نمی توانست بین استاد و شاگرد فرق بگذارد. استاد و شاگردان به درس و مباحثه مشغول بودند و صدر مجلس خالی مانده بود. شیخ بهائی با اصرار و

خواهش تمام مرحوم مقدس اردبیلی را آورده و در بالای مجلس نشاند. هنگامی که ایشان به صدر مجلس رفت ناگهان با صدای بلند این آیه خوانده شد

تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا و العاقبه للمتقين قصص / 8،

ترجمه: این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است. پس از استماع این آیه لرزه براندام مرحوم مقدس اردبیلی افتاد و رنگ و رویش متغیر شد. گریه کنان برخاست و در میان شاگردان خود نشسته و دوباره !به درس و بحث مشغول شد

تلنگر #

..جوان ے سر نماز براے #گناہش در حضور خدا گریہ می کند 😞

..جوان ے بخاطر اینکہ #دوست نامحرمش جوابش کرده گریہ مے کند 🙊

..جوان ے تا صبح #قرآن میخواند و بہ تفکر میپردازد ☺

...جوان ے نامہ #نامحرم ے را تا صبح نگاہ میکند و تفکر میکند 🧐

..دختر ے #چادرش را محکم میگیرد تا باد شرمگینش نکند ❓

..دختر ے جلو ے #باد میروود تا دیگران بہ او بنگرند 🙄

..جوان ے کس ے بهش فحش میدهد , ولی در جوابش میگوید : من #روزه ام ❏❏

..جوان ے #مادرش را بخاطر دیر آوردن غذا فحش میدهد 🧑

..جوان ے در #دفاع از دین بر زمین خون میریزد 🩸

..جوان ے سر #قاچاق مواد مخدر تیر میخورد و خون آلود میمیرد 🧑

..جوان ے #ریش میگزارد تا سنت ے را زنده کند ❏

..جوان ے #ابرو میگیرد تا فتنه ے را زنده کند 🧑

..جوان ے دست #مادرش را میبوسد ☺❏

..جوان ے دست رو ے #مادرش بلند میکند 🧑

..جوان ے #پدر پیرش را کول میکند و به حج میرد 😊

..جوان ے #پدرش را کول میکند و به خانه سالمندان میرد 🧑

: و پروردگارم ﷻ می فرماید 🖐

هرگز اهل جهنم و اهل بهشت

.یکسان نیستند، اهل بهشت رستگارانند

سورة الحشر [20]

:پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند

أَنَّهُ إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ □ ◆
الله بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَ بَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ؛

وقتی معلم به کودک بگوید: بگو بسم الله الرحمن الرحيم و کودک آن را تکرار کند خداوند □ ◆
برای کودک و پدر و مادرش و معلم، برائت از آتش در نظر خواهد گرفت

بحار الانوار (ط-بیروت)، ج ۸۹، ص ۲۵۷

امام سجّاد علیه السلام : حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ ، التَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ ۞

امام سجّاد علیه السلام: حق استاد تو این است که بزرگش داری و محضرش را محترم شماری و □ ♦
. با دقّت به سخنانش گوش بسپاری

کتاب من لایحضره الفقیه ، ج 2 ، ص 620

!به ظاهر قضاوت نکنیم

.... جوانی با ظاهر نادرست ولی

یکی از روحانیون عراقی می گوید چند سال قبل ،القاعده در عراق دیده شده بود. روزی با لباس غیر روحانی با ماشین ون به بغداد می رفتم. در مسیر راه جوانی سوار شد که ظاهر نامناسبی داشت. من از اینکه او کنار من نشست ناراحت شدم و با او هیچ حرف نزد

ماشین می رفت ناگاه رسیدیم به جایی که القاعده ایست بازرسی گذاشته بود. انها همه مسافری ماشین ما را پیاده کردند. انجا جنازه هایی افتاده بود. انها از افراد می خواستند از امیرالمومنین علی علیه السلام !اعلام بیزاری کنند والا کشته میشوند

ان جوان به من گفت فکر کنم شما عالم باشید. تکلیف چیه؟ گفتم اینجا باید تقیه کنیم تا جان ما حفظ شود. اما ان جوان گفت من هرگز از امیرالمومنین بیزاری نمی جویم حتی اگر کشته شوم. بعد کارت شناسایی و ادرسش را به من داد و گفت اگر مرا کشتند برو و به خانواده ام خبر بده

افرادسرنشینان ماشین ما همه تقیه کردند ولی ان جوان حاضر نشد از امیرالمومنین بیزاری بجوید و انها هم دو تا به او گلوله زدند یکی به گلویش یکی به پایش و او کشته شد

وقتی به خانه رسیدم از دیدن آن صحنه تا یک هفته نمی توانستم حرف بزنم. بعد یک هفته که حالم جا آمد به ادرس خانه آن جوان رفتم و در خانه او را زدم

دختر بچه ای آمد. گفتم صاحب این کارت شناسایی رو می شناسی؟ نگاه کرد و گفت مال پدرم است. گفتم پدرت کجاست؟ گفت تو خانه است! تعجب کردم! گفتم بگو بیاد دم در! رفت بعد دیدم همان جوان در حالی که می لنگید و عصا داشت آمد! گفتم مگر تو کشته نشدی؟ گفت چرا! ولی بعد مردن، امیرالمومنین (ع) را دیدم که مرا بغل کرد و گفت از تو راضی هستم. اما باید به دنیا برگردی و سالهای دیگر زندگی کنی. دست بر محل گلوله گلویم گذاشت خوب شدم. ولی گفتند پایت همچنان مجروح می ماند

خوشا به حالش که امیرمومنان (ع) به او گفتند ما از تو راضی هستیم

فکر کن؛

موهات بور باشه و چشمات آبی،

وضعیت مالی خوبی داشته باشی

۱۶ سالگی بری آمریکا،

تو دوتا از بهترین دانشگاه های آمریکا تحصیل کنی،

بایه دختر لبنانی ازدواج کنی

همه چیز برات مهیا باشه،

بعد پاشی بیای ایران،

باسید مرتضی آوینی رفیق بشی و باهاش راه بیفتی دنبال مستند سازی،

چند سال بعد که تو بوسنی جنگ میشه، دوربنت رو برداری و بری وسط میدون تا حقیقت رو به همه نشون بدی.

یه فیلم سینمایی بسازی که ده ها مقاله درموردش بنویسن و بشه جزو ۱۰۰ فیلم برتر جهان درهالیوود با موضوع حضرت عیسی.

ایده ی تشکیل شبکه افق و جشنواره عمار رو بدی.

صدها شاگرد رسانه ای قوی تربیت کنی.

کنفرانس 'افق نو' رو تشکیل بدی و صدها نفر فیلسوف و اندیشمند و دانشمند و آدم حسابی از سراسر جهان جمع کنی و انقلاب اسلامی رو بهشون معرفی کنی.

تحریمت بکنند ولی فایده نداشته باشه، بعد مجبور بشن ترور بیولوژیکیت کنند.

تو تموم این سالها برای آزادی قدس شریف مبارزه کنی، و بالاخره تو روز قدس پرواز کنی،

این زندگی زیبا نیست!!؟؟

سخن پیامبر بزرگوار اسلام (ص) مقدس ترین سند در اثبات نام #خلیج_فارس

در کتاب مسند ابی یعلی، ج ۴ ص ۱۲۰ □ ◆

حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که در آن پیامبر سه بار نام #بحر_فارس را از زبان مبارک خود جاری ساخته اند

روزی پیامبر مکرم اسلام در جمع اصحابشان در خصوص #دجال صحبت می فرمایند و نهایتا این □ ◆
گونه بیان می دارند:

الْمَدِينَةُ مَا بَابُ مَنْ أَبْوَابُهَا إِلَّا مَلَكٌ مُصَلَّتْ سَيْفُهُ يَمْنَعُهُ، وَبِمَكَّةَ مِثْلُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: «فِي بَحْرِ فَارِسَ مَا ...»
"....هُوَ فِي بَحْرِ الرُّومِ مَا هُوَ، ثَلَاثًا» ثُمَّ ضَرَبَ بِكَفِّهِ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى ثَلَاثًا

که ترجمه آن به این شرح است 

در #مدینه هیچ دروازه‌ای نیست مگر اینکه فرشته‌ای در حالیکه شمشیرش را بیرون آورده از ورود «
(دجال) ممانعت کند. سپس پیامبر سه بار گفتند: (دجال) در دریای فارس و در، دریای روم نیست و
«...سپس سه بار کف دست راست خود را بر کف دست چپ شان زدند

در ذیل این کتاب نیز به صحیح بودن این حدیث با عبارت "رجاله الصحيح" اشاره شده است 

مسند ابی یعلی، ج ۴ ص ۱۲۰ 

آیت الله بهاء الدینی (ره) میفرمودند

من سیزده ساله بودم، سیدی در کوه خضر می‌نشست که به او می‌گفتند: سید سکوت. بیست سال بود
که حرف نمی‌زد.

من با بعضی بچه‌ها رفته بودیم کوه خضر و او را دیدیم

شخصی از روستائی آمد گفت: مریض داریم او را دعا کنید! سید با حرکات دست و اشاره به او تفهیم
!کرد که مریض خوب شد، بعد معلوم شد که مریض خوب شده است

همچنین مثل اینکه فهمیده بود ما بچه ها گرسنه هستیم ، با اشاره دست به ما بچه ها فهماند که در فلان منطقه پائین کوه دارند اطعام می کنند، بروید بخورید، ما رفتیم پائین به همان مکانی که آدرس داده بود، دیدیم در یک باغی آتش پخته اند و به مردم می دهند

پس از بیان این مطلب آیت الله بهاء الدینی فرمودند: بزرگان هم به او سر می زدند

:استاد فاطمی نیا می فرمودند

خدمت آیت الله بهاء الدینی رسیدم. گفتم آقا راز مقام و رتبه سید سکوت چه بود؟

:آقا دستشان را بردند به طرف لبشان و فرمودند

"در آتش را بسته بود"

در حرف زدنمان باید خیلی زیاد دقت داشته باشیم

شاید یکی از حکمت هایی که خدا دو گوش و یک زبان برای ما گذاشته این باشد که باید دو برابر آنچه میگوییم گوش دهیم

روزی حضرت استاد علامه حسن زاده آملی در محفل درس فرمودند: یکی از دوستان می گفت، در مراقبتی که داشتم، مکاشفه ای روی داد به حضور حضرت رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله) «شرفیاب شدم از آن حضرت ذکر خواستم، فرمودند: «من به شما ذکر سکوت می دهم

: یک تکنیک ساده و مهم برای مهار زبان بی حساب

«قاعده مکث»❓

این را تمرین کنید و بر زندگی خود «ملکه» کنید که قبل از هر سخنی؛ مثلاً ده ثانیه مکث کنید و !خوب فکر کنید که این حرفی که میزنم رضایت خدا در آن است یا رضایت شیطان؟

!آیا این حرفی که میزنم مشکلی را حل میکند و امید میبخشد یا نه؟

!اینکه این حرفی که میزنم آیا واجب است یا حرام؟

اگر واجب نیست «نگویم»؛ به همین سادگی! این را ملکه کنید و تمرین کنید... بعد از یک مدت خود به خود کم حرف خواهید شد

نکته پایانی و مهم: به قول معروف؛ کلمات بیشتر از گلوله ها آدم کشتند! حال انسان با خودش را ❓ میکشد و اهل النار میشود، یا شخص دیگری را

حتماً بخونید که واجب واجب خوندنش..شوکه کننده اس..من که جا خوردم. از ماست که بر ..ماست

⚠ در بحث گرانی و کمبود جنس، مشکلات فرهنگی داریم ⚠

.این متن را با حتما دقت بخونید و سپس انتشار دهید

امروز اومدم تو یکی از خیابانهای تهران و وارد یک مرغ فروشی شدم که متعلق به پسر عموهام 🌀 هست. قرار هست امروز یک آزمایش فرهنگی اقتصادی را روی مردم انجام بدیم ، شما هم همراه ما 😊.باشید

قرار شده که مقدار ضرری که می کنند را من جبران کنم و از جیبم بگذارم ، اما اشکال نداره ، ✂ میخوام حتما این گزارش را تهیه کنم . قیمت فعلی مرغ ۳۰۰۰۰ تومن هست. با درخواست من تابلو را !!! .میکند ۲۰۰۰۰ تومن!!!! و قرار هست هر مشتری اومد فقط بگیرم مرغ داره ارزون میشه

مشتریها دارن میان . اولین مشتری یک پسر جوان هست. ✂ آقا مرغ میخواستم . 🌿 بفرمایید، چند 🌀 کیلو؟ ✂ کیلویی چنده؟! 🌿 بیست و پنج هزار تومن . ✂ چه عجب ، چرا اینقدر پایین اومده؟! 🌿 آره دیگه ، ارزونتر هم میشه ، حالا چند کیلو میخواین؟! ✂ دو تا مرغ میخوام حدود سه کیلو باشه. 🌿 خلاصه خرید و رفت

مشتری دوم یک خانم مسن هست . ایشون هم اومد یک دونه مرغ ۲ کیلویی گرفت و رفت. 🌀مشتری بعد ۲ تا مرغ . 🌿 مشتری بعدی یک مرغ 🌀 مشتری بعد ۳ تا 🌀 و

تا ظهر با همین قیمت رفتیم جلو و پسر عموهام گفتن فروش خیلی کم بوده و من هم ۸۰۰ هزار ✂ !!!! تومن ضرر کردم بابت مرغ ۲۰۰۰۰ تومنی

بعد از ظهر برنامه ما افزایش قیمت مرغ هست و القای ترس در مشتری ، که آقا بخرید که گرونتر -
میشه. قرار شد قیمت را ببریم روی ۴۰/۰۰۰ تومان و در دل مشتری ترس ایجاد کنیم ، ببینیم واکنش
مردم چگونه؟!!!! 😊😊 البته برای اینکه حق مردم گردنمون نباشه ، یک نفر را گذاشتیم بیرون که
!! بعدا مابتفاوت قیمت مرغ را بهشون برگردونه و همون ۳۰۰۰۰ باهاشون حساب بشه

ساعت ۳ عصر هست و مشتریها دارن کم کم میان. - مشتری اول قیافش به کارمند میخوره . 🤔
ابتدا درخواست دو تا مرغ داشت ، وقتی قیمت را پرسید و ما هم گفتیم الان ۴۰۰۰۰ تومان هست و
قراره بشدت گرون بشه ، اصلا مرغ پیدا نمیشه ، ۱۰ تا مرغ گرفت و رفت!!!! 😊 اونهم کیلویی ۴۰۰۰۰
!تومن

نفر بعد یک پیرمرد بود. اونهم یک مرغ میخواست ، وقتی ترسوندیمش گوشی را از جیبش درآورد و
شماره کسی را گرفت و گفت مرغ داره گرون تر میشه ، اومدم مرغ فروشی ، اگه میخوانین تا برای
شما هم بگیرم . خلاصه گوشی را قطع کرد و سفارش ۱۵ تا مرغ داد. بعدش یک آژانس گرفت و
😊😊!!!!!! رفت

.....نفر بعدی هشت تا مرغ ، نفر بعدی ۱۲ تا مرغ ، نفر بعدی ۵ تا و

تا ساعت ۷ عصر ، کل مرغها با قیمت ۴۰۰۰۰ تومان فروخته شد

پسر عموهام تعجب کردن و از فروش این همه مرغ کاملاً راضی بودن

!!!! من هم مات و مبهوت رفتار مردم کشورمون ⚠️

وقتی ارزون بود خیلی کم میخریدن

!!!! اما تا گرون کردی و ترسوندی ده برابر بیشتر میخرن

این فقط یک آزمایش بود و برای یکروز ، اونهم در یک مرغ فروشی شهر. حالا شما حساب 🌀
کنید اگه این اتفاق تو کل کشور بیفته چه خبر میشه!!! ➡ بهمین خاطر شما می بینید قفسه های تمام
!!!! فروشگاههای کشور یکمترتبه از روغن و ماکارانی و... خالی میشه

هموطن عزیز ؛ ما مشکل فرهنگی داریم ، گرونی بازار عامل اصلیش خود مردم هستند ، کاسب ⚠
جماعت دنبال سود حداکثری هست و فروش بالا ، عده کمی هم انصاف دارن ، ➡ اینقدر نترسید ،
اینقدر بازار را شلوغ نکنید ➡ اینقدر به گرون شدن اجناس دامن نزنید

!!! چرا باور نمی کنیم که مجازات گرانفروشی نخریدن هست؟ ➡

چرا یه جنس که گرون شد ، بیشتر میخریم؟! ⚠

!!!!!! چرا؟ 🌀

!!!!!! چرا؟ ➡

🙏👤 . کمی روی این موضوع فکر کنید

سوال و جواب از امیرالمومنین(ع)

:شخصی از امام(ع) پرسید

یا علی ، به من بگو واجب کدام است ؟ واجب تر کدام است ؟

نزدیک کدام است ؟ نزدیک تر کدام است ؟

عجیب کدام است ؟ عجیب تر کدام است ؟

مشکل کدام است ؟ مشکل تر کدام است ؟

:امیرالمومنین در پاسخ فرمود

.واجب ، ترک گناه است و واجب تر از آن توبه‌ی از گناه است

.نزدیک ، قیامت است و نزدیک تر از آن مرگ است

.عجیب ، بی‌وفایی دنیا است و عجیب تر از آن دل بستن به این دنیای بی‌وفاست

مشکل ، سرازیر قبر شدن است و مشکل تر از آن با دست خالی سرازیر قبر شدن است

پرسید و .

یا علی ، به من بگو من از کجا بفهمم خدا عبادت های مرا قبول کرد ؟

از کجا بفهمم خدا گناهان مرا آمرزیده است ؟

از کجا بفهمم خدا عبادت های مرا قبول نکرد و مردود اعلام شد ؟

از کجا بفهمم خدا گناهان مرا نیامرزد و در نامه ی عمل من ثبت شد ؟

:امیرالمومنین فرمود

اگر یک عبادتی انجام داده اید و بعد از آن عبادت ، خدا به شما توفیق داد عبادت دوم را انجام بدهید ، آن عبادت دوم دلیل بر آن است که خدا عبادت اول را از شما قبول کرد . چون عبادت اول تان را قبول کرد لذا به شما توفیق ورود به عبادت دوم را عنایت کرد

اگر شما یک گناه و معصیتی مرتکب شدید ، منتهی بعد از آن گناه خدا به شما توفیق داد یک طاعت و عبادتی انجام داده اید ، این عبادت بعد از معصیت دلیل بر این است که خدا معصیت شما را آمرزیده است و مورد بخشش قرار داد لذا به شما توفیق داد که مرتکب طاعت و عبادتی بشوید

اگر اول یک طاعت و عبادتی انجام دادید ، بعد از آن عبادت مرتکب گناه و معصیتی شدید ، آن گناه بعد از عبادت دلیل بر این است که خدا عبادت شما را قبول نکرد و مردود اعلام شد لذا مرتکب گناه شدید ، چون اگر عبادت ، عبادت مقبول بود می بایست شما را از گناه بازدارد . همین که بعد از عبادت معصیت کردید ، این معصیت دلیل بر این است که آن عبادت مقبول نبود

اگر یک گناهی انجام دادید و بعد از آن مرتکب گناه دوم شدید ، آن گناه دوم دلیل بر آن است که خدا گناه اول تان را نیامرزید ، لذا مرتکب گناه دوم شدید. اگر مرتکب گناه سوم بشوید ، گناه سوم دلیل بر این است که خدا گناه دوم را بر شما نبخشید

پرسید و .

یا علی ، خدا در کتاب زبور داوود پیامبر وحی فرستاد که من چهار چیز را در چهار جا مخفی نمودم . به من بگو آن چهار چیز کدامند ؟

:امیرالمومنین فرمود

خدا اولیای خود را در میان شما بندگان پنهان نمود پس هیچ بنده ای از بندگان خدا را کوچک 1. شمارید و او را مورد تحقیر قرار مدهید شاید او ولی ای از اولیای خدا باشد و شما ندانید

خدا رضا و خشنودی خود را در طاعت و عبادت شما بندگان پنهان کرد پس هیچ عبادتی را 2. کوچک شمارید و از آن صرف نظر نکنید شاید رضای خدا در همان عبادت کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید

خدا خشم و غضب خود را در گناه و معصیت شما بندگان پنهان نمود ، پس هیچ معصیتی را 3. کوچک شمارید و آن را مرتکب نشوید شاید خشم خدا در همان معصیت کوچک شما نهفته باشد ...و شما ندانید

خدا اجابت خود را در دعاهاى شما بندگان پنهان کرد پس هیچ دعایی را کوچک شمارید و از 4. آن صرف نظر نکنید شاید اجابت خدا در همان دعای کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید

و پرسید

یا علی ، غذای روح انسان کدام است ؟

امیرالمومنین فرمود : سه چیز است ؛

1. ذکرى که از زبان تان عبور نماید و به قلب شما راه پیدا کند.

2. توبه ای که نصوح باشد یعنی انسان دیگر به آن گناه بازگشت ننماید.

3. موعظه ای که بر جان بنشیند و قلب آدم را زیر و رو کند.

پرسید و

. یا علی ، زهد را در یک جمله برای من تعریف کن

: امیرالمومنین فرمود : خدا در یک جمله ی قرآن زهد را به زیبایی تعریف فرمود

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (سوره مبارکه حدید ، آیه شریفه 23)

زاهد کسی ست که آنچه از خوشی های زندگی نصیب او می شود ، خود را نبازد و آنچه از ناخوشی ها نصیب او می شود ، به ناله و زاری نیفتد

مسند ابی یعلی، ج ۴ ص ۱۳۰

مسند ابی یعلی، ج ۴ ص ۱۴۲

ولی طبق متون پهلوی

طی استفتائی که از چندی تن از مراجع عظام شیعه، حضرات آیات ☐ ☒

نوری همدانی

علوی گرگانی

سبحانی

انجام شده است استناد به این حدیث را خوب و حضرت آیت الله علوی گرگانی با عنایت به کلام نبی مکرم اسلام (ص)، جعل نام خلیج فارس به نام دیگر را «حرام شرعی» اعلام کردند

پاسخ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سؤال علم بهتر است یا ثروت؟

جمعیت زیادی دور حضرت علی (علیه السلام) حلقه زده بودند. مردی وارد مسجد شد و در فرصتی مناسب پرسید

یا علی! سؤالی دارم. علم بهتر است یا ثروت؟

علی (ع) در پاسخ گفت: علم بهتر است؛ زیرا علم میراث انبیاست و مال و ثروت میراث قارون و فرعون و هامان

در همین هنگام مرد دیگری. مرد که پاسخ سؤال خود را گرفته بود، سکوت کرد و وارد مسجد شد و همان طور که ایستاده بود بلافاصله پرسید

اباالحسن! سؤالی دارم، می توانم بپرسم؟ امام در پاسخ آن مرد گفت: بپرس! مرد که آخر جمعیت ایستاده بود پرسید: علم بهتر است یا ثروت؟

علی فرمود: علم بهتر است؛ زیرا علم تو را حفظ می کند، ولی مال و ثروت را تو مجبوری حفظ کنی

در همین نفر دوم که از پاسخ سؤالش قانع شده بود، همان جا که ایستاده بود نشست: حال سومین نفر وارد شد، او نیز همان سؤال را تکرار کرد، و امام در پاسخش فرمود

علی فرمود: علم بهتر است؛ برای شخص عالم دوستان بسیاری است، ولی برای ثروتمند دشمنان بسیار

اودر حالی که هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که چهارمین نفر وارد مسجد شد یا علی! علم بهتر :کنار دوستانش می نشست، عصای خود را جلو گذاشت و پرسید است یا ثروت؟

حضرت علی در پاسخ به آن مرد فرمودند: علم بهتر است؛ زیرا اگر از مال انفاق کنی کم می‌شود؛ ولی اگر از علم انفاق کنی و آن را به دیگران بیاموزی بر آن افزوده می‌شود.

نوبت پنجمین نفر بود. او که مدتی قبل وارد مسجد شده بود و کنار ستون مسجد منتظر ایستاده بود، با تمام شدن سخن امام همان سؤال را تکرار کرد. حضرت علی در پاسخ به او فرمودند: علم بهتر است؛ زیرا مردم شخص پولدار و ثروتمند را بخیل می‌دانند، ولی از عالم و دانشمند به بزرگی و عظمت یاد می‌کنند. با ورود ششمین نفر سرها به عقب برگشت، مردم با تعجب او را نگاه کردند، یکی از میان جمعیت گفت: حتماً این هم می‌خواهد بداند که علم بهتر است یا ثروت! کسانی که صدایش را شنیده بودند، پوزخندی زدند. مرد، آخر جمعیت کنار دوستانش یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟ نشست و با صدای بلندی شروع به سخن کرد. امام نگاهی به جمعیت کرد و گفت: علم بهتر است؛ زیرا ممکن است مال را دزد ببرد، اما ترس و وحشتی از دستبرد به علم وجود ندارد. مرد ساکت شد.

همه‌ای در میان مردم افتاد؛ چه خبر است امروز! چرا همه یک سؤال را می‌پرسند؟ نگاه متعجب مردم گاهی به حضرت علی و گاهی به تازه‌واردها دوخته می‌شد. در وارد مسجد همین هنگام هفتمین نفر که کمی پیش از تمام شدن سخنان حضرت یا ابوالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟ شده بود و در میان جمعیت نشسته بود. پرسید امام فرمودند: علم بهتر است؛ زیرا مال به مرور زمان کهنه می‌شود، اما علم هرچه زمان بر آن بگذرد، پوسیده نخواهد شد.

در همین هنگام هشتمین نفر وارد شد و سؤال دوستانش را پرسید که امام در پاسخش فرمود: علم بهتر است؛ برای اینکه مال و ثروت فقط هنگام مرگ با صاحبش می‌ماند، سکوت، مجلس را. ولی علم، هم در این دنیا و هم پس از مرگ همراه انسان است فراگرفته بود، کسی چیزی نمی‌گفت. همه از پاسخ‌های امام شگفت‌زده شده بودند یا علی! علم: که نهمین نفر هم وارد مسجد شد و در میان بهت و حیرت مردم پرسید بهتر است یا ثروت؟

امام در حالی که تبسمی بر لب داشت، فرمود: علم بهتر است؛ زیرا مال و ثروت انسان را سنگدل می‌کند، اما علم موجب نورانی شدن قلب انسان می‌شود

نگاه‌های متعجب و سرگردان مردم به در دوخته شده بود، انگار که انتظار دهمین نفر را می‌کشیدند. در همین حال مردی که دست کودک در دستش بود، وارد مسجد شد. او در آخر مجلس نشست و مثنی خرما در دامن کودک ریخت و به روبه‌رو چشم دوخت. مردم که فکر نمی‌کردند دیگر کسی چیزی بپرسد، سرهایشان را برگرداندند، که در این هنگام مرد پرسید: یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟ نگاه‌های متعجب مردم به عقب برگشت. با شنیدن صدای علی مردم به خود آمدند

علم بهتر است؛ زیرا ثروتمندان تکبر دارند، تا آنجا که گاه ادعای خدایی می‌کنند، اما صاحبان علم همواره فروتن و متواضع‌اند. فریاد هیاهو و شادی و تحسین مردم مجلس را پر کرده بود

صدا از میان جمعیت برخاستند، هنگامی سؤال کنندگان، آرام و بی‌کردند، صدای امام را شنیدند که می‌که آنان مسجد را ترک می‌اگر تمام مردم دنیا همین یک سؤال را از من می‌گفت

دادم پرسیدند، به هر کدام پاسخ متفاوتی می‌

منبع: کشکول بحرانی، ج ۱، ص ۲۷. به نقل از امام علی بن ابی طالب، ص ۱۴۲

"نسیه و وجه دستی داده می‌شود" به قدر قوه

در ضلع شرقی مسجد جامع بازار تهران،

دکان غذاخوری بود که بالای

: پیشخوان نوشته بود

...نسیه و پول نقد داده می شود، بقدر قوه

هر وقت کودکانی برای بردن غذای صاحبکارشان می آمدند، لقمه ای چرب و لذیذ از گوشت و کباب و ته دیگ

زعفرانی درست می کرد و خود با

دستانش بر دهان آنها می گذاشت و می گفت

...مبادا صاحبکارش به او از این غذاندهد و چشمش به این غذا بماند و من شرمنده خدا بشم

"این کاسب نمونه "حاج میرزا عابد نهاوندی" بود معروف به "مرشد چلوپی

پیر مردی بلند قامت با چهره ای

...بسیار نورانی و خوشرو و با محاسنی سفید

...خدا رحمتش کند

.این مرشدها همیشه نیاز تمام جامعه ها هستند

👏 چند وقت پیش رفتیم جایی یکی از پیرزن های مجلس شروع کرد فحش به نظام

😏... و دعا برای روح شاهنشاه

اون موقع چیزی نگفتم

اما بعد اینکه شام صرف شد نشستم کنارش گفتم حاج خانوم شنیدم ماشالله همه بچه ها و نوه هاتون ! تحصیلکرده هستن

لبخندی زد و با افتخار گفت بله اون پسرم لیسانس هست اون نوه ام دکتری هست اون یکی پزشکی
☺️ میخونه و... خدا رو شکر نان حلال و زحمتکشی دادیم بهشون

گفتم: آفرین به شما ، خودتون تا کلاس چندم خوندین؟

☺️ گفت: من تا کلاس پنجم درس خوندم

گفتم: کدوم مدرسه؟

گفت: تا کلاس سوم مدرسه روستامون ، کلاس چهار و پنجم رو هم نهضت سواد آموزی خوندم

گفتم: پس هوش بچه ها و نوه هاتون به شما نرفته احتمالا به خاله ای و عمه ای کسی رفتن درس

☺️ خون شدن

گفت: نه خواهر برادر ام هم بیشتر از دبستان سواد ندارن !! اتفاقا هوشی من داشتم هیچکس نداشت

☺️

☺️! گفتم: پس چرا درس نخوندین ؟ حتما تنبل بودین ،

گفت: نخیر !! خیلی هم زرنک بودم منتها بد شانسی ما اون موقع امکانات نبود ، مدرسه تو روستاها

اکثرا نبود یا تا دبستان بود !! اگه امکاناتی که بچه های الان دارن من داشتم الان مدرک پروفسوری

داشتم ☺️ قدیم اصلا برای سواد ارزش قائل نبودن ، از بچگی دست چپ و راستم شناختم بردنم

پشت دار قالی ، تو قالیباف خونه بزرگ شدم ، صبح تا شب باید برای ارباب قالی مییافتیم بعدشم بدو

بریم از سرچشمه آب بیاریم گاو و گوسفند علف بدیم و مثل الان لوله کشی و لباسشویی و این حرفا

!! نبود ... وقتی برای درس خوندن نداشتیم همون سه کلاس رو هم شبانه خوندم

گفتم : خب نمیرفتین قالیاف خونه ،

گفت: خب اگه نمیرفتیم چیزی نداشتیم بخوریم باید قالی میبافتیم که اخر برج پدرمون پولی از ارباب بگیره قند و چایی و کبریت و بقیه مایحتاجمون رو بخره

گفتم: شاه میدونست شما اینجور زندگی دارید؟! آخه زندگی سردار سلیمانی خوندم مثل شما بود ، پدر خودمم مثل شما بوده و تو سختی زندگی میکردن ، چرا شاهنشاه براتون کاری نمیکرد؟! چرا ۸۰ درصد مردم ایران تو زمان شاه بیسواد بودن؟! تازه انقلاب اومده یک نهضت راه انداخته که بتونه بیسوادی رو ریشه کن کنه؟

😊 حاج خانوم یک نگاهی کرد

گفتم : چرا دارید حقایق رو وارونه جلوه میدین ؟

گفت: چی بگم از بس گرونیه

گفتم : مدل ماشین بابات زمان شاه چی بود؟! حتما تو اون ارزانی ها بهترین ماشین خریدین؟

! گفت : ما اصلا ماشین نداشتیم فقط ارباب داشت

!گفتم : زمان شاه مستطیع شدین رفتین حج حاج خانوم شدین؟

گفت : نه چند سال پیش رفتم مکه سوریه و کربلا هم رفتم

گفتم : چرا تو زمان شاه همه چیز ارزون بود نرفتین

!گفتم : شاهنشاه استان بحرین رو چند فروخت؟

!گفت : مگه شاه فروخت ؟

گفتم : وقتی استان فروخته نفهمیدین چطوری از بقیه اختلاس هاشون باخبر میشدین؟

خلاصه گفتم تاریخ رو تحریف نکنید لطفا از شاه اسطوره تو ذهن بچه هایی که حاضر نیستن لحظه
!!! ای تو شرایط و امکانات زمان شاه زندگی کنند نسازید

سرش انداخت پایین و چیزی نگفت

مواردی از اعضای حیوانات حلال گوشت که خوردن آن جایز نیست

خون؛ ۱.

آلت نری؛ ۲.

آلت مادگی «فَرْج»؛ ۳.

بچه‌دان (رحم)؛ ۴.

عُذَد که آن را «دُشُول» می‌گویند؛ ۵.

بیضه، که آن را «دنبلان» می‌گویند؛ ۶.

غده ای که در مغز - به شکل نخود - است؛ ۷.

مغز حرام که در میان ستون فقرات است (نخاع)؛ ۸.

پی که در دو طرف تیره پشت است ((عِلْبَاوَان؛ ۹.

زهره دان (کیسه صفرا)؛ ۱۰.

سپرز (طحال)؛ ۱۱.

مئانه؛ ۱۲.

سیاهی چشم؛ ۱۳.

چیزی که در میان سُم است (ذاتُ الْأَشَاجِع)؛ ۱۴.

توجه: فضله «مدفوع»، حرام است و اعضای حرامی که گذشت، اگر در پرندگان حلال گوشت باشد، بنا بر احتیاط واجب حرام است.

:سیدامین فروغی نیک

برای ما، برای اونا

ازدواج دختر ۱۷ ساله ما همیشه کودک همسری / رابطه جنسی آزاد دختر ۱۷ ساله غربی همیشه آزادی
کامل انسان.

بازی نکردن ما با اسرائیل همیشه سیاسی کردن ورزش / بازی نکردن اونا با روسیه همیشه اتحاد علیه
دیکتاتوری

موشکهای ما تهدیدی برای بشریت / کلاهکهای هسته ای اونا ضامنی برای صلح جهانی

همخوانی سرود «سلام فرمانده» ما، تربیت ایدئولوژیک / سند ۲۰۳۰ اونا تربیت مدرن

حضور ما در خلیج فارس همیشه تحریک همسایگان / حضور اونا در خلیج فارس همیشه ائتلاف صلح

قاتل ۱۷ ساله ایرانی همیشه کودک مجرم / قاتل ۱۷ ساله اونا همیشه مردی ۱۷ ساله

سپاه و گروههای همسوی ما همیشه گروههای تروریستی / داعش وحشی و دست پرورده اونا همیشه شبه
نظامیان مخالف اسد

آموزش نظامی بسیج ما همیشه ترویج خشونت / آموزش نظامی اونا همیشه دفاع شخصی

برخورد ما با اغتشاشگران مسلح همیشه سرکوب دموکراسی / برخورد اونا با معترضین غیر مسلح همیشه
نمایش اقتدار پلیس

انرژی صلح آمیز هسته ای ما همیشه تلاش برای ساخت بمب اتمی / داشتن کلاهک هسته ای توسط اسرائیل همیشه توازن قدرت

حضور نظامی ما به دعوت دیگر کشورها همیشه دخالت و کشور گشایی / کودتای اوفا در دیگر کشورها همیشه ترویج دموکراسی

چرا حضرت علی (علیه السلام) نام فرزند خود را عثمان نهاد؟

حال بررسی می کنیم که چرا حضرت علی (علیه السلام) نام فرزند خود را "عثمان" نهاد

روایتی در کتب تاریخی ذکر شده که حضرت امیرمومنان علی (علیه السلام) دوستی داشتند، به نام "عثمان بن مظعون" که او به عبادت کردن، معروف بود. امام آنقدر وی را دوست می داشتند که فرزندی از فرزندان ایشان را به نام او، نامگذاری فرمودند. «إِنَّمَا سَمَّيْتُهُ عُثْمَانَ، بِعُثْمَانَ بْنِ مِظْعُونٍ أَخِي» نام فرزندم را به نام برادرم عثمان بن مظعون، عثمان نهادم. عثمان بن مظعون از بزرگان صحابه و فردی عابد بود، روزها را روزه می گفت و شبها به عبادت می پرداخت

پیامبر اکرم (ص) پس از دفن فرزندانش ابراهیم، زینب و رقیه در کنار قبر عثمان بن مظعون فرمود: به سلف صالح، عثمان بن مظعون ملحق شدند

:در زیارت ناحیه مقدسه آمده است

«الْسَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَمِيِّ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ».

(سلام بر عثمان پسر امیر مؤمنان، هم نام عثمان بن مظعون

حضرت علی (علیه السلام) در کتاب شریف نهج البلاغه، عثمان بن مظعون را بسیار ستوده است. ایشان در مدح او فرموده است: «کان لی فیما مضی اخ فی الله، تعظمه فی عینی صغر الدّٰتِیا فی عینه...»؛

در زمان گذشته یک برادر الهی داشتم که مقام و منزلت او در چشم من بسیار بزرگ و عظیم « می نمود، به علت آن که دنیا در چشم او بسیار پست و حقیر بود. و او از تسلط نفس اماره و شهوت شکم بیرون بود؛ چیزی را که نمی یافت اشتها نمی کرد، و چون چیزی را می یافت، آن را بسیار به کار نمی بست.

و بیشتر اوقات، در سکوت بود؛ و اگر احیاناً سخنی می گفت، چنان سخنش مغزدار و پر حقیقت بود که دیگر مجال سخن برای گویندگان نمی گذاشت و چون آب زلال، ریال عطش پرشش کنندگان را فرو می نشاند.

و مرد متواضع و ضعیفی بود که دیگران بدین لحاظ او را بزرگ نمی شمردند و شرائط آداب و حقوق او را رعایت نمی کردند و به او به دیده حقارت می نگریستند؛ ولیکن در مقام جد و دفاع از حق و حریم خدا چون شیر ژیان و چون افعی پُر زهر بیابان حمله می نمود.

در مقام استدلال از هیچ حجت و برهانی فرو گذار نبود، مگر آن که خود به قضاوت راستین خود متکی بوده و با بصیرت کامل در آن امر وارد می شد؛ و بنابراین هیچ استدلالی نمی کرد مگر آنکه حاکم و پیروز می شد.

به هیچ عنوان از درد، شکوه و گلایه نمی کرد مگر وقتی که آن درد برطرف شده و بهبودی حاصل گشته بود.

آنچه می گفت خود نیز عمل می نمود؛ و آنچه را که عمل نمی نمود در آن مورد چیزی نمی گفت.

زمانی که بالبداهه و ناگهان دو امر بر او روی می آورد که ناچار باید یکی از آن دو را بجای آورد، آن یکی را که موافق رضای نفس اماره و هوای خویشتن بود توجه نموده و با آن مخالفت می کرد.»
(نهج البلاغه، خطبه ۲۸۹)

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله حائری شیرازی رحمه الله علیه

انسانِ درختی ۱ و انسانِ بوته‌ای

مشکلی که در آخرالزمان پیش می آید، این است که انسان‌های کم‌ریشه پیدا می‌شوند

ریشه‌دار شدن انسان خیلی مهم است

این که کسی به فضای مجازی می‌رود و کافر برمی‌گردد، به این دلیل است که بی‌ریشه بوده یا
ریشه‌اش کم بوده و باد ریشه‌اش را کنده است. این آیه را نگاه کنید

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ {سوره ۲۴} مبارکه ابراهیم: ۲۴

اعتقاد محکم به خدا مثل درختی است که در برابر بادهای شدید مقاومت می‌کند

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ {سوره مبارکه ۲۶} ابراهیم: ۲۶

شجره خبیثه از بالای زمین ریشه زده و قراری ندارد. لذا یک باد تند، این بوته را از زمین می‌کند

این که بعضی‌ها به فضای مجازی می‌روند و ضایع می‌شوند، به خاطر قدرت فضای مجازی نیست؛ بلکه
به خاطر این است که اعتقاداتِ بوته‌ای دارند، نه اعتقادات درختی

چگونه اعتقادات انسان درختی و ریشه‌دار می‌شود؟

در موجودات عالم فکر کن. وقتی خدا را در این موجودات دیدی، اعتقادات درختی می‌شود.

چرا می‌گویند قرآن بخوانید؟

برای این که درخت بشوید

چرا می‌گویند برای امام حسین علیه السلام گریه کنید؟

برای اینکه گریه بر حضرت، به اعتقادات آن آب می‌دهد و ریشه این درخت، قوی و پایدار می‌شود.

قدیم‌ها هفته‌ای یک بار روضه‌خوان محله می‌آمد در خانه‌ها روضه می‌خواند و مردم گریه می‌کردند.

این مثل درختی است که هفته‌ای یک بار به ریشه آن آب می‌دهی

: نامه ای از حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) به فرزندشان مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی

و بعد، این وصیتی است از پیری درمانده که در تمام دوره ی عمر قریب به نودساله اش در □ ♦

غرقاب ضلالت و سکر طبیعت به سر برده و اکنون ارذل العمر را به سوی قعر جهنم می پیماید و

...امیدی به نجات خود ندارد ولی از روح الله و رحمت او مأیوس نیست و امیدی جز او ندارد

- این وصیت به جوانی است که امید است به توفیق خدای بزرگ و هدایت هادیان سبل علیهم ☐ ♦
- سلام الله راهی به سوی حق پیدا کند و خود از این منجلاب هادی که پدرش را فرا گرفته نجات یابد.
- ای پسر عزیزم احمد، در این اوراق نظر کن: اُنظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال ... بدان که هیچ ☐ ♦
- موجودی از موجودات از غیب عوالم جبروت و بالاتر و پایینتر چیزی ندارد و قدرتی و علمی و فضیلتی را دارا نیست و هر چه هست از او است که از ازل تا ابد زمام امور را به دست دارد و احد و صمد است.
- از این مخلوقات میان تهی پوچ، هیچ باکی نداشته باش و چشم امیدی هرگز به آنها مبند که چشم ☐ ♦
- داشتن به غیر او شرک است و باک از غیر او جل و علی کفر.
- پسرم! تا نعمت جوانی را از دست ندادی فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست ☐ ♦
- میدهی. یکی از مکاید شیطان که شاید بزرگترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست.
- استدراج است.
- در عهد نو جوانی شیطان باطن که بزرگترین دشمنان اوست او را از فکر اصلاح خود باز میدارد و ☐ ♦
- امید میدهد که وقت زیاد است.

علامه ابوالقاسم بن ابوطالب میرحسینی فندرسکی معروف به میرفندرسکی هندی ، یکی از علمای بزرگ دوره صفوی است که نیا و اجدادش به امام موسی کاظم علیه السلام می رسد ، گر چه که ایشان در استرآباد زاده شد ولی بعد ها به هند مسافرت کرد و در آن جا مسکن گزید لذا به همین نام شهرت یافت. روزی علامه به مجلسی دعوت شد ؛ موقع صرف غذا ، ناگهان قاشقش بی اختیار پرت شد و حضار نیز خندیدند ، علامه متوجه حضور مرتاضی در سر سفره شد که کار پرت کردن قاشق مال او بوده است علامه به مرتاض تذکر داد که اگر این عمل زشت را فقط یک بار دیگر انجام دهد

شیخ جانس را می ستاند . اما مرتاض بار دیگر همان عمل را تکرار کرد این بار علامه خشمگین پا شد و شالی که به کمرش بسته بود را باز کرد و به زمین انداخت و با غضب گفت : مرد مرتاض را بیلع . ناگهان شال به حرکت در آمد و تبدیل به مار عظیم الجثه ای شد و مرد مرتاض را یکجا بلعید . مردم وحشت زده هر کدام دنبال راه گریزی می گشتند تا بتوانند جان خود را نجات دهند . علامه که وحشت مردم را دید دست به مار زد که دید در دستش همان شال قرمز رنگ است لذا با خونسردی . آن را دوباره به دور کمرش بست .

از آن روز علامه هر موقعی که جهت ادای نماز بر می خواست شالش را باز می کرد و می گفت :

داخل این مردار است و اگر همراهم باشد موجب بطلان نمازم می گردد

از کتاب جنیان و جن زدگان ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ □

: دکتر احمد دوسری، عضو سازمان بین المللی پزشکان می گوید

گرفتگی عروق قلب و ایسکمی نیاز به کاتر و شبکه دارد معادل تقریباً (28000) هزار دلار آمریکا هزینه دارد.

در صورتیکه یک روش درمانی با هزینه ی فقط 20 هزار تومان !!! به عنوان یک درمان تقریباً قطعی برای باز کردن رگ های بسته ارایه می شود

برای شادی روح پدر و مادرم و

سلامتی خودتون و همه ی کسانی که این پست را به اشتراک می گذارند تا دردی از دردهای ... جامعه ی ما کم شود

دستور العمل

درمان گرفتگی عروق بدن

: و طرز تهیه مخلوط و مواد تشکیل دهنده‌ی آن

۱. یک فنجان زنجبیل آسیاب شده

۲. یک عدد لیموی شسته و برش داده شده

۳. دو دانه سیر خرد شده

۴. نصف فنجان سرکه سیب

۵. زردچوبه نصف پیمانه

همه را مخلوط کرده و در یک قوری بزرگ ریخته و آب جوشیده را روی آن بریزید و بگذارید ده دقیقه دم بکشد بعد صبر کنید تا نیم گرم شود،

سپس از آن بنوشید

بعد از بیست دقیقه

!!! احساس راحتی می کنید

توصیه‌ی من به همه این است که حتی اگر دچار گرفتگی و انسداد رگها نیستند هم به صورت ماهانه از این روش برای پاکسازی رگ‌های بدن خود استفاده کنند

امیدوارم این دستورالعمل به دست هر مریضی برسد تا ان شاءالله وسیله‌ی شفای او بشود

شاید کسی را که می شناسید

انسداد رگها را نداشته باشد اما، برای جلوگیری از انسداد و یا گرفتگی رگ‌های قلب در آینده نیاز.... خواهد داشت

تا سال ها کسی نمی دانست که چرا آیت الله گلپایگانی در حین نماز بر پیکر امام ناگهان سکوت کردند، دیگران تصورشان این بود که ایشان فراموش کردند، چند بار عبارات را در گوش ایشان تکرار کردند اما آیت الله همچنان سکوت کردند تا اینکه از ابتدا شروع به خواندن کردن! فرزند ایشان به حاج آقا قول داده بودند تا زمانی که پدر در قید حیات هستند راز را برملا نکنند، بعد از رحلت ایشان تعریف کردند که مرحوم پدر در حین اقامه نماز ناگهان وجود نازنین حضرت حجت (عج) را می بینند که در حال خواند نماز بر پیکر امام هستند! ایشان از بهت و حیرت زبانشان بند می آید! که ناگهان خود !!! حضرت ندا می دهند آسید محمدرضا ادامه بده

....تاریخ خواهد نوشت

خاندان پهلوی ۵۵ سال حکومت کردند، در سال ۵۷ جمعیت ایران ۳۶ میلیون نفر بود و روزی ۶ ✨
میلیون بشکه نفت صادر می کردند. (این جمله را سه بار بخوانید)

....تاریخ خواهد نوشت ✨

زمانی که یک کارمند ایرانی ماهیانه پنج هزار تومان حقوق می گرفت ۶۰ هزار مستشار آمریکایی ✨
در ارتش ایران علاوه بر حقوق ماهیانه، ماهی پنجاه هزار تومان به عنوان حق توحش (زندگی در میان
انسان های وحشی) می گرفتند

....تاریخ خواهد نوشت ✨

بزرگترین سازمان جاسوسی و شکنجه‌ی ساواک توسط آمریکایی‌ها تشکیل و توسط اسرائیلی‌ها ✨
به بدترین شکنجه‌گاه‌ها تبدیل شد

....تاریخ خواهد نوشت ☐

در ۵۰ سال حکومت پهلوی پدران‌شان با چراغ فانوس، گردسوز، و لمپا زندگی می‌کردند؛ ولی ✨
زمان فرزندانشان هیچ روستایی بدون برق نیست و به کشورهای همجوارشان هم برق صادر
✓می‌کنند

....تاریخ خواهد نوشت ☐

پدران‌شان توسط دکترهای هندی و بنگلادشی معالجه می‌شدند؛ ولی فرزندانشان توسط بهترین ✨
پزشکان متخصص ایرانی معالجه می‌شوند و جزء بهترین کشورهای پزشکی جهان هستند و یکی از
IR.درآمد های کشور توریسم پزشکی است

....تاریخ خواهد نوشت ☐

پدران‌شان از آب‌های چشمه‌ها و رودخانه و چاه‌ها برای آشامیدن استفاده می‌کردند؛ ولی ✨
فرزندانشان از آب‌های لوله‌کشی و استخرهای شنا، سونا، جکوزی و.... استفاده می‌کنند

....تاریخ خواهد نوشت ☐

پدرانشان بین دو شهر را با جاده های خاکی در چندین ساعت طی می کردند؛ ولی فرزندانشان در
...بزرگراه ها و اتوبان ها و جاده های آسفالت و

پدرانشان فاصله ی بین مشهد و تهران را با قطارهای صندلی چوبی در سی ساعت طی می کردند؛ ولی
❏ با کمتر از ده ساعت طی می کنند vip فرزندانشان با قطارهای

....تاریخ خواهد نوشت ❏

کشوری که روی نفت و گاز زندگی می کرد، با چراغ ها و بخاری های نفتی، ساعت ها در باد و ❏
باران و سرما در صف نفت می ایستادند تا چند گالن نفت بگیرند ولی فرزندانشان با خانه های
❏ گاز کشی شده کاخ مانند زندگی می کنند ❏

....تاریخ خواهد نوشت ❏

که کشور وابسته و در اختیار آمریکا، ابتدایی ترین سلاحش توسط آمریکا و اسرائیل تأمین ❏
می شد؛ حتی توان تولید سیم خاردار نداشت ولی امروز پیشرفته ترین سلاح ها، از موشک، پهباد، ناو،
❏ تانک و.... را ساخته و در این زمینه جزء پنج کشور اول جهان است ❏

....تاریخ خواهد نوشت ❏

زمانی که پدرانشان حتی گاهی یک حیوان چارپا برای جابجایی نداشتند، فرزندانشان از ❏
خودروهای آن چنانی استفاده می کنند

....تاریخ خواهد نوشت ☞

اگر در زمان پهلوی ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کردند، امروز علی رغم مشکلات و ☹
گرانی، کارگران پاکبان هم با خودرو ۴۰۵ و پراید رفت و آمد می کنند

....تاریخ خواهد نوشت ☞

زمانی که سفارتخانه های انگلیس و آمریکا برای ایران شاه تعیین می کردند و سفارتخانه ☹
(جاسوس خانه ی آمریکا) در زمان شاه با ۱۸۰۰ کارمند ایران را اداره می کردند، امروز کاندیدا های
ریاست جمهوری آمریکا در یک مناظره ی آمریکایی ۶۵ بار نام ایران را می برند تا بتوانند در انتخابات
😊! پیروز شوند

👈!! عاقبت شوم خاندان پهلوی

رضاخان ، به دست اربابان غربی اش به جزیره ای در آفریقا تبعید شده و همانجا مُرد. جسد وی # ۱۰
پس از سه سال، به ایران آورده شد و بعدها مجدداً به مصر منتقل گردید

تاج الملوک ، همسر اول رضاخان، به دلیل امتناع رضا پهلوی از نگهداری او، در سرای # ۲۰
بی خانمان های نیویورک مُرد و به دست مأموران شهرداری در گورستان مخصوص ولگردها و بی
خانمان ها، دفن شد

ملکه توران ، همسر دیگر رضاقلدر و مادر غلامرضا پهلوی نیز در خانه سالمندانی در پاریس # ۳.
فوت کرد و همان جا دفن شد.

علیرضا_پهلوی شبیه ترین فرد به رضاخان، در زمانی که شایعه ولیعهدی او بر سر زبان ها افتاد، # ۴.
در ۶ آبان ۱۳۳۳ در یک سانحه هوایی کشته شد و احتمال قتل وی به دست محمدرضا جدی است

شمس_پهلوی خواهر تنی محمدرضا نیز در کالیفرنیا از دنیا رفت طبق آیین مسیحیت! تدفین و در # ۵.
!گورستانی ناشناخته مدفون شد

اشرف_پهلوی ، خواهر دوقلوی محمدرضا، پرحاشیه ترین و یکی از فاسدترین اعضای خانواده # ۶.
پهلوی بود وی پس ابتلا به آلزایمر مُرد و در گورستان کشور موناکو مدفون شد

شهریار_شفیق فرزند اشرف، قاچاقچی عتیقه جات و مواد مخدر بود که در پاریس، با اصابت # ۷.
گلوله کشته شد

آزاده_دختر_اشرف که با صور اسرافیل در شبکه های سلطنت طلب همکاری می کرد، در پی # ۸.
اختلافات شدید با آنها، به طرز مشکوکی مرد و در کالیفرنیا مدفون شد

فاطمه پهلوی فرزند دهم رضاخان نیز بر اثر بیماری صعب العلاجی در سال ۱۳۶۶ در لندن دفن # ۹.
شد.

محمدرضا پهلوی؛ شاه مخلوع ایران که پس از ۳۷ سال سلطنت ظالمانه بر مردم و پادویی برای # ۱۰. منافع غرب، عاقبت با خفت هر چه تمام از ایران فرار کرد و بعد از مدت کمی، بخاطر مصرف زیادی که از داروهای جنسی در عیاشی ها و پاتوق های شبانه داشت، به سرطان سختی دچار شد و نهایتاً به هلاکت رسید و مخدولانه در کشور مصر دفن گردید

لیلا پهلوی در ۳۱ سالگی با مصرف ۱۷ قرص خواب دست به خودکشی زد # ۱۱.

علیرضا پهلوی ، فرزند دیگر محمدرضا هم با شلیک گلوله در دهانش بشکل مشکوکی مرد؛ # ۱۲. عده ای رضا را متهم به برادر کشی کردند

غلامرضا پهلوی ، خسیس ترین عضو خانواده پهلوی، در پاریس با مصرف مواد مخدر مرد # ۱۳.

فاطمه پهلوی فرزند دهم رضاخان نیز بر اثر بیماری صعب‌العلاجی در سال ۱۳۶۶ در لندن دفن # ۱۴. شد

محمودرضا پهلوی ، یکی از شاخص ترین ها در فساد اقتصادی، براثر مصرف بیش از حد مواد # ۱۵. مخدر جان خود را از دست داد و مخفیانه در یکی از گورستان‌های نیویورک دفن شد

حمیدرضا برادر هوسران و آلوده به مواد مخدر محمدرضا، عضو دیگر این خاندان بود. # ۱۶.

فسادهای اخلاقی او نیز مانند اشرف شهره بود. حمید رضا دو فرزند داشت

نازک_پهلوی ، فرزند حمیدرضا نیز که بازیگر فیلم های پورن شده بود، در 29 سالگی در # ۱۷.

.پاریس با حواشی بسیاری مرد

.بهزاد_پهلوی فرزند دیگر حمیدرضا هم به دلیل اعتیاد شدید به کوکائین در اسپانیا جان داد # ۱۸.

خیانت های بی نظیر پهلوی ها به تاریخ و مردم ایران به حدی بود که خاک ایران، آنان را در خود □ □
نپذیرفت

در عین حال ثروت مفتی و هنگفتی که از ملت ایران سرقت کردند در کنار فساد اخلاقی شان، از □ □
عوامل اصلی خودکشی های مکرر این خاندان است

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (آیه ۲۲۷ سوره شعراء) ﴿

و آنان که ظلم و ستم کردند به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی (دوزخ انتقامی) ﴿
بازگشت می کنند

ملکه زیبایی جهان معشوقه شاه پهلوی ! / دختر امریکایی فقط 19 سال داشت

فردوست که یکی از صمیمی ترین دوستان محمدرضا شاه بوده ماجرا را اینطور توصیف می کند: «در مدرسه له روزه، حدود 40 کُلَفَت کار می کردند، یکی از آنها که از همه زیباتر و جذاب تر بوده توجه محمدرضا را جلب می کند که با کمک «ارنست پرون» (دوست محمدرضا) موفق می شود او را به اتاق خود بیاورد.

ارتباط جنسی محمدرضا با آن دختر سرانجام به آنجا کشید که دخترک ادعا می کند که آبستن شده است. محمدرضا در برخورد با این مشکل فردوست را به کمک می طلبد، چون نمی خواهد پدرش یا «نفیسی از این ماجرا خبردار شوند. فردوست نیز پیشنهاد می کند که این مشکل را با پول حل کند

رضاشاه پس از بازگشت محمدرضا از سوئیس به ملکه مادر سفارش کرد که برای جلوگیری از رابطه محمدرضا با زنان ناباب، یک خانمی برای او به دربار بیاورند. درباریان برادرزاده ساعد مراغه ای را که زن مطلقه ای به نام فیروزه بود با پرداخت ماهیانه سیصد تومان به دربار آوردند و تا ازدواج محمدرضا و فیروزیه با او بود.

!هم فوزیه هم معشوقه

رضا شاه پسرش را خوب می شناخت و هوسرانی او را دیده بود به همین خاطر دغدغه رضاشاه در سال های پایانی حکومتش، گزینش همسر برای پسرش بود. او برای حل این مسئله، افراد بسیاری را مورد مطالعه قرار داد. در این بین، احمد راد، وزیر مختار ایران در قاهره که از معتمدان رضاشاه بود، به وی پیشنهاد کرد با خاندان سلطنتی ملک فاروق در مصر وصلت کند. او گزارشی از خواهران ملک فاروق، پادشاه مصر را به انضمام تصویری از فوزیه برای رضاشاه فرستاد که مورد پسند وی واقع شد.

اما این ازدواج سرانجام خوبی نداشت و همچنان محمدرضا پنهانی و دور از چشم فوزیه هر شب معشوقه جدیدی می طلبید. وقتی زمزمه های خیانت شاه به گوش فوزیه رسید و مشت محمدرضا در مقابل فوزیه باز شد. او تصمیم به ترک ایران و طلاق گرفت.

شاه در آن زمان با دختری به نام دیوسالار رابطه داشت و شب ها پنهانی با ماشین شخصی به منزل او می رفت و ساعاتی بعد برمی گشت. حتی برخی از همسایه های دیوسالار هم متوجه این موضوع شده بودند. وقتی موضوع به اطلاع فوزیه رسید او سر قرار همیشگی شاه رفت و محمدرضا را که از خانه دیوسالار بیرون آمد، مشاهده کرد.

فسادی که پس از طلاق فوزیه غیر قابل کنترل شد

رفتن فوزیه باعث گستاخی بیشتر شاه شد تا آن حد که حتی آپارتمانهایی در تهران دست و پا کرد تا بتواند با زنان جوان خلوت کند. فکر کنید شاه مملکت در همسایگی خانه شما مشغول فساد و شهوت رانی باشد!

معروف‌ترین معشوقه‌ی شاه در این دوره، پروین غفاری بود. پروین غفاری، «16-17 ساله، موبور، زیبا و بلند قد»، دختر میزا حسن غفاری همدانی یکی از کارمندان مجلس شورای ملی بود. فردوست یک روز در باشگاه افسران با وی و مادرش آشنا شد و چون سلیقه شاه را می‌دانست او را به شاه معرفی کرد. سرانجام با دلالتی فردوست، ترتیب ملاقات وی با شاه در سرخ حصار داده شد.

پروین غفاری کم‌کم به دربار راه یافت و در حال و هوای ملکه شدن، از شاه حامله شد. اما شاه وی را مجبور کرد تا توسط پروفیسور عدل، دوست شاه سقط جنین کند. شاه پس از بهبودی پروین، خانه‌ای در خیابان کاخ نزدیک کاخ مرمر برای وی خریداری کرد تا به او نزدیکتر باشد. سرانجام پس از مدتی پروین از چشم شاه افتاد و مانند تفاله‌ای از دربار رانده شد. پروین غفاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی خاطرات خود را در کتابی به نام «تا سیاهی ...» منتشر کرد.

غفاری در این کتاب یکی «از خصوصیات بارز شاه را زن‌بارگی» او می‌داند که «دست از هرزگی برنمی‌داشت و در تمام بزم‌های شبانه با دریدگی به زنان و دختران چشم می‌دوخت و به بهانه‌های «مختلف سعی می‌کرد با آنها تنها باشد و یا آنان را به رقص دعوت کند

!وقتی آوازه زیبایی ثریا به گوش شاه رسید

آوازه زیبایی ثریا که به گوش شاه رسید. خواهرش شمس را فرستاد تا به دیدن او برود. تشریفات عروسی شاه و ثریا که فراهم شد در یکی از روزهای مهر ماه 1328 فردوست به خانه پروین رفت و

مقادیری وجه نقد با خود برد و پیغامی از شاه به او رساند که همه چیز بین شاه و پری تمام شده است. آخرین دیدار شاه و پری در مراسم ازدواج محمدرضا با ثریا بود. پروین سعی کرد با بهترین آرایش در مراسم شرکت کند و با همه گرم بگیرد و شاه را رنج بدهد. شاه با دیدن پری اخمی کرد و تعجب می‌کند چه کسی او را دعوت کرده است!؟

طولی نکشید که ثریا نیز به دلیل نازایی مجبور به طلاق و بازگشت به اروپا شد. اما او در بخشی از خاطرات خود بیان کرده پیشنهاد طلاق فقط به دلیل نازایی نبود. شاه دم‌دمی مزاج از او سرد شده بود. و تمایلی به او نداشته

معشوقه‌های پرخرج آمریکایی محمدرضا شاه

رفتن ثریا مثل رفتن فوزیه حکم آزادی را برای رضا شاه داشت آنقدر که برای هر شب خوشگذرانی‌اش هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شد. محمدرضا در آن زمان دل‌باخته مهمانداران موطلائی هواپیمایی لوفت‌هانزا بود. پولهای زیادی را صرف میهمانداران لوفت‌هانزا می‌کرد و یک قسمت از دربار مسئول دعوت و پذیرایی از میهمانداران بود. برادر و خواهر شاه هم که این موضوع را فهمیده بودند، در ترتیب ضیافت میهمانان هواپیمایی برای شاه فعالیت می‌کردند

شاه کم‌کم عاشق ستاره‌های سینمایی و ملکه‌های زیبایی شد و با هزینه‌های سرسام‌آور به مراد می‌رسید. یکی از معشوقه‌های محمدرضا یک دختر آمریکایی 19 ساله بود که ملکه زیبایی جهان بود. چند بار با محمدرضا ملاقات کرد و به او نیز یک سری جواهر داد که حدود یک میلیون دلار ارزش داشت

اما در آن بین معشوقه‌ای که بیش از همه در کاخ رفت و آمد داشت، گیتی خطیر بود که در آستانه ازدواج با فرح، حدود یک میلیون تومان پول نقد و همین حدود جواهر به او داده شد تا راهی رم شود.

درخواست شرم آور شاه از موسسات فساد اروپا

محمدرضا در 40 سالگی برای بدنیا آمدن ولیعهد با فرح دیا ازدواج کرد هرچند که انتظار می‌رفت کهولت سن میلش را به زن بارگی و فساد کمتر کند. اما او حتی دیگر به معشوقه‌های وطنی هم رضایت نمی‌داد و از موسسات فساد اروپا درخواست معشوقه می‌کرد. این مؤسسات برای شاه و مقامات دربار صدها دختر به تهران می‌آوردند، همه‌ی این‌ها عادی می‌نمود و بخشی از سبک زندگی پهلوی‌ها به شمار می‌رفت. تا اینکه خبر دلدادگی شاه به یک دختر موطلائی به یکباره همه چیز را تغییر داد.

شاهی که صبح عاشق می‌شد شب فارغ

گیلدا دختر سرلشکر آزاد یکی از افسران نیروی هوایی اصفهان بود، در سفری که شاه به اصفهان رفت سخت شیفته او شد و او را با خود به تهران آورد. گستاخی شاه به حدی بود که گیلدا را جلوی چشمان فرح به کاخ آورد و نام طلا را روی او گذاشت. البته فرح به این کارها عادت داشت. در بیشتر مسافرت‌ها و مهمانی‌ها، شاه در کنار معشوقه‌هایش بود و فرح با این موضوع مشکلی نداشت البته

خودش هم دست کمی از محمدرضا شاه نداشت. اما حسادت فرح به گیلدا جنس متفاوت تری بود. چرا که محمدرضا چنان شیفته گیلدا بود که هرچه می گفت اطاعت می کرد و هرچه می خواست انجام می شد.

ملکه مادر از این که فرح نسبت به این دختر حساسیت نشان می داد، می گوید: «فرح خودش را روشنفکر می دانست. محمدرضا در مجالس با زن های این و آن و دخترهای این و آن می رقصید و آن ها را در آغوش می گرفت و می بوسید و فرح می دانست که محمدرضا... علاوه بر او با زنان «دیگری هم رفت و آمد دارد، اما او نسبت به این دختر فوق العاده حساس شده بود

ملکه مادر علت حساسیت بیش از حد فرح را این می داند که «این دختر فوق العاده قشنگ بود» خصوصاً این که محمدرضا به زیبایی ذاتی این دختر اکتفا نکرده بود و او را نزد پروفیسور تسه فرانسوی، دکتر خانوادگی دربار در امور زیبایی فرستاده بود و با چند عمل جراحی «خیلی دیدنی شده بود.» سرانجام فرح بی تاب شد و وقتی «در سعدآباد چشمش به طلا افتاد. جلو رفت و کشیده محکمی «به گوش طلا زد

اختلافات شاه و شهبانو، شاه را به این نتیجه رساند که فرح را طلاق بدهد. ملکه مادر با او وارد بحث شد، ولی شاه اعلام کرد: «چه عیب دارد؟ او را طلاق می گویم. طلاق در میان مردم ایران یک امر مقبول است و خیلی مردها زنشان را طلاق می گویند»؛ اما ملکه مادر طلاق را به صلاح ندانست و با پادرمیانی وی شاه و ملکه توافق کردند که به خاطر مصالح مملکت از هم طلاق نگیرند؛ ولی من بعد با

هم کاری نداشته باشند و فقط دوست باشند و سپس، محمدرضا با این تصمیم آزادی خودش را به دست آورد و فرح هم کار خودش را می کرد

اما در ادامه بلندپروازی های خانواده گیلدا حتی حساسیت شاه را هم برانگیخت. علم در خاطرات خود آورده، یک روز صبح «شاه خیلی بدخلق بود.» و علت بدخلقی خود را مصاحبه خانواده گیلدا با یک روزنامه ترک دانست که گفته اند: «با این که شایعات ازدواج [دخترشان با شاه] بی اساس است، اما بدون شک دخترشان معشوقه شاه است.» سرانجام گیلدا نیز دل شاه را زد و تصمیم گرفت او را به تیمسار خاتم فرمانده نیروهای هوایی واگذار کند

شاه حتی تا آخرین لحظات عمرش دست از هرزگی برنداشت. به گزارش احمدعلی انصاری دوست وفادار و همراه شاه «تا زمانی که حالش به وخامت گرایید هنوز همان روحیه زن بازی را حفظ کرده» بود

جوانی با زنی فاضله عقد ازدواج بست. بعد از گذشت چند روز، زن فاضله به شوهر گفت: من عالمه هستم و لازم میدانم زندگی خود را مطابق شریعت داشته سامان دهیم

جناب شوهر با شنیدن این حرف، خیلی خوشحال شد و گفت خدا را شکر که چنین زنی نصیبم شد تا مطابق شریعت زندگی کنیم

چند روزی که از عروسیشان گذشت، زن فاصله به شوهر گفت: بین من با تو قرار گذاشتم که مطابق شریعت زندگی کنیم، شوهر گفت همینطور است. زن گفت بین در شریعت خدمت کردن به پدر شوهر و مادر شوهر بر عروس واجب نیست. همچنین در شریعت است که مسکن زن بر شوهر الزامی می‌باشد، پس باید برایم منزلی جداگانه مهیا کنی.

آقای شوهر فکر کرد که تهیه مسکن جداگانه چندان مشکلی نیست، اما پدر و مادر پیر تکلیفشان چه میشود؟ مرد این ناراحتی را نزد استادی از علما که فقیه بود بیان کرد. بعد از طرح مشکل، استاد جواب داد که حرف همسرت درست است و در اینجا حق با اوست.

مرد جواب داد: جناب استاد من نیامده‌ام که فتوی بپرسم، من برای راه حل نزد شما آمده‌ام، مرا راهنمایی کنید تا از این مشکل خلاص شوم.

فقیه گفت: این مسأله یک راه حل آسان دارد، به خانمت بگو که من و تو با همدیگر قرار گذاشته‌ایم که مطابق شریعت زندگی کنیم لذا مطابق شریعت من می‌توانم زن دوم بگیرم تا زن دومم برای والدینم خدمت کند، ضمناً برایت مسکن جداگانه‌ای نیز مهیا می‌کنم.

شب شوهر به زنش جوابی که از استاد شنیده بود را بیان کرد.

زن فاصله بهت زده گفت: ای من به قربان پدر و مادرت شوم، در این چند روز متوجه شدم که پدر و مادر تو مانند پدر و مادر خود من هستند و خدمت به آنها از نظر شریعت، در حکم اکرام به مسلمین است، من با جان و دل برای آنها خدمت خواهم کرد و ضرورتی نیست که شما همسر دوم اختیار کنید!

نتیجه گیری پند آموز

کمی از اوقاتمان را نزد اساتید اهل علم علی الخصوص علم فقه بگذرانیم، زیرا همه مسائل که با

!گوگل حل نمی شوند



وعده های غذایی مردم در اواخر سلطنت رضاخان پهلوی

جان فوران در کتابش (مقاومت شکننده، ترجمه ُ احمد تدین، ص ۳۴۹) نوشته: سطح زندگی □ □

دهقانان ایرانی در اواخر سلطنت رضاخان رضایت بخش نبود، رژیم غذایی یک خانواده معمولی به

:این شرح بود

صبحانه: نان و چای □

ناهار: نان و ماست □

شام: نان و ماست و چای □

:سعید سَمّان «می گوید»

من همه ساله به حج مشرف می شدم؛ در یک سالی که مردم دچار قحطی و سختی شدند، دوستان «
من گفتند: اگر امسال هزینه سفر را در راه خدا صدقه دهی از حج افضل و برتر است

من به آن ها گفتم شما مطمئن هستید؟ گفتند آری، من هم هزینه سفر حج را به مستمندان داده و آن
سال در خانه ماندم، لیکن در شب عرفه خوابی دیدم که در نتیجه از کار خود پشیمان شده و با خود
...گفتم از این پس به سخن کسی گوش نمی دهم و حج خانه خدا را ترک نمی گویم

سال بعد به حج رفته و در منی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و داستان خود را شرح دادم،
حضرت پس از بیان مطالبی سه مرتبه فرمود

«...و اَنّی له مثل الحجّ؟» انسان با کدام طاعت دیگر می خواهد به پاداش حج دست یابد؟»

فروع کافی، ج 4، ص 257

تهران؛ عادی و واقعی

زهره خانم حدوداً نه ماهش شده. او را بغل گرفته ام و کنار خیابان منتظرم تا خانمم برگردد. شاید ▼
چند ساعتی باید معطل باشم. غذا و آبش را داده کلی همه توصیه کرده که با حواس جمع، مراقبش
باشم.

اینجا یکی از خیابانهای شلوغ تهران است. از اون خیابونها که هر کس با سرعت حرکت میکند و همه مشغول کار خودشان هستند. هوایی آلوده، ماشینهایی که از تعدادشان دائم خیابان بند میآید. آدمهایی با قیافه های متفاوت و بسیار متنوع. کنار خیابانهای تهران ایستادن و اطراف را پاییدن به یک طلبه ملبس با بچه ای که بغل گرفته نمیآید. خصوصا اگر هزار موضوع برای فکر کردن داشته باشد. اما خوب قول داده ام حواسم به زهرا خانم جمع باشد.

▼ همینطور که ایستاده ام یک آقای با اخمهای در هم و سیبیل ضخیم و کمی ته ریش و ابروهای کلفت نزدیک میشود. اعصابش خرد است و انگار صحبتش با موبایل تازه تمام میشود، نگاهی که به من میافتد یک لبخند بسیار مهربان میزند، نگاه میکنم میبینم حواسش به زهرا خانم است. چقدر لطیف و مهربان. بهش نمیامد. از این تغییر حالتش خنده ام میگیرد. کمی کنار پیاده رو راه میروم

یک دختر خانم جوان با پیر مردی کراواتی نزدیک میشوند. دختر بر میگردد رو به من میکند میگوید ای جانم. میکشمت شیطان. وای فداش بشم. با زهرا خانم است من از خجالت سرم را پایین میاندازم. خنده ام میگیرد. انگار نه انگار یک آخوند ایستاده روبرویشان. پیرمرد کراواتی میاید جلو ، سلام میکنم جواب میدهد بعد میگوید ای جانم چه دختری خدا بهت ببخشد آخوند! من هم با لبخند. گفتم بزرگوارید. خدا عاقبتمان را به خیر کند. عبور میکنند

▼ همین موقع مغازه دار خارج میشود. یک جوان موفرفری با شلوار لی و آستین کوتاه، سلام حاج آقا. سلام میکنم. حاج آقا بیاید داخل چایی با هم بخوریم. با لبخندی جواب میدهم ممنون از لطفتون. کمی اصرار میکند. آخر سر داخل مغازه میشوم. چند نفر نشسته اند هر کس مشغول کاری است من که داخل میشوم محترمانه تحویل میگيرند. مینشینم و کمی به زهرا خانم غذا میدهم. یکی میپرسد اهل

اینجا باید میگویم بیست سالی هست که قم زندگی میکنم. چهار پنج سالی هم دانشگاه صنعتی اصفهان بودم. قبلش البته تهران زندگی میکردم. وقت اذان شده. راه مسجد را میپرسم. راهنماییم میکنند

▼ از کنار پارکی عبور میکنم، پیرمردی که دستفروشی میکند با احترام سلام میکند. جواب میدهم. پسری با لباسهای مندرس سلام میکند با محبت و احترام پاسخ میدهم. کنار پارکی، نگهبان پارک دعوتم میکند یک چایی کنارش در اتاقک پارک بخورم. با ادب تشکر میکنم میگویم به مسجد میروم راهنماییم میکند. به مسجد که میروم خادم مسجد جلو میآید. سلام میکند. جواب میدهم و از او میپرسم کجا وضو بگیرم، راهنماییم میکند. میگوید دخترتان را بدهید نگه دارم تا وضو بگیرید. اسمش چیست؟ میگویم زهرا. میگوید جانم زهرا

وارد مسجد میشوم، یکی چایی میآورد، نماز گزارها با هم خوش و بش میکنند. یکی جلو میآید و ▼ اصرار میکند به خانه اش بروم استراحت کنم. طوری که ناراحت نشود عذرخواهی میکنم. نمازم را که میخوانم هر کسی سلام و التماس دعایی میگوید. جوانی جلو میآید میخواهد سلامش را به حضرت معصومه سلام الله علیها برسانم

▼ از مسجد بر میگردم. حالم خوب است. برای زهرا خانم شعر میخوانم. حالم با این شهر و این مردم خوب است. احساس صمیمیت میکنم. در همین حال و هوا ناگهان جوانی جلو میآید، حاج آقا سوالی دارم. میگویم بفرمایید. حاج آقا خدا هر گناهی را میبخشد؟ هر گناهی را؟ میگویم بله همه را میبخشد. خوشحال عبور میکند. من و زهرا خانم کنار خیابانهای تهرانیم. و همینطور زیبایی است که میبینیم و آرامشی است که کسب میکنیم از این مردم

همین

شهید حسن تهرانی مقدم: وقتی بازدید تموم شد، حسن رو کرد به کارشناس موشکی روسیه و گفت:
!اگه میشه فناوری این موشک رو در اختیار ما قرار بدید

!ژنرال های روسی خندیدند و گفتند: امکان نداره این فناوری فقط در اختیار کشور ماست
.حسن خیلی جدی گفت: ولی ما خودمون این موشک رو میسازیم

و دوباره صدای خنده ای اونا بلند شد وقتی برگشتیم خیلی تلاش کردیم نمونه ش رو بسازیم ، ولی
!نشد

.حسن راهی #مشهد شد ؛ به امام رضا علیه السلام متوسل شد و سه روز توی حرم موند
حسن میگفت روز سوم بود که عنایت امام رضا علیه السلام رو حس کردم و... حلقه ی مفقوده ی کار
به ذهنم خطور کرد سریع دست به کار شدیم و موشک رو ساختیم که به مراتب از مدل روسی بهتر و
.پیشرفته تر بود

روایت عجیب نویسنده کتاب خاطرات شهید زنگی آبادی از ظهور دوباره شهید پس از شهادتش /
عجیب و از بی نظیر ترین شهیدان دوران دفاع مقدس

صدای زنگ تلفن من را به خود آورد. بی اهمیت به صدای زنگ مشغول جمع آوری ورقه ها شدم. باز هم صدای زنگ. ورقه ها را جمع می کردم و به درون کارتن می انداختم. باز هم صدای زنگ تلفن. روزهای گذشته را با خود مرور می کردم. باز هم صدای زنگ تلفن. از آقای کرمانی درخواست کرده بودم نگارش زندگینامه یکی از سرداران را به من بسپارد. باز هم زنگ تلفن. آقای کرمانی مسئول چاپ کتاب های مربوط به کنگره بزرگداشت سرداران بود. باز هم زنگ تلفن. آن روز یک کارتن پر از برگه داده بود دستم. باز هم زنگ تلفن. برگه ها مجموعه ای از گفتار خانواده، دوستان و همزمان سرداری شهید بود. باز هم زنگ تلفن. با مطالعه برگه ها و رفتم. باز هم زنگ تلفن. نا امیدانه احساس کردم این همه خاطره از شهید قابلیت تبدیل شدن به اثری داستانی را ندارد. باز هم زنگ تلفن. از طرفی پروین، لیلا و سهیلا با دیدن کارتن دلخور شده بودند. باز هم زنگ تلفن. میدانستند تا چند وقتی که نگارش کتاب را در دست دارم من را بسیار کمتر خواهند دید. باز هم زنگ تلفن. اما چه کنم؟ زندگی خرج دارد؟ باز هم زنگ تلفن. باید کاری کنم تا داستان جذاب شود. باز هم زنگ تلفن. می توانم از تجربه ای که در نگارش دارم برای خلق داستانی جذاب استفاده کنم. باز هم زنگ تلفن. حال آدمی را داشتم که بین زمین و آسمان معلق است. باز هم زنگ تلفن. و این زنگ تلفن. چه سماجی دارد. باز هم زنگ تلفن. احتمالاً یکی از خوانندگان است. باز هم صدای زنگ تلفن. و باز هم این بیست و پنجمین بار است که صدای تلفن بلند می شود. تعداد زنگ ها را شمرده بودم. گوشی را برداشتم

.....سلام علیکم. بفرمایید

علیکم سلام. می خواستم بگویم شما می توانید برای رفع این به ظاهر مشکل، از صناعات داستانی. برای پرداختن به خاطرات استفاده کنید و جای دست بردن در آن کاری کنید که خواندنی تر شود

!!حیرت زده شده بودم. او چه کسی است که ذهن من را می خواند؟

شما؟

من زنگی آبادی هستم

!ببخشید. کی؟

یونس زنگی آبادی

خشکم زده بود. سریع گوشی را گذاشتم. با چشمانی از حدقه در آمده به پنجره خیره شده بودم. زل زده بودم به دو چشم که در میان تاریکی هویدا شده بود. دو چشم پر فروغ و مهربان در طرح محوی از یک سر. دو چشم پر از لطافت و لبخند. حسی که داشتم حیرت بود نه ترس. فضا بسیار دوستانه بود. دوباره زنگ تلفن به صدا در آمد. بی اختیار گوشی را برداشتم. من خوابم یا بیدار؟

دوباره همان صدا بود. سر تا پا گوش شده بودم

من برای ترساندنت نیامده ام. بلکه برای ادای حقی که بر ذمه توست آمدم. هر عباسی یک حسین دارد و هر حسینی یک زینب و هر زینبی، شمشیری است در نیام که باید برآید. من این شمشیر را در دست تو می گذارم. زیرا از خدا خواستم که یک بار چون عباس شوم و یک بار چون حسین. به وقت

عباس شدن بی دست شدم و به وقت حسین شدن بی سر. مرا از پاهایم شناختند. این ها را می
... دانی.....خوانده ای

یعنی من انتخاب شده ام؟

ما خود را تحمیل نمی کنیم. بلکه در دل ها جا می کنیم

باید چه کنم؟

حق را ادا کن. حق این اثر آن است که مرا طوری در یادها برانگیزد که در قیامت برانگیخته می شوم.
کامل، نه شرحه شرحه، آن طور که در دنیا شدم. اگر حسین را سر بریدند و عباس را دست، آنان
قیامت نه با سر و دست بریده که با اندام کامل خویش برانگیخته خواهند شد و من نیز که مرید آنان
بوده ام، چنینم. پس تو خاطرات مرا که چون جسم دنیایی ام شرحه شرحه است، همچون جسمی که
. در قیامت برانگیخته می شود، به اندام کن. با سر و دست. بخواهی می توانی

می خواهم. پس حتماً می توانم

مرا نه ناظر خود، که خواننده ای فرض کن که با کلمه به کلمه تو پیش می آید. به هر جمله ات قد
. می کشد. اگر کتاب تو جسم باشد، من روح آنم

. من مفتخرم

. از تعارف کم کن

. حرف دلم را زدم

... برای آن که به مکان مسلط شوی ، به روستای زنگی آباد برو

آیا ارتباط یک طرفه است ؟

همین طور تلفنی ؟

تو اراده کن من می آیم. به هر صورتی که بخواهم. من اذن از خدا دارم . منبرای زینب شدن اجازه گرفته ام.

ناگهان تلفن شروع کرد به بوق ممتد زدن. گوشی را گذاشتم. حجمی از سوالات به من حمله ور شد. یعنی خواب می دیدم؟ واقعاً او سردار شهید، حاج یونس زنگی آبادی بود؟ درباره این واقعیت با چه کسانی مشورت کنم؟ چه کسی باور می کند شهید با من تماس تلفنی داشته است؟ چه کسی باور می کند خیره شدن من به دو چشم مهربان و خندان را؟ به هر کسی توضیح دهم باید برایش قسم جلاله بخورم. آخر باور کردنی نیست. باید اولین کاری که می کنم از مخابرات پیگیر تماس شوم

تمام شب واقعه را مرور می کردم. صبح اولین کاری که کردم پیگیر تماس شدم. حتی در حوالی آن ساعت

هیچ تماسی ثبت نشده بود! از طرفی 25 مرتبه زنگ خوردن گوشی اتفاقی غیرممکن بود. از نظر قانونی اگر زیر 25 مرتبه تماسی گرفته شود و پاسخ ندهیم. گوشی اشغال شده و قطع می شود

عقل و عشق حکم می کرد به اتفاقات آن شب اعتماد کنم. فصول کتاب در حال تکمیل است. با اتوبوس راهی روستای زنگی آباد شدم. روستایی در 20 کیلومتری کرمان. در جاده زرند. به روستا که رسیدم یک لحظه دوباره شک شیطانی به سراغم آمد. این چه کاری ست که من کردم. شاید خیال بوده شاید..... هنوز شاید ها کامل نشده بود که دوچرخه سواری جلوی من ایستاد

سلام علیکم. آقای صفایی؟

علیکم سلام. بله. شما؟

چشمانش پر از اشک شد و گفت: من مرتضی هستم. برادر شهید حاج یونس زنگی آبادی. از دوچرخه پیاده شد و من را در آغوش کشید و گفت: بفرمایید برویم منزل. شما مهمان حاج یونس هستید. قدمتان سر چشم. دیشب حاج یونس به خوابم آمد و گفت: که این ساعت به پیشواز شما بیایم

دیگر تمام اتفاقات عجیب داشت برایم عادی می شد. مطمئن بودم عجیب تر هم خواهد شد. مهمان همسر و فرزندان شهید شدم. مصطفی و فاطمه فرزندان شهید بودند. وقتی فهمیده بودند فرستاده ای از طرف پدر می آید برای دیدنم لحظه شماری کرده بودند. اکنون در فضای گرم و صمیمی حیاط منزل

در کنار برادر شهید و دو فرزند شهید بودم. سر صحبت را با فرزندان شهید باز کردم. پرواز کبوتری که روی دیوار حیاط نشست توجه همه ما را به خود جلب کرد. با خود فکر کردم شاید حاج یونس این بار در کسوت کبوتری ظاهر شده. مصطفی و فاطمه همزمان گفتند: چه کبوتر قشنگی! مصطفی سه ساله بود و فاطمه ده ماهه که پدر شهید شد. این جمله را مصطفی آنچنان با حسرت و سوزناک گفت که فاطمه زد زیر گریه. برای این که دختر شهید را آرام کنم، گفتم: پدر شما شهید است. شهداء زنده اند. دست پدران شما بسیار باز است. می توانند هر حاجتی که داشته باشید را برآورده کنند. ناگهان فاطمه وسط حرفم دوید و گفت: هر حاجتی؟ یکه خوردم. گفتم: تا آن جایی که بتوانند. البته بستگی به حاجت دارد. فاطمه گفت: تنها آرزوی من دیدن پدرم هست. ناگهان کبوتر پرواز کرد و روی شانه فاطمه نشست و نوکش را به گونه های فاطمه کشید. همه تعجب کرده بودیم. ولی من یقین داشتم که این کبوتر، سفیر شهید است.

خبر در روستا زود می پیچد. خبر ورود نویسنده ای که به زنگی آباد آمده تا درباره حاج یونس کتاب بنویسد. آقا مرتضی گفت: که خبر از اینجا به کرمان هم رسیده و عده ای از دوستان و همزمان حاج یونس پیغام داده اند که امشب بعد از شام می آیند اینجا برای شب نشینی، و نقل مجلسمان هم حاج یونس خواهد بود. گفتم عالی است و با وجود آنها جای خالی خاطراتی که درباره حاجی خوانده ام، پر می شود. حضور همزمان حاج یونس برای پی بردن به وجوه نظامی شخصیت او بسیار ضروری است.

دارم کلافه می شوم که چرا در این همه فصولی که از سر گذرانده ام، حاج یونس خودی نشان نداده است؟ آیا در این همه اشتباهی وجود ندارد که او تصحیح کند؟ حاجی جان، با تایید کار تا اینجا به من برای ادامه قوت قلب می دهی؟ پس چرا خودی به من نمی نمایی؟ تویی که به جسم کبوتری در می آیی تا

: ناگهان بر حاشیه دستنوشته من این خطوط پدیدار شد

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر شما انتخاب شده اید، به دلیل روش تحلیلی کار شماست. پس انتخاب شما همان تایید کار 1-
شماست.

اشباهی صورت نگرفته است که مجبور به دخالت شوم جز آنکه شفای مادرم بیشتر از آنکه 2-
رحمت خداوند بر من و برادرم مرتضی باشد ، بر پدرم بوده است، زیرا خداوند نمی خواست زندگی
بر او بیشتر از آن سخت شود. مرگ همدم در طاقت او نبود و چون فردی صالح بود، خداوند بر او این
رنج را نپذیرفت.

درست است که پس از مرگ پدرم ، من مرد اول خانه شدم ، اما مادرم قوی تر از آن بود که به من 3-
متکی باشد.

مبادا حق مرتضی ضایع شود. او در بیشتر کارها پس از مرگ پدرم همراه و کمک من بود-4
در نوشتن محکم باشید و جز به رضای خدا نیندیشید ، زیرا بسیاری از دقایق در زندگی من وجود 5-
دارد که متأسفانه به رضای دیگران اندیشیده ام که رضای خدا در آن نبوده است. پس شما به حذف
آن دقایق همت کنید، هر چند خداوند مهربان از هر آنچه قصور در زندگی من بوده است، در گذشته
است.
والسلام

از شدت هیجان چنان می لرزیدم که ترسیدم قلبم تاب نیاورد. آقا مرتضی را صدا کردم و با چشمانی
اشکبار دستخط حاج یونس را نشانش دادم و گفتم : این دستخط را می شناسید؟
با دقت نگاه کرد و ناباور به من خیره شد. گفت: خط حاج یونس است! و حیران به خط نگاه کرد و
باز به من

پرسید: این را از کجا آورده اید؟

او پس از شنیدن توضیح من آنقدر هیجان زده شد که نوشته شهید را با خود برد و لحظاتی بعد صدای گریه و فریاد زن ها و بچه ها بلند شد. همسرش نام او را صدا

می زد و فرزندانش بابا بابا می کردند. من که قادر به حفظ اشک هایم نبودم، به این فکر می کردم که چرا حاج یونس برای ارتباط برقرار کردن با من از روش های غیر معمول استفاده می کند؟

آمدن به خواب امری طبیعی تلقی می شود، اما تلفن زدن و بر کاغذ نوشتن و در جسم یک کبوتر حلول کردن هر چقدر هم که ملموس باشد و به چشم خود ببینی و به گوش خود بشنوی، باز هم باورش برای کسی که ندیده است، سخت است. ناگهان صدای حاج یونس را شنیدم. نه از روبرو یا از پشت سر، که از همه جهات. به هر سو که می چرخیدم، در وضوح صدا تغییری احساس نمی کردم:

بستگان و دوستان را به همان خوابشان رفتن کفایت است، اما تو که راوی منی، باید حضور مرا احساس کنی و لمس کنی و دریابی که آنچه نامش عند ربهم یرزقون است، چیست؟ که اذن خداوند به شهید تا به کجاست؟ که شهید عزیز کرده خداوند است و هر شهید بنا به درجه اش نزد حق تعالی می تواند تا آنجا پیش رود که علاوه بر حضور در خواب به حضور در بیداری نیز اقدام کند تا مایه عبرت غافلان گردد. تا این دنیای فانی را که کفی بر دهان ابدیت است، به هیچ گیرد و بداند آنچه حقیقی است؛ نه دنیا، که آخرت است. پس تو روایت کن مرا، آنچنان که به قدرت لایزال حق تعالی.... دنیا را در مشت دارم و دلم برای دنیا زدگان سخت می سوزد که غافلانند

زانو زدم و دست هایم را دراز کردم تا به دستانی که می دانستم دست دراز شده ام را رد نمی کنند، لمس شوم. شروع کردم به گریه کردنی سخت و به صدایی بلند که تاب نگه داشتن نفس را در سینه... نداشتم. گفتم: حاجی جان، شفاعت ما یادت نرود... و سر بر سجده گذاشتم و نالیدم: دریغا

بعد از شام مجلس را با حضور حاج قاسم سلیمانی، خوشی، محمد زنگی آبادی و نجف زنگی آبادی آغاز کردیم. هم‌زمان حاج یونس حامل سلام از خیل دوستانی بودند که نتوانسته بودند در این جلسه حضور یابند. من توضیح دادم که اداره جلسه با خود شهید است. تمامی تصمیم‌گیری‌ها با اوست. در واقع او خود نویسنده خاطراتش است.

آقای خوشی گفت: اگر دستخط حاج یونس را ندیده بودم و اگر جوهرش به این‌تر و تازگی نبود هیچ‌کدام از این اتفاقات را باور نمی‌کردم. اما حالا هر چه بگویید باور می‌کنم. اگر بگویید اینجاست، شک نمی‌کنم. اگر بگویید الان ظاهر می‌شود و خود را به ما که آرزوی دیدارش را داریم، نشان می‌دهد. باور می‌کنم و به احترام حضورش می‌ایستم و منتظر می‌مانم تا ظاهر شود. آنچه آقای خوشی گفت، مرا لرزاند و آن‌طور که آماده ایستاد که انگار قرار است حاج یونس ظاهر شود. به نظرم آمد که شدنی است. می‌شود. باور حضور فیزیکی شهید آن قدر جدی شد که همه بر خواستند. حاج قاسم گفت: ما شک نداریم. نجف آقا گفت: دیدن چنین چیزی کم نیست. محمد آقا گفت: معجزه است. اندام آقای خوشی از شدت گریه بی صدا تکان می‌خورد. صدای گریه زن‌ها که از اتاق برمی‌خواست، او هم صدای گریه‌اش را رها کرد. همه بی اختیار نام شهید را صدا می‌زدیم. من می‌گفتم: حاجی... حاج یونس عزیز. نجف آقا فریاد می‌زد: یونس جان... آقا مرتضی می‌گفت: برادر. حاج قاسم او را حاجی جان می‌خواند. صدای همسر شهید که او را حاج آقا خطاب می‌کرد اتمام حجتی بود بر باوری که تبدیل به یقین شده بود. و حالا فرزندان معصوم شهید پدر را صدا می‌زدند. فاطمه حین دویدن به سمت اتاق زن‌ها با چشمانی گریان می‌گفت: بابا...بابا... و مطصفی با دستهای اشک‌هایش را پاک می‌کرد و زمزمه می‌کرد: بابا جان... بابا جان... دیگر گریه زن‌ان، شیون شده بود و صداهای ما فریاد. من فریاد زدم: حاجی... تو را به شهادت قسم که اگر اذن داری، ... خودت را بر ما نمایان کن. حتی یک لحظه. که ببینیم... لمست کنیم... متبرک شویم

ناگهان چراغ پر نور شد و خاموش شد. همه جا ظلمات شد. فقط صدای شیون و فریاد به نام حاج یونس بلند بود. آن همه تاریکی به ظهور نوری ملایم، روشن شد و بیشتر و بیشتر رنگ گرفت تا به رنگ طلایی حضور شهید متوقف شد. در هیات یک آدم، رشید بود. در برابر چشمان حیران ما و زیر فشار خرد کنند صدای قلب ما شروع به چرخش کرد و برابر هر یک از ما ایستاد و ما را مورد تفقد قرار داد. با مهربانی از ما گذشت و سپس به اتاق دیگر رفت. ما ایستاده بودیم و یونس یونس از زبانمان نمی افتاد. دیگر همه طاقت از دست داده بودیم و افتادیم. و من در این اندیشه بودم که مگر قلم خود شهید بتواند این ظهور را بنویسد. حاج یونس در هیئت نوری طلایی به اتاق باز آمد و به همان ملایمتی که ظاهر شده بود، محو شد. دلم نمی خواست چراغ روشن شود. دلم می خواست در آن ظلمات روشن تر از نور، سر به سجده سایم و فریاد زنم: عنده ربهم یرزقون

حاج یونس زنگی آبادی در سال 1340 در خانواده ای مستضعف و متدین در روستای «زنگی آباد» کرمان به دنیا آمد. پدرش، ملاحسین، مردی مومن و عاشق اهل بیت بود. سنگ صبور یونس در سن هفتاد

و پنج سالگی از دنیا رفت، یونس دوازده سال بیشتر نداشت که یتیم شد. پس از پدر؛ مادر خانواده، قمر خانوم، با سختی و مشقت برای تامین معاش زندگی همت کرد. یونس نیز برای کمک به خانواده بعد از مدرسه یا به جالیز خیار کربلایی احمد می رود یا سری به جالیز هندوانه مشهدی عباس می زند، یا به پسته تکانی می رود و یا در شخم زدن زمین و برداشت محصول به اهالی کمک می کند. او حتی به کار سخت خشت مالی می پردازد تا از نظر مالی در تنگنا نباشند. ارادت او به خانواده و مادرش در سال های بعد نیز تداوم دارد. آنجا که وقتی مادر سگته می کند و دست، پا و زبانش سنگین می شود. حاج یونس، یک ماه، علیرغم زخم ها و جراحت های سخت ناحیه شکم، خودش مادر را به دوش میگیرد و برای مداوا به کرمان می برد. و حتی زمانی که همسرش از او می خواهد تا این کار را به او بسپارد می گوید: این وظیفه من است

حاج یونس با پیروزی انقلاب اسلامی به کردستان رفت و در سال 1360 لباس سبز پاسداری را رسماً به تن کرد. تدبیر، اخلاص و شجاعت او در عملیات‌هایی چون فتح‌المبین، بیت‌المقدس، والفجر مقدماتی، رمضان، خیبر و بدر باعث شد تا سردار قاسم سلیمانی، فرمانده وقت لشکر ۴۱ ثارالله کرمان، حاج یونس ۲۳ ساله را به فرماندهی تیپ امام حسین (ع) لشکر ۴۱ ثارالله کرمان برگزیند. با شکوه ترین فراز زندگی او در روز بیست و پنجم دی ماه سال 1365 در شلمچه رقم خورد. او با تأسی از مولایش حسین (ع) و همچون علمدار کربلا، شاهد شیرین شهادت را نوشید و مصداق آیه «عند ربهم یرزقون» شد. در مورد شهید حاج یونس زندگی آبادی همین بس که سردار قاسم سلیمانی در باره اش گفت: وقتی حاج یونس در خط بود، انگار نه یک لشکر که چند لشکر در خط بود. او در هر خطی بود احساس می کردم امکان ندارد آن خط شکسته شود

!پهلوی به روایت عَلم: سربازها با ما نیستند

اسدالله عَلم از نزدیکان محمدرضا پهلوی در خاطراتش می نویسد: «شاه فرمودند «این‌ها» □ □ (اعضای گارد حفاظت) نمی‌گویند ماها خیلی فاسق هستیم؟» عرض کردم «بزرگ‌هایشان که خیر... ولی سربازهای کوچک که تحت تأثیر تعلیمات قشری اسلامی هستند، فوق‌العاده ممکن است خطرناک باشند. به این جهت در شب‌های به اصطلاح عزاداری باید خیلی احتیاط کرد. من یک شب «!تاسوعا در شیراز، با آن که کاری نمی‌کردم فقط با دوستم بودم، نوکرهایم به من شام ندادند

خلاصه وضعیت سلبریتی های ایران

@secret_file

▼ #فساد_اخلاقی و تعرض به همکاران تا جایی که سر و صدایشان بلند میشود و بیانیه میدهند

▼ #اعتیاد سرسام آور به مواد مخدر به حدی که گفته اند عده ای شان تا روزی دو سه میلیون خرج # مواد شان میشود

▼ لزوم شرکت در مجالس مختلط و پارتی های شبانه! تا حدی که گفته اند نقش های بازیگران در این مجالس تعیین و تقسیم میشود

▼ !بستن قراردادهای نجومی و درآمد های میلیاردی در کنار معافیت های مالیاتی

▼ ارتزاق از بیت المال و مشهور شدن در رسانه های رسمی کشور و اپوزیسیون نظام بودن و
!سیاه نمایی و لجن پراکنی علیه کشور

گرفتن #گرین_کارت آمریکایی و رفتن به کشورهای اروپایی برای تولد فرزند و گرفتن
!شناسنامه فرنگی

موضع گیری های ضد و نقیض فراوان در موضوعات گوناگون که عموماً تخصصی هم در آن
!ندارند

سکوت در قبال دستاوردها و موفقیت های کشور و در بوق و کرنا کردن کم و کاستی ها و پمپاژ
!ناامیدی به جامعه

...وطن فروشی برای گرفت جایزه از جشنواره های ضد ایرانی کن و اُسکار و

ترویج #سگ_فرزند آوری و ترویج تجرد و ازدواج های نامشروع بجای تشکیل
!نهاد خانواده

داشتن #سبکزندگی غربی و اشرافی و در عین حال مدعی داشتن اصالت ایرانی و در کنار مردم
!بودن

اینها صرفاً بخشی از صفات سلبریتی های ایرانی ست که متأسفانه همین ها با فالوور های چند
میلیونی به الگوی بخش قابل توجهی از جامعه ایرانی شده اند و هدف شان #هویت_زدایی از فرهنگ
!ایرانی اسلامی و تغییر سبک زندگی مردم ایران هستند

بنظر میرسد مردم و نخبگان جامعه باید فکری برای معضل سلبریتسم در ایران کنند و از الگو سازی های کاذب این افراد جلوگیری کنند/محمد رضا شیخی

حمله مغول به ایران

حمله مغول به ایران به سه لشکرکشی مغول به ایران در فاصله سال‌های ۱۲۱۹ تا ۱۲۵۶ میلادی (۶۱۶-۶۵۴ هـ ق) اشاره دارد. این لشکرکشی‌ها به حکومت خوارزمشاهیان، اسماعیلیه الموت و حکومت‌های محلی اتابکان سلجوقی خاتمه داد و منجر به ایجاد حکومت ایلخانان مغول به جای آن‌ها در ایران شد.

چنگیز خان پس از چیره شدن بر چین و بخشی از آسیای میانه با خوارزمشاهیان همسایه شد. خواسته چنگیز خان بازکردن راه بازرگانی میان قلمرو خوارزمشاهیان و چین بود. او در ابتدا، نسبت به سلطان محمد خوارزمشاه ادب و احترام را رعایت کرد ولی این پادشاه با تدابیر خصمانه خود موجب غضب خان مغول و هجوم او به ممالک اسلامی شد. حمله مغول در پی قتل ۴۵۰ بازرگان مغولی در شهر اترار آغاز شد. شروع نخستین لشکرکشی در سپتامبر سال ۱۲۱۹ میلادی (پاییز ۵۹۸ خ. / ۶۱۶ ق) و به فرماندهی چنگیز خان بود. سلطان محمد خوارزمشاه در همان سال با سپاهی به مبارزه با مغول برآمد، ولی از جوجی پسر چنگیز شکست خورد و از آن پس تصمیم گرفت که از مواجهه با لشکر مغول خودداری کند. چنگیز برای دستگیری سلطان محمد دو نفر از بزرگان لشکر خود را به تعقیب او فرستاد. سال بعد سلطان محمد در بستر مرگ، جلال‌الدین خوارزمشاه را به جانشینی خویش برگزید و جلال‌الدین بیش از ۱۰ سال پس از مرگ پدر در برابر سپاهیان مغول ایستادگی کرد. دومین لشکرکشی در سال ۶۲۶ هـ ق به امر اوگتای قاآن و به فرماندهی جرماغون نویان بود. این لشکرکشی به قصد پایان دادن به مقاومت جلال‌الدین خوارزمشاه و تسخیر مناطقی که تحت سلطه خوارزمشاهیان

باقی مانده بود، انجام شد. در پایان این دو حمله مغولان به سلطنت خوارزمشاهیان بر ایران پایان دادند و بسیاری از شهرهای ایران مانند طوس و نیشابور به کلی ویران و مردم آن قتل عام شدند. خط سیر تخریب و ویرانی فقط منحصر به شمال و شمال شرقی ایران نبود، در مرکز و غرب ایران نیز شهرهای دامغان، ری، قم، قزوین، همدان، مراغه و اردبیل هدف حمله قرار گرفتند.

سومین لشکرکشی در سال ۱۲۵۴ میلادی (۶۵۴ ه‍.ق) ۴۰ سال پس از شکست و فرار سلطان محمد خوارزمشاه، با هجوم هولاکوخان به ایران آغاز شد. هولاکوخان در این لشکرکشی تسخیر قلعه‌های اسماعیلیه را اولین هدف خود قرار داد. رکن‌الدین خورشاه آخرین خداوند الموت در تسخیر این قلعه‌ها به هلاکو کمک‌هایی نیز کرد؛ اما، سرانجام خود او نیز به دنبال تسخیر این قلعه‌ها کشته شد. بدین ترتیب دولت خداوندان الموت به پایان رسید. هولاکوخان سپس در سال ۱۲۵۸ میلادی (۶۵۶ ه‍.ق) به بغداد لشکر کشید و با سقوط بغداد، خلافت عباسیان پس از حدود ۵۱۸ سال پایان یافت. پس از این پیروزی بود که حاکمان مغول کوشیدند تا به جای ویرانی و قتل عام مردم بر آنان حکومت کنند.

دفاع مردم در حملهٔ نخست مغولان نشان از آن دارد که در حملهٔ نخست شهرهای مختلف در مقابل حملهٔ مغول به شدت مقاومت کردند، اما نفاق سران کشوری و لشکری با یکدیگر و نداشتن یک فرماندهٔ مدبر و فرار خوارزمشاه و بی‌انضباطی، نگذاشت که این همه مدافعات به نتیجه‌ای قطعی منتج شود. حمله مغول بیش از خسارت‌های اقتصادی، صدمات فرهنگی و روحی برجای گذاشت. در این حمله مراکز علمی و فرهنگی مانند کتابخانه‌های بسیاری سوزانده و ویران شد. شهرهای بزرگ بسیاری از بین رفت و به دنبال آن مراکز رشد و پرورش فکری به حداقل رسید. کاهش جمعیت و به اسارت گرفتن و فرستادن صنعتگران ایرانی به مغولستان باعث رکود اقتصادی در ایران، و تخریب قنات‌ها و آبراهه‌ها — که در طول قرن‌ها ساخته شده بودند — نیز سبب رکود کشاورزی شد. پس از

حملهٔ مغول شماری از دانشمندان که از این حمله جان سالم بدر برده بودند، به مناطق امن مانده از این حمله مانند آسیای صغیر و هند مهاجرت کردند. همچنین از اثرات دیگر آن، رونق تجارت در مسیر راه ابریشم بین ایران، چین و کشورهای غرب ایران بر اثر ایجاد دولت واحد مغول و امنیت راهها بود.

یکی از اسبیه‌های اجتماعی اقتصادی مساله نزولخواری و رباخواری استربابه معنای به معنی گرفتن یک مال در عوض پرداخت مالی از همان جنس است به طوری که میزان یکی زیاده‌تر از دیگری باشد.

..مثلا 100 هزار تومان به کسی داده شود و 110 هزار تومن در مدتی بعد از او گرفته شود

ربای معامله ایی یعنی معامله دو چیز همجنس ، به طوری که یکی از دیگری بیشتر باشد. مثلا 100 کیلو برنج درجه یک با 110 کیلو برنج درجه دو معاوضه شود ، که این شکل از معاوضه ربا و حرام است.

ربای قرضی یعنی قرضی که شرط شود همراه با مقداری بیشتر از قرض گرفته شده ، پس داده شود. مثلا 100 هزار تومان به کسی قرض داده شود و پس از مدتی 110 هزار تومان پس گرفته شود این نوع ربا ، امروزه بسیار رایج است که مواردی از جمله : پول نزولی یا پول بهره ایی ، وام با سود مشخص ، سرمایه گذاری با سود مشخص و ... در این دسته قرار دارند

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ ؛ خدا ربا را نابود می کند، و صدقات را فزونی می دهد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. (بقره، آیه 275 - 279)

در روایت است:

یک درهم ربا نزد خداوند سنگین تر است از هفتاد بار زنا کردن با محارم در خانه خدا. (امام صادق علیه السلام - نورالثقلین، ج 1، ص 295، ح 1177

ای علی: با رباخوار رفاقت نکن، زیرا او با خداوند به مبارزه برخاسته، چون خداوند متعال می فرماید: «اگر دست از رباخواری برنداشتید پس به خدا و رسولش اعلان جنگ دهید». (رسول اکرم صلی الله علیه و آله)

ما را چه می شود؟ -

: قبول داریم که بخش قابل توجهی از مردم دچار مشکل هستند و در این تردیدی نداریم اما

: نظاهر به نداری و فقر مردم با شاخص های زیر هم خوانی ندارد

.تقریباً به تعداد خانوارها خودرو در کشور هست و مردم استفاده می کنند -

.با دو روز تعطیلی راه های کشور قفل می شود -

.در مصرف لوازم ارایشی در جهان اول هستیم -

میگن ایران بدبختترین کشوره ولی پنج میلیون نفر تو یک ساعت برای چهار هزار خودرو ثبت نام می کنند یعنی تقریباً یک به هزار و سیصد شانس -
برنده شدن، یعنی مردم ایران روی هم، تو یه قرعه کشی میتونن شرکت بنز رو خریداری کنند

میگن ایران در فقر دست و پا میزنه اما در نوروز امسال ۵۱ میلیون تردد در جاده‌های کشور ثبت شده که تنها کشور در منطقه و حتی جهان این - رکورد مسافرت رو زده تقریباً به اندازه کل اروپا تردد داشتیم، پنج میلیون نفر مسافرت از طریق دریایی و نیم میلیون نفر نیز مسافرت هوایی داشتند

میگن ایران درصد فلاکتش بالاست اما در یک ماه دسامبر ۲۰۲۱ بیش از هزار و چهارصد باب ملک تو ترکیه توسط ایرانی‌ها خریداری شده -

میگن ایرانی‌ها گرسنه هستن ولی در ماه سپتامبر نزدیک ۲۰۰ هزار نفر سفر به ترکیه داشتند -

آمار جهانی فقر در ایران در سال ۱۳۸۶ به زیر ۸ دهم درصد رسید و این یعنی ایران جز ده کشور با کمترین میزان فقر در جهان در سال ۸۶ بوده - است.

در سال ۲۰۱۳ بیش از ۲۴ میلیون عمل جراحی در دنیا انجام شده است که ایران با بیش از ۲۰۰ (isips) به گزارش انجمن بین‌المللی جراحی زیبایی - هزار جراحی زیبایی جز ده کشور اول جهان می‌باشد یعنی ایران یک درصد جمعیت جهان رو داراست اما ۸ درصد عمل جراحی نسبت به جمعیت داشته .

همه مردم از نداری میالن اما رتبه اول واردات غذای سگ تو منطقه غرب آسیا هستیم -

همه مردم ندارن اما وقتی از درب کلینیک‌های کاشت مو زد میشی همه با سر باند پیچی سفید هستن -

مردم ندارن ولی برای مرغ و روغن گرونتر میرن تو صف کیلومتری -

ترافیک شهرها و کافه‌ها و رستوران‌های شهرها خود گویای وضعیت بد مردم است -

در حال حاضر روزانه بیش از ۱۱۰ میلیون لیتر بنزین در پالایشگاه‌های کشور تولید می‌شود که بیشترین مصرف در ۲۸ اسفند در کل کشور بیش از - ۱۰۴ میلیون لیتر مصرف شد، اما میانگین مصرف بنزین در کشور ۸۰ میلیون لیتر می‌باشد این یعنی مصرف بنزین ایران سه برابر مصرف پرجمعیت‌ترین کشور دنیا یعنی چین می‌باشد، چین با جمعیتی ۱٫۵ میلیاردی ۴۵۰ میلیون لیتر بنزین مصرف می‌کند، اگر مصرف بنزین ایران رو تو دریاچه ارومیه بریزیم در عرض مدتی پر می‌شود، حالا مسافرت‌ها و مصرف بنزین ایران رو مقایسه کنید با سایر کشورها

ما بدبختیم ولی مصرف برقمون ۶ برابر میانگین جهانی -

ما نداریم ولی مصرف گازمون با جمعیت نزدیک به نود میلیون ها که بعضی جاها هنوز گاز ندارن ۶,۷ برابر میانگین جهانی و معادل ۱۲ تا کشور -
ثروتمند اروپایی گاز مصرف می کنیم

اما در مصرف آب فاجعه هستیم و رکورد جهانی رو زدیم رتبه اول دنیا در مصرف آب شیرین نسبت به جمعیت اونم با خشکسالی شدید کشور، -
چین روزانه ۵۸۵ مصرف آب داره ایران ۱۹۵ امریکا با ۵۰ ایالت که هر ایالت اندازه ایرانه با اون بارندگی حدود ۴۰۰ میزان مصرف آب داره، در
کشورهای به اصطلاح توسعه یافته روزانه ۷۰ لیتر در شبانه روز، در شهرهای ایران ۳۰۰ لیتر، در روستاها آن تا ۴۵۰ لیتر مصرف می شود

با همه این اوصاف مردم تصور می کنن ایران از یه کشور جنگ زده و قحطی زده بدتره و فکرشون توسط رسانه ها جادو شده اما واقعیت اینه که ایران
با تمام مشکلاتش از نیمی از کشورهای دنیا وضعیت به مراتب بهتری داره

سیاه نمایی توسط ماهواره های دشمن ---

شستشوی مغزی به وسیله معاندین ---

سپاسگزار باشیم

سلام : پدر و مادر اهل نماز و عبادت و چنتا فرزند دارند همشان نماز خوان ولی یکی از فرزندان بعد از ۲۳ سالگی یینماز میشود و گوش نمیده پدر
و مادر دیگر چکار کنند . اینجا مقصر کیست ؟ جواب :: با سلام و تحیات . والدین یکی از علل تربیت هستند و عوامل دیگر هم در تربیت دخالت دارند
لذا در روایتی که والدین به وظیفه خود عمل کنند حال اگر فرزند خوب نشد دیگر اونها مقصر نیستند مثل پسر امام هادی (ع). نامش جعفر و معروف
به کذاب هست . با اینکه پدرش امام . برادرش امام . برادرزاده اش امام . ولی ادم خوبی نبود

وقتی به حضرت مریم (سلام الله علیها) خطاب شد: «هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا» (مریم 25) درخت را حرکت بده تا خرماي تازه از آن بریزد و بخوری. در این هنگام حضرت مریم (سلام الله علیها) سؤال کرد که: خدایا! قبلا خودت روزی مرا در محراب حاضر می کردی، حالا می گویی درخت را تکان بده؟ خطاب آمد: قبلا بچه نداشتی تمام افکارت پیش ما بود لذا ما هم تمام حوائج و خواسته های تو را می دادیم، ولی الان گوشه ای از دلت متوجه این فرزندت شده است، لذا ما هم به همان اندازه که دلت از یاد ما جدا شده، گفتیم درخت را تکان بده تا خرما بریزد و از آن بخوری؛ (تفسیر اثنی عشر 8/)

- در سجده چند چیز مستحب است: 1- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملا نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. 2- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- 3- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- 4- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد. 5- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد. 6- بعد از سجده بر ران چپ

بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. 7- بعد از هر

سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. 8- بعد از

سجده اول بدنش که آرام گرفت «استغفر الله ربی و اتوب الیه»

بگوید. 9- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی

رانها بگذارد. 10- برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن

«الله اکبر» بگوید. 11- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به

قصد ذکرى که در سجده ها دستور داده اند بگوید اشکال ندارد.

12- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانو ها از زمین بردارد .

13- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلوی

جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای

بدن را به یکدیگر بچسبانند

امام صادق ع فرمود: پیامبر در قرآن ده اسم دارد.-----محمد که فرمود وما محمد الا رسول.

احمد که فرمود ومبشرا برسول یاتى من بعدى اسمه احمد-----عبدالله که فرمود لما قام عبدالله یدعوه

کادوا یکنونون علیه لبدا

طه که فرمود طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی--یس که فرمود یس والقرآن الحکیم

نون که فرمود ن والقلم وما یسطرون---مزمّل که فرمود یا ایها المزمّل---مدثر که فرمود یا ایها المدثر

ذکر و رسول که فرمود انا انزلنا الیکم ذکرا رسولا

رسولا

پیامبر رحمت

در روایت آمده است: بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدًا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

از رسول خدا خواسته شد تا مشرکان را نفرین کند، اما حضرت فرمود: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لَعَانًا وَ إِنَّمَا بَعَثْتُ رَحْمَةً:: مِنْ لَعْنِ كُنَّهْدَه مَبْعُوثٌ نَشْدَه اَم بَلْكه مَهْرَبَان مَبْعُوثٌ شْدَه اَم.

هر گاه رسول خدا (ص) بین انتخاب رو رویه سختگیرانه و سهل گیرانه، از سوی خداوند مخیر می شد، «ایسر» یعنی سهل گیرانه را انتخاب می کرد. برای مثال بین جنگ با کفار یا گرفتن جزیه، دومی را بر می گزید

آن حضرت هیچگاه شبیه دعای نوح را که گفت: «رب لا تذّر علی الارض من الکافرین دیارا» نکرد، و حتی وقتی دنداناش شکست و در احد زخمی شد، باز هم گفت: اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون. خداوندا قوم مرا هدایت کن، آنان ناآگاهند.

در باره منافقین هم با همه تأکیدات قرآنی و دادن این حق به رسول که با آنان برخورد خشن کند، باز حضرت، همان طریقه ایسر انتخاب کرده و می فرمود نمی خواهد مردم بگویند که محمد اصحابش را کشت

شیرین ترین نمونه برای اثبات این برخورد رسول الله (ص) در فتح مکه است. وقتی رسول الله ابوسفیان را دید فرمود: آیا وقت آن نرسیده است که شهادت به یگانگی خداوند بدهی؟ ابوسفیان گفت: بایی انت و امی، ما أحلمک و اوصلک و أکرمک. (همان، 1 / 110). پدر و مادر فدایت باد، چه اندازه تو حلیم و اهل صله رحم و کریم هستی.

حماسه شش بهمن ماه سال 60 آمل یکی از برگ های افتخار تاریخ انقلاب اسلامی ایران است.

این حماسه موجب شد تا جبهه ی سومی که قرار بود به جبهه های جنوب و کردستان اضافه شود، در کمتر از 24 ساعت، متلاشی شود.

آغاز مرحله عملیاتی: اتحادیه کمونیست ها با نام سازمانی گروهک سربداران، شهر آمل را برای طرح قیام فوری خود انتخاب کرد.

، تقریباً ساعت 11، 12 شب پنجم بهمن بود که به تدریج حدود 100 نفر از آن ها وارد شهر می شوند و در خانه ی یکی از اعضای اتحادیه جمع می شوند. نقشه ی آن ها به این شکل بود که گروهی مأمور تصرف سپاه بودند. گروهی باید مقر بسیج را می گرفتند. گروه دیگر وظیفه ی تصرف فرمانداری و دادگاه انقلاب را برعهده داشتند. یک گروه هم که می خواستند جاده ی هراز را ببندند. اما همان طور که اشاره شد، گروهی نیز باید مردم را همراه می کردند. برای این امر، روستایی به نام «اسپی کلا» را انتخاب کرده که از آن جا به شهر حمله کنند و تهاجم این گروه به آمل، با شلیک آرپی جی آغاز می شود.

آنچه که در همان ابتدا مشخص شد، اشتباه استراتژیک آن ها تلقی همراهی مردم بود؛ به طوری که در عمل و در همان آغاز درگیری ها، مردم به صورت خودجوش تا ساعت 4 صبح با آن ها درگیر شدند،

به طوری که حتی نتوانستند وارد مقر بسیج شوند و چند نفر از آنها نیز کشته شدند. پس از اولین هسته‌ی مقاومت مردمی، به تدریج نیروهای نظامی و مردمی از شهرهای اطراف مثل بابلسر، محمودآباد، قائم‌شهر، بابل، لاهیجان و... وارد آمل شده و شروع به سنگ‌سازی و رساندن مهمات کردند. برای اتحادیه‌ی کمونیست‌ها باورپذیر نبود که حتی بانوان نیز نظیر روزهای انقلاب، به صحنه آمده‌اند و کمک می‌کنند. یک عده سنگر درست می‌کردند، عده‌ای کیسه‌ی شن می‌آوردند، یک عده آذوقه می‌دادند، گروهی کمک‌های امدادی می‌کردند. این حضور مردم، آنها را با موجی از حمایت‌های مردمی از نظام مواجه کرد. آنها در تحلیل خود از اوضاع اجتماعی و سیاسی شهر آمل اشتباه کردند. این شهر ریشه‌ی مذهبی داشت و زمانی مرکز علویون بود. شهری عالم‌پرور و دارای شخصیت‌ها و مراجع دینی و علمی فراوان بود اما آنها فکر نمی‌کردند که آمل این گونه در برابرشان بایستد.

یکی از ابتکارات جالب نیروهای بسیجی در نبرد با دشمن این بود که پشت یک وانت نیسان، سنگر درست کرده بودند و وانت با دنده عقب به سمت دشمن حرکت می‌کرد؛ نیروهای بسیجی پشت سنگرهای ساخته‌شده در وانت به سمت دشمن تیراندازی می‌کردند و راننده هم از تیراندازی دشمن در امان بود.

آمل تقریباً تا غروب ششم بهمن ماه پاک‌سازی شد و محور هراز هم پس از حدود سی - چهل ساعت باز شد. در مجموع نتوانستند کاری پیش ببرند و یکی پس از دیگری به درک واصل شده و خیلی‌هاشان نیز دستگیر شدند. با زحمات عملیاتی و اطلاعاتی، تقریباً تمام عناصر این اتحادیه که به جنگل‌ها و شهرهای دیگر فرار کرده بودند، دستگیر شده و خیلی‌هاشان به عنوان محارب و مفسد فی‌الارض به دار مجازات آویخته شدند.

این حادثه از چنان اهمیتی برخوردار بود که حضرت امام (ره) راجع به آن صحبت کردند و به خیال خام دشمنان ملت درباره‌ی همراهی شهر آمل اشاره کردند و مردم شهر آمل را به واسطه‌ی مقاومت‌شان مورد تحسین قرار دادند. این حماسه موجب شد تا دشمن و ایادی داخلی آنها که به

برخی خبرها و تحلیل‌های غلط تکیه کرده بودند، به عظمت و جایگاه این مردم پی ببرند. با این حضور، غائله‌ی جنگل که می‌توانست تهدیدی برای نظام نوپای اسلامی باشد، برطرف شد.

در آن روز حماسی، مردم آمل ظرف مدت 10 ساعت، چشم فتنه را از کاسه درآوردند و با اهدای چهل شهید به انقلاب، توانستند فضای شهر را از لوٹ وجود منافقین و مزدوران اجنبی پاک و به خون پاک شهیدان‌شان عطرآگین کنند و بی‌جهت نبود که حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «ما باید از شهر آمل و مردم آن جا تشکر کنیم؛ دیدید که مردم آمل چه به روز آنان آوردند...»

در پایان جا دارد نگاهی بر کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای خطاب به مردم حماسه‌آفرین آمل داشته باشیم. ایشان در دیدار با مردم این سامان فرمودند: «تعبیر واقعی هزار سنگر، به معنای سنگر دل‌هاست که به عدد هر انسان مؤمن و با انگیزه‌ای، سنگری در مقابل تهاجم دشمن وجود دارد.»

اسلام به مهربانی سفارش کرده است. از جمله مهربانی نسبت به همسر.

پیامبر اعظم ص فرمود: جلوس المرء عند عیاله احبّ الی الله من اعتکاف فی مسجدی.

نشستن زن کنار شویش از اعتکاف در مسجد من در نزد خدا بالاتر است

و فرمود: همسر مرد همانند اسیران او هستند و محبوب‌ترین بنده در نزد خدا شخصی است که به اسرایش بیشتر محبت کند.

در روایت است که خدا رحمت می‌فرستد بر مردی که با زنش خوب برخورد کند

وباز در روایت است هر مردی که با خانواده خود خوب تا کند خدا عمرش را زیاد می‌کند

و در روایت است مردی که به زنش نیکی می کند کریم است و هر که به زنش اهانت کند لثیم است

پیامبر رحمت

در روایت آمده است: بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدًا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

از رسول خدا خواسته شد تا مشرکان را نفرین کند، اما حضرت فرمود: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لِعَانًا وَ إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً: من لعن کننده مبعوث نشده ام بلکه
مهربان مبعوث شده ام

هر گاه رسول خدا (ص) بین انتخاب دو رویه سختگیرانه و سهل گیرانه، از سوی خداوند مخیر می شد، «ایسر» یعنی سهل گیرانه را انتخاب می کرد.
برای مثال بین جنگ با کفار یا گرفتن جزیه، دومی را بر می گزید

آن حضرت هیچگاه شبیه دعای نوح را که گفت: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَي الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» خدا یا یک نفر از کفار را زنده نذار! نکرده، و حتی
وقتی دنداناش شکست و در جنگ اُخْد زخمی شد، باز هم گفت: اللَّهُمَّ اهد قومی فانهم لا يعلمون. خداوندا قوم مرا هدایت کن، آنان ناآگاهند
در باره منافقین هم با همه تأکيدات قرآنی و دادن این حق به رسول که با آنان برخورد خشن کند، باز حضرت، همان طریقه ایسر انتخاب کرده و
می فرمود نمی خواهم مردم بگویند که محمد اصحابش را کشت

شیرین ترین نمونه برای اثبات این برخورد رسول الله (ص) در فتح مکه است. وقتی رسول الله ابوسفیان را دید فرمود: آیا وقت آن نرسیده است که
شهادت به یگانگی خداوند بدهی؟ ابوسفیان گفت: بآبی انت و امی، ما أحلمک و اوصلک و أكرمک. (همان، 1 / 110). پدر و مادر فدایت باد، چه
اندازه تو حلیم و اهل صله رحم و کریم هستی

[منبرطلاب Forwarded from]

اوراقی از پرونده رضاشاه و محمد رضا شاه ●

حقایقی که هر ایرانی باید بداند ❀

بنظر می رسد برخی از ناآگاهان که شعار "رضا شاه روح شاد" سر میدهند اطلاع ندارند که ایشان هوادار هیتلر و ایدئولوژی نازیسم بود و در □ □
جنگ جهانی دوم به همین خاطر انگلیس، شوروی و امریکا او را از تخت سلطنت پائین کشیدند و فرستادند تبعید در افریقای جنوبی

ملتی که تاریخش را نداند، متأسفانه مجبور به تکرارش است

برای آشنایی و شناخت صحیح از سیاست رضا شاه و منافع اقتصادی او و غارت اموال ملت بطور مختصر به اسناد زیر اشاره می کنیم

درصد نقدینگی کل کشور در حسابهای شخصی او بود (نگاهی به شاه، ملک زاده میلانی، مدیر برنامه مطالعات ایران در دانشگاه استنفورد، ۴۶ ق ۱۰۷ ص)

۴۴ هزار زمین زراعی روستایی خوش آب و هوای کشور را به زور گرفته و به نام خودش کرده بود ق

(تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۶، ص ۱۳۷)

بعد از تبعید ۱۰ میلیون لیره انگلیس (در سال ۱۳۲۰) در بانکهای خارج داشت ق

(رضاخان در گذرگاه تاریخ، فتح الله نوری اسفندیاری، رییس مجلس رضاخان، ج ۲، ص ۹۹۱)

از قاطعیت رضاخان برایتان گفته اند. اما آیا پرسیده اید که این قاطعیت چگونه بوده؟ خیلی قاطع بود اما در چه چیزهایی؟ ❏

در ۲۴ تا ۲۶ آذرماه ۱۳۰۶ رضاشاه با هواپیما شهرهایی از لرستان را بمباران کرد (و مردم بی گناه و هموطنان من و شما را به خاک و خون کشید) ق

(عملیات لرستان، سرتیپ محمدشاه بختی (فرمانده لشکر رضل شاه در لرستان و آذربایجان)، ص ۲۴۹_۲۵۰)

ویلیام داگلاس آمریکایی در کتابش مینویسد افسران رضاشاه سر جوانان لر را قطع میکردند، سینی آهنی گذاشته ای را بر روی گردن بریده آنها ق می گذاشتند تا جنازه چند قدم بدود سپس بر سر قدمهای آنها شرط بندی میکردند

سرزمین های شگفت، ویلیام داگلاس، قاضی دیوان عالی آمریکا، ص ۱۷۵) داگلاس میگوید)

در حمله به عشایر لر سربازها به هر بچه ها ای میرسیدند لوله هفت تیر خود را در شقیقه او می گذاشتند و مغزش را متلاشی میکردند ق

(همان، ص ۱۷۳)

استفانی کرونین آمریکایی در کتابش مینویسد، سرهنگ دولو در دشت ترکمن در هر دهکده تعدادی مردم را به دار آویخت، اموالشان را ق غارت کرد به زنانشان هتک حرمت کرد و جواهراتشان را سرقت نمود

(ارتش و حکومت پهلوی، استفانی کرونین (استاد دانشگاه اکسفورد) ص ۳۴۵)

خوانین بویر احمد را با دادن وعده تامین جان و سوگند به تهران آوردند و کشتند، از طایفه بهمنی در کهکیلویه ۹۷ نفر را در یک روز کشتند ق . که یک نفرشان ۱۳ ساله بود

چهارصد نفر را در اهواز حبس کردند که سیصد نفرشان در زندان مردند ق

(تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۵، ص ۴۷۱)

عبدالله مستوفی به ارتش تحت امر رضا خان نوشت برادرانه توصیه میکنم زنهای ایل را به شیر دادن سگهای خود وادار نکنید ق

(شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۵۱۴)

برای همین خیلی پولدار شدند ♣

محمدرضا نفت رایگان به مصر میداد Q

(مستند آریا مهر شبکه منوتو)

بیش از یک ششم جمعیت ایران سوء تغذیه داشتند Q

(تاریخ تحول ایران، جان فوران، ترجمه احمدتدین، ص ۴۷۷)

سالی ۴ هزار لیره انگلیس (پوند) به نوه پادشاه برکنار شده اتیوپی پول میداد Q

رفاقتی (هدایای دربار پهلوی به بیگانگان، ص ۲۶۸)

اسدالله علم در خاطراتش میگوید حقوق ۶ تا ۷ هزار دلار برای ثریا تعیین شد، حال آنکه چندی قبل ۱۰۵ میلیون دلار به او داده بودیم Q

(یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۳۰۹)

به دوست دختر هالیوودی اش گریس کلی، یک قفس طلا که داخلش یک قطعه الماس و یک پرنده ساخته شده از یاقوت کبود بود و یک Q
دستبند طلا از مروارید و الماس و یک جعبه طلا که داخلش یک ست با ۳۲ عدد الماس بود داد. گریس اولش به اصالت آنها شک کرد که این ها
را پس بدهد از بس زیاد بود

(زندگی و زمانه پرنسس های آمریکایی، وندی لی، ص ۴۷)

هنگام فرار فقط شمس و اشرف یک میلیارد و هشتصد ملیون دلار از ایران خارج کردند Q

(نگاهی به شاه، عباس ملک زاده میلانی، مدیر برنامه مطالعات ایران در استنفورد، ص ۲۳۶)

وقتی از نگه داشتن او ناامید شدند چه کردند؟ ♣

سالیوان سفیر آمریکا و ژنرال هایزر نزد شاه رفتند بعد از گفتگو شاه گفت: اینها به ما تکلیف کردند که از کشور برویم، ما که به انگلیس و Q
آمریکا بد نکردیم

(کتاب پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، حبیب لاجوردی، ج ۱۳، ص ۶۱۱)

اردشیر زاهدی میگوید شاه گفت من تمام عمرم را در خدمت آمریکا گذراندم و اکنون آمریکا حتی اجازه نمیدهد در بیمارستانهای ان کشور Q
بستری شوم

(سال در کنار شاه، زاهدی، ص ۳۶۴_ ۳۸۰ ۲۵)

!!!! شورهایی که در طول تاریخ پادشاهی ۲۵۰۰ ساله از ایران جدا شدند

به عنوان یک ایرانی باید بدانیم چه کشورهایی از ایران جدا شده

!!!!...لیست پایین ، کشورهایی هستند که در زمان شاهان تاریخ ایران از ایران جدا شده اند(در طول تاریخ 2500 ساله پادشاهی) X

...تنها جنگی که در ایران شد و کشور ما خاک نداد؛ دفاع مقدس بود که رمز عملیاتش یازها و به فرماندهی "ولایت فقیه" بود ☐ ✓

...آخرین باری هم که خاک دادیم؛ خاک بحرین بود که در زمان آخرین شاه(محمدرضای پهلوی) از ایران جدا شد ☹

...خوب فکر کنید که چه مساحتی میتواند جزاء ایران باشد و شاهان بی کفایت از دست دادند

ارمنستان؛ 1.

گرجستان؛ 2.

داغستان؛ 3.

اوستیا؛ 4.

چچن؛ 5.

آران و شروان؛ 6.

هرات و افغانستان؛ 7.

بلوچستان و مکران (پاکستان). 8.

بخشی از چین؛ 9.

ترکمنستان. 10.

ازبکستان. 11.

تاجیکستان. 12.

قزاقستان. 13.

قرقیزستان. 14.

امارات. 15.

بحرین. 16.

قطر. 17.

عمان. 18.

کردستانات (شامل ترکیه؛ عراق و سوریه). 19-21.

"...این مقدار تجزیه در یک کشور در کل دنیا بی سابقه است" ●

طبق حدیثی که از امام رضا علیه السلام به ما رسیده است و فرموده است که دست کسی را نبوسید آیا بوسیدن دست افراد غیر معصوم حرام است؟

در مورد نهی و نکوهش، از بوسیدن دست افراد، احادیثی را می توان در کتب روایی یافت. مانند روایت علی بن مزید که نقل می کند: به حضور امام صادق علیه السلام شرف یاب شدم و دستش را بوسیدم پس او فرمود: بدان که این کار جز برای پیامبران و اوصیای پیامبران روا نیست مرحوم مجلسی (ره) در توضیح این حدیث می فرماید: این حدیث دلالت بر منع بوسیدن دست غیر معصومین علیه السلام دارد؛ لکن با وجود این که حدیث بسیار معتبر نیست صراحتی در حرمت این کار ندارد.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: لَا يُقْبَلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ . فَإِنَّهُ قَبْلَهُ يَدُهُ كَالصَّلَاةِ لَهُ كَسَى دست کسی را بوسه نکند زیرا که بوسیدن دست او همانند نماز گذاردن در برابر وی است (اگرچه این حدیث مرسل و نامعتبر است) لکن با توجه به روایات دیگر موارد استثنایی وجود دارد

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: لَا يُقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدَاهُ . إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (سر و دست کسی را نباید بوسید به جز رسول خدا , یا کسی که با بوسیدن سر و دست او رسول خدا - صلی علیه و آله - قصد شود)

در روایات برای احترام به مؤمنین و بزرگان و پیشوایان دینی بیشتر به بوسیدن گونه یا پیشانی و بین دو چشم توصیه شده است. حضرت فرموده است: وَ قُبْلَةُ الْأَخِ عَلَى الْخَدِّ , وَ قُبْلَةُ (الإمام بین عینیّه) بوسه برادر مؤمن بر گونه است و بوسه امام در بین چشمان وی است

...ما در تاریخ 21 فروردین سال 1342 به دعوت رسمی دولت آمریکا به واشنگتن رفتیم

ما در این سفر در شب نشینی های زیادی شرکت کردیم و محمد رضا، یک رشته جواهرات بی نظیر متعلق به ریچارد شیردل را که در سال 1962 به مبلغ دو میلیون پوند از یک جواهر فروش انگلیسی خریداری کرده بود، به ژاکلین کندی، هدیه داد. این هدیه ی سخاوتمندانه باعث شد به کلی، نوع برخورد کندی و همسرش با ما عوض شود... رفتار کندی با رفتار دو سال قبل او به کلی متفاوت و اعجاب آور شد. او در آغاز زمامداریش تقاضای ملاقات محمد رضا را رد کرده و حاضر نشده بود ما را به آمریکا دعوت کند، ولی حالا دنبال ما راه می افتاد تا هالیود و مراکز اناسا را به ما نشان بدهد

باید بگویم که خدای آمریکایی ها، پول است و آنها پول را مانند یک الهه و قدیس، ستایش می کنند و می پرستند. در جامعه ی آمریکا حتی میزان عشق و عواطف و احساسات انسانی را با پول اندازه می گیرند. در این کشور، همه چیز خریدنی است. پول، حاکم اصلی است و حتی رؤسای جمهور و سناتورها و نمایندگان توسط کمپانی ها و میلیاردرها منصوب می شوند و در طول مدت خدمت خود باید حتما و حکما حافظ منافع کسانی که آنها را به قدرت رسانده اند باشند

حالا به چشم خود می دیدم که آقای جان کندی و همسر لاغر و زشت او چگونه با دیدن کلکسیون جواهرات ریچارد شیردل، ایمان قلبی خود را کنار گذاشته و به تعریف و تمجید از ما پرداخته اند

(خاطرات فرح پهلوی) [2]

!!معکوس عمل کنیم

در دستگاه خدا همه چیز معکوس عمل میکند، و این سرالاسرار دنیا است [2]

صدقه دادن، ظاهرا "پول را کم میکند، ولی در واقع معکوس عمل میکند و ما را از فقر نجات میدهد [2]

امام معصوم (علیه السلام) می فرماید

!اگر فقیر شدی، بیشتر صدقه بده

خمس و زکات هم معکوس عمل کرده و ما را غنی تر میکند [2]

جلو شهوترانی حرام را که گرفتیم، مزه حلالش بیشتر تر [2]

دنبال قدرت ندویدن ، معکوس عمل میکند و او مثل سایه به دنبال تو میدود [2]

فکر آباد کردن آخرت ، معکوس عمل میکند و دنیايمان را آباد میکند [2]

وقتی وقتمان را صرف نماز ، دعا و عبادت کردیم ، معکوس عمل کرده و برکت به وقتمان می دهد [2]

وقتی به خودمان در راه خدا سخت می گیریم ، معکوسش این است که سختی های دنیا که برای همه هست ، برای ما آسان میشود. و گاهی آسان تر [2]

معکوس کمتر خوردن ، سلامتی ست [2]

وقتی یاد مرگ کنیم ، معکوس عمل میکند و دلمان زنده و شاداب میشود [2]

چشم هایمان را از حرام ببندیم ، بیشتر از بقیه می بینیم و می فهمیم [2]

غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْا الْعَجَائِبَ

وقتی سکوت اختیار کنیم ، بیشتر از کسی که زیاد حرف میزند جلوه میکنیم [2]

:حجاب ، وقار بیشتر گرفتن است [2]

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ [2]

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و به زنان مؤمن بگو خود را با جلاباب هایشان [روپوش های بلند و چادر] کاملاً بپوشانند ، که این پوشش برای [2]
این که شناخته شوند ، بهتر است ، تا اذیت نشوند

قرآن نیز بر این موضوع تاکید دارد

: وقتی جانت را در راه خدا می‌دهی و شهید میشوی ، معکوس عمل کرده و خداوند تو را زنده می‌داند [۲]

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ [۲]

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند ، مرده مپندارید ، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند [۲]

!وقتی نیرنگ می‌زنیم و چاهی برای کسی می‌کنیم ، معکوس عمل کرده و خودمان دچار نیرنگ میشویم و اول در چاه می‌افتیم [۲]

.وقتی مهمان دار میشویم ، برکت به سفره مان می‌آید و بارها دیده ایم با همان غذای همیشگی ، همه سیر میشوند [۲]

....وقتی بچه دار میشوی نیز قانون معکوس های دنیا اعمال میشود و برکت و رزق و روزی ات زیاد می‌شود [۲]

آری [۲]

انسان عاقل که قانون های معکوس دنیا را چشیده و از عمق وجود درک کرده ، هیچوقت قبل از بچه دار شدن شروع به جمع و تفریق زدن هزینه پوشک و شیرخشک و لباس و نان و.... نمیکند ، چون میدانند این ظاهر ماجراست و باطن ماجرا معکوس عمل کرده و آن بچه روزی خودش و خانواده را با خودش می‌آورد .

و این گونه است که خدا از مردم میخواهد اندکی در کار دنیا و قانون حاکم بر آن (معکوس عمل کردن) تأمل کنند ، بلکه به بیراهه ای که شیطان [۲] به دروغ جلو آنها تزئین میکند پا نگذارند

:حرف همه ادیان الهی همین است [۲]

فکر کردن ؛ [۲]

کشف قوانین دنیا و سنتهای الهی ؛ [۲]

. بینا شدن [۲]

اللهم صل علی محمد و آل محمد^[2]

حاکمی ماهرترین نقاش مملکت خود را مامور کرد که در مقابل مبلغی بسیار، از فرشته و شیطان تصویری بکشد که به عنوان آثار هنری زمانش باقی بماند. نقاش به جستجو پرداخت که چه بکشد که نماد فرشته باشد؟ چون فرشته ای برایش قابل رویت نبود کودکی خوش چهره و معصوم را پیدا نمود و روزهای بسیاری آن کودک را کنارش می نشاند و تصویر او را می کشید تا اینکه تصویری بسیار زیبا آماده شد که حاکم و مردم به زیبایی آن اعتراف نمودند. حال نوبت به کشیدن تصویر شیطان رسید، نقاش به جاهای بسیاری می رفت تا کسی را پیدا کند که نماد چهره ی شیطان باشد و به هر زندان و مجرمی مراجعه نمود، اما تصویر مورد نظرش را نمی یافت چون همه بندگان خدا بودند هرچند اشتباهی نموده بودند. سال ۵ گذشت اما نقاش نتوانست تصویر مورد نظر را بیابد.

پس از چهل سال که حاکم احساس نمود دیگر عمرش به پایان نزدیک شده است به نقاش گفت هر طور که شده است این طرح را تکمیل کن تا در حیاتم این کار تمام شود. نقاش هم بار دیگر به جستجو پرداخت تا مجرمی زشت چهره و مست با موهایی درهم ریخته را در گوشه ای از خراباتش هر یافت. از او خواست در مقابل مبلغی بسیار اجازه دهد نقاشیش را به عنوان شیطان رسم کند. او هم قبول نمود. چند روز مشغول رسم نقاشی شد تا اینکه روزی متوجه شد که اشک از چشمان این مجرم می چکد. از او علت آن را پرسید؟ گفت: شما قبلا هم از چهره ی من نقاشی کشیده اید، من همان بچه ی معصومی هستم که تصویر فرشته را از من کشیدی. امروز اعمالم مرا به شیطان تبدیل نموده

القانا یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود. او فرزند یرحوم از اولاد قارون بن ابراهیم بوده است

در لغت عربی القانا به معنی «خدا داده است» می باشد. این پیغمبر در کوه افرائیم سکونت داشت و دارای دو زن به نام های «جنا» و «فنا» بود. او هر سال برای حج و قربانی کردن به «شیلو» می رفت و مناسک حج را بجا می آورد. در ایام حج بنی اسرائیل را به پند و اندرزهای اخلاقی و به شریعت حضرت ابراهیم دعوت می کرد

در یکی از سنوات حج، القانا با دو زنش به شیلو آمد. «حنا» در خانه خدا مشغول نماز شد و چون عقیق بوده اولادی نداشت. در مناجات از خدای کعبه درخواست فرزندى کرد و با گریه عهد کرد اگر فرزندى بیاورد او را خدمت گذار کعبه قرار دهد

در این موقع که او با خدا مناجات می کرد «علی» یا «آلی» پیغمبر بر کرسی نبوت نشسته بود، و در حال گریه او را تماشا می کرد. به او گفت؛ ای زن، چه شده که اینقدر نماز را طول می دهی و خود را در اداء آن به زحمت می اندازی. «حنا» گفت؛ از زیادی اندوه و حزن، چاره ای جز توسل به حق ندارم و اکنون به حال فرو مانده ام، و جز این عرض حاجت در نماز، چاره ای نیست. «آلی» پیغمبر به او مژده داد که دعایت مستجاب شده و به زودی خداوند فرزندى به تو عنایت می فرماید. «حنا» پس از چند روز آبستن شد و فرزندى پسر به دنیا آورد که او را سموئیل نام نهادند

حنا فرزند را تربیت کرد و از شیر گرفت و گاوی برداشت و برای قربانی با سموئیل به شیلو رفت و آداب و رسوم و مناسک حج را بجای آورد و او را به «آلی» پیغمبر سپرد که پرده دار خانه کعبه بود و گفت؛ من چنین عهدهی کردم و او را برای خدمت خانه خدا به تو می سپارم. سموئیل در ملازمت «آلی» پیغمبر بود تا به پیغمبری رسید. آغاز سال نبوت او با سال وفات «آلی» پیغمبر مصادف شد و پس از چندی که مبعوث شد، پدرش القانادر جبل افرائیم وفات کرد.

کجای قرآن از علی(ع) گفته است

: روزی معاویه وارد مکه شد، گروهی بر معاویه وارد شدند و گفتند

آیا می دانی که ابن عباس تفسیر قرآن می کند؟

!معاویه گفت: خب ابن عباس پسر عمه ی پیغمبر بوده، او از هاشمیان است! اگر او نکند که تفسیر کند؟

!گفتند: آیات را به نفع #علی بن ابیطالب تفسیر می کند و ما از این قضیه شاکی هستیم

.معاویه گفت: خودم رسماً وارد مجلس می شوم و جمع شان را بر هم می زنم

معاویه وارد مجلس تفسیر ابن عباس می شود، ابن عباس با چنان کیفیتی تفسیر آیات می کرد که معاویه هیچ جای اعتراضی برخورد
!ندید

:بعد از مجلس معاویه رو به ابن عباس کرد و گفت

!ابن عباس تو #تفسیر آیات می کنی یا #فضائلعلی بن ابیطالب را بازگو می کنی؟

:ابن عباس گفت

معاویه به من بگو کجای #قرآن است که #فضائل_علی بن ابیطالب نیست؟ از خودت هم سوال می کنم جواب می دهی؟

أَنتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ " این آیه برای کیست معاویه؟"

:معاویه گفت

!رسول خدا فرمود ؛ منذر این امت منم و هادی وجود #علی بن ابیطالب است

ولی ابن عباس حتما باید این آیه را بخوانی؟

ابن عباس گفت: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا" بگو این آیه برای کیست معاویه؟

معاویه گفت: این هم قصه ی طهارت و #عصمت_علی بن ابیطالب و اهل بیتش است، درست! ولی حتما باید این را بخوانی؟

ابن عباس گفت: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رُكْعُونَ" معاویه این آیه برای کیست؟

!معاویه گفت: زمانی که #علی بن ابیطالب #انگشتر در راه خدا داد این آیه برحق علینازل شد، قبول دارم

ولی حتما این را باید بخوانی؟

ابن عباس گفت: "عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ" معاویه بگو این آیه در حق کیست؟

معاویه گفت: رسول خدا فرمود ؛ #خبر_عظیم_علی بن ابیطالب است که هم مردم ازش می پرسند و هم من از #علی خواهم پرسید،

ولی ابن عباس حتما باید این را بخوانی؟

ابن عباس گفت: "وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا" بگو ببینم این آیه برای کیست؟

معاویه گفت: پیغمبر فرمود ؛ #حبلاالله#علین_ابطالب است دست به دامن #علی بزنید و جای دیگر نروید که گمراه میشوید

ولی باید همین را تفسیر کنی؟

ابن عباس گفت: "كُفِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ" این آیه برای چیست معاویه؟

معاویه گفت: این قصه قصه ی #علم_علی بن ابیطالب است که خدا همه ی علم جاری رو در سیره ی او تعریف میکند،

ولی لازم است حتما این را بخوانی؟

ابن عباس گفت: "قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ" بگو به من که این آیه برای کیست؟

معاویه گفت: این هم #ماجرای مباحثه با اهل نجران است که خدا در این آیه #علی بن ابیطالب را نفس پیغمبر میخواند، ولی برای مردم حتما باید همین را بخوانی؟

ابن عباس گفت: "سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ" این آیه برای چیست معاویه؟

معاویه گفت: روز غدیر شخصی نزد رسول خدا آمد و گفت این سخنان از خودت بود یا از خدا؟ پیغمبر فرمود امر رسالت بود ، شخص رو به پیغمبر کرد و گفت ؛ به خدا بگو بر من عذاب وارد کند که تحمل #ولايتعلی را ندارم و خداوند جلوی همگان #دشمنعلی ! را هلاک کرد، ابن عباس قبول دارم
آیا باید فقط همین آیه را بخوانی؟

ابن عباس گفت: "يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ" این آیه دیگر برای چیست معاویه؟

معاویه گفت: این هم #ماجرای ابلاغ ولایت #علینا ابیطالب است قبول دارم
ولی این را حتما باید بازگو کنی؟

ابن عباس گفت: "أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ" معاویه به من بگو این دگر برای کیست؟

معاویه گفت: این آیه هم #اکمال دینان در پرتوی #ولايتعلینا ابیطالب است

ولی آیه ای دیگر بخوان نه این را

:ابن عباس از جا بلند شد و گفت

معاویه به من بگو کجای قرآن را بخوانم که #فضلعلینا ابیطالب نباشد؟! کجا را بخوانم که از #علی بیان نشده باشد؟

معاویه گفت: اصلاً ابن عباس بخوان "إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

!ابن عباس: این آیه هم #فضلعلی بن ابیطالب است

:معاویه گفت: #علی در این آیه دگر چه می کند ابن عباس؟

ابن عباس گفت: نشنیدی بعد از رسول خدا یک سال نگذشته بود که زلزله ای بر مدینه آمد که همه ی مردم از شدت وحشت از خانه به در شده بودند و #علی در میانشان حاضر شد و خواند این آیه را و پایش را بر زمین کوبید و فرمود

!زمین !#ابوتراب بر تو امر می کند آرام گیر

:معاویه که از غضب بر خود می پیچید گفت

...این عباس راحت بگو #تاقرآنباشد ، #علیهمخواهد بود

بحار الانوار ج 44

چرا میگن رضاخان روحش شاد؟

یک روز رضاخان به ملازمان مسافرت کرد، قرار شد یک روز در بابل توقف نماید، ولی خیلی از مردم بخاطر مصادره □▪ املاکشان توسط شاه به گدایی افتاده بودند، شهردار به خاطر اینکه رضاخان گدایان شهر را نبیند آنها را جمع و در حمامهای عمومی شهرزدانی کرد

تا رضاخان از شهر خارج شود، ولی بدلیل بارندگی شدید رضاخان ۳ روز در شهر ماند، پس از رفتن رضاخان وقتی در حمام ها □▪ را باز کردند، متأسفانه ۶۰_۷۰ نفر به دلیل نرسیدن غذا و نبود هوا از گرسنگی و خفگی مرده بودند

منبع: تاریخ 20 ساله ایران/ حسین مکی (نماینده مجلس در زمان پهلوی)/ جلد ۶/ صفحه ۱۰۱_۱۰۲ □

روز ترویه

روز هشتم ذی الحجه روز ترویه است. در این روز اعمال و آدابی در منابع حدیثی وارد شده است. یوم الترویه حجاج نیت حج تمتع می نمایند و محرم شده از مکه سمت منی حرکت می نمایند و شب را در آنجا بیتوته می کنند و صبح عرفه به جانب عرفات رهسپار می گردند. طبق روایات گوناگون، منزلت روز ترویه تا جایی است که درک آن مساوی با درک تمام حج شمرده شده است، چرا که روز ترویه در اصل آماده شدن برای ورود به عرفات و عید قربان است. در علل الشرایع از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که راوی می گوید: از حضرت پرسیدم چرا روز ترویه را روز ترویه نامیده اند؟ حضرت فرمود: زیرا در عرفات آب نبود و حاجی ها روز هشتم ذی الحجه از مکه آب برمی داشتند و به عرفات می بردند و برخی از ایشان به بعضی دیگر می گفتند: ترویتیم، ترویتیم (سیراب شدید، سیراب شدید)؛ لذا به خاطر همین، روز هشتم را روز ترویه نامیدند. مورخین خروج امام حسین علیه السلام از مکه به سمت کوفه را هشتم ذیحجه؛ یعنی روز ترویه نگاشته اند. غسل کردن و روزه گرفتن در روز ترویه مستحب است. محمد بن ابی عمیر از یکی از یارانش از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: روزه روز ترویه کفاره گناهان یک سال و روزه روز عرفه کفاره گناهان دو سال است. همچنین محدث قمی در مفاتیح الجنان روزه این روز را برابر با کفاره شصت سال برشمرده است و آورده است که شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است

غذاهایی که برای سلامت چشم مضر هستند ۷

نوشابه‌ها، نوشیدنی‌های انرژی‌زا و سایر نوشیدنی‌های شیرین حاوی سطح بالایی از شکر هستند. همین مسئله خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی و دیابت نوع ۲ را به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهد و برای سلامت چشم مضر است.

July 2022 کد خبر: ۱۱۲۷۹۳۰ تاریخ انتشار: ۱۲ تیر ۱۴۰۱ - ۱۵:۲۲03

غذایی که برای سلامت چشم مضر هستند ۷

به گزارش تابناک به نقل از وب ام دی، تحقیقات متعدد نشان داده است زیاده روی در مصرف روغن‌های خوراکی می‌تواند برای چشم مضر باشد. از این روغن‌ها می‌توان به روغن آفتابگردان، گلرنگ، ذرت، سویا، و کنجد اشاره کرد.

متخصصان می‌گویند مصرف برخی مواد غذایی می‌تواند باعث آسیب به چشم شود. از دیرباز یکی از مواردی که برای سنجش زیبایی چهره از آن یاد می‌شود، زیبایی چشمان است.

نمی‌توان هیچ معیار خاصی برای زیبایی چشم مطرح کرد، ولی دستکم چشمان سالم و عاری از بیماری به طور طبیعی می‌تواند باعث زیباتر شدن چهره شود.

در این مطلب به بدترین مواد غذایی برای سلامت چشم می‌پردازیم

نان و پاستا - ۱

تبلیغات

تحقیقات نشان داده است کربوهیدرات‌های ساده مانند نان سفید و پاستا خطر ابتلا به دژنراسیون ماکولا وابسته به سن (تخریب لکه زرد چشم) افزایش می‌یابد. این بیماری یکی از دلایل نابینایی در افراد کهنسال است. از این رو، توصیه می‌شود از غلات کامل استفاده کنید.

گوشت‌های فرآوری شده - ۲

هات داگ، بیکن، و سایر گوشت‌های فرآوری شده سرشار از سدیم هستند. همین امر می‌تواند افزایش فشار خون را به همراه داشته باشد. افزایش فشار خون باعث آسیب به رگ‌های خونی می‌شود که می‌تواند نابینایی را به همراه داشته باشد؛ همچنین فشار خون بالا می‌تواند به اعصاب چشم آسیب وارد کند.

غذاهای سرخ شده - ۳

غذاهای سرخ شده در حجم بالای روغن، سطح کلسترول بد خون را افزایش می‌دهد. همین موضوع خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی، سکته مغزی، و دیابت نوع ۲ را افزایش می‌دهد؛ همچنین این امر منجر به تولید مولکول‌هایی به نام رادیکال‌های آزاد می‌شود که می‌تواند به سلول‌ها آسیب وارد کرده و باعث مرگ آن‌ها شود. تمامی این موارد به معنای آسیب به چشمان است.

روغن‌های خوراکی -۴

تحقیقات متعدد نشان داده است زیاده روی در مصرف روغن‌های خوراکی می‌تواند برای چشم مضر باشد. از این روغن‌ها می‌توان به روغن آفتابگردان، گلرنگ، ذرت، سویا، و کنجد اشاره کرد.

غذاهای کنسروی -۵

غذاهای آماده طبخ و کنسرو شده دارای سطح بالایی سدیم بوده که برای سلامتی چشم مضر است.

نوشیدنی‌های حاوی شکر -۶

نوشابه‌ها، نوشیدنی‌های انرژی‌زا و سایر نوشیدنی‌های شیرین حاوی سطح بالایی از شکر هستند. همین مسئله خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی و دیابت نوع ۲ را به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهد و برای سلامت چشم مضر است.

ماهی و غذاهای دریایی -۷

بی‌تردید ماهی یکی از مواد غذایی مفید برای سلامت بدن است. با این حال، کمتر کسی می‌داند که برخی ماهی‌ها و مواد غذایی دریایی حاوی جیوه هستند که می‌تواند برای بعضی از افراد مضر باشند. توصیه می‌شود زنان باردار، کودکان و زنانی که به فرزندان خود شیر می‌دهند ۲۲۰ تا ۳۴۰ گرم ماهی در هفته مصرف کنند.

عدم مصرف مشروبات الکلی و نوشیدنی‌های حاوی کافئین مانند قهوه از دیگر راهکارها برای حفظ سلامتی چشم محسوب می‌شود.

نقل شده، به این گونه است که هرگاه (علیه السلام) نحوه انجام «استخاره ذات الرقاع» (۱) که از امام صادق: برای امور مهمی بخواهی استخاره کنی، بدین شیوه عمل کن
:نخست شش قطعه کاغذ تهیه می کنی و در سه قطعه آن می نویسی
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خَيْرَةً مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ اِفْعَلْ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان.
اختیار و گزینشی است از جانب خداوند عزیز و حکیم برای فلانی فرزند فلانی» (و به جای این دو کلمه نام شخصی را که برای او استخاره می کنی و اسم مادرش را می نویسی)؛ در سه ورقه دیگر همین را می نویسی، ولی به جای «اِفْعَلْ» می نویسی «لَا تَفْعَلْ»، آنگاه آن کاغذها را زیر جانماز و سجاده خود می گذاری و دو رکعت نماز می خوانی؛ پس از نماز به سجده می روی و در سجده، صد مرتبه می گویی «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ، خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ؛ از رحمت الهی طلب خیر و سعادت همراه با عافیت می کنم» سپس می نشینی و می گویی: «اللَّهُمَّ خِرْ لِي، وَاخْتَرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يُسْرٍ وَ عَافِيَةٍ؛ خدایا در همه امور به «آسانی و عافیت خودت (آنچه را که صلاح است) برایم اختیار کن

آنگاه دست می بری و آن ورقه ها را به هم مخلوط می کنی و یکی یکی بیرون می آوری ; اگر سه تا از ورقه ها که در آنها «إفعل» نوشته شده، پشت سر هم بیرون آید، کاری را که نیت کرده ای انجام می دهی (و بسیار خوب است); و اگر سه تا «لا تفعل» خارج شد آن کار را انجام نمی دهی; ولی اگر یک بار «إفعل» و دفعه بعد «لا تفعل» بدست آمد، در این صورت سه ورقه دیگر را بیرون بیاور که در مجموع پنج ورقه خارج شود، در این صورت اگر سه تا «إفعل» بود و دو تا «لا تفعل» آن کار را انجام بده; ولی (اگر بر عکس شد، انجام نده).²⁾

رقاع» جمع «رُقعه» به معنای ورقه کاغذ است و چون در این نوع استخاره، از نوشتن بر ورقه ها « 1. استفاده می شود، لذا به آن «استخاره ذات الرقاع» می گویند.
بحارالانوار، جلد 88، صفحه 230، حدیث 5. 2.

گوشی گم شده را چطوری پیدا کنیم؟

1. را نصب کنید Find my device برنامه^{۱)}

2. شوید و ثبت نام کنید G-mail وارد^{۲)}

3. شوید google.com/android/find هر موقع گوشیتان گم شد با جی میلی که ثبت نام کردید وارد سایت^{۳)}

4. آگه اینترنت گوشی شما وصل باشد می توانید موقعیت گوشی تان و میزان شارژش را ببینید و ۳ انتخاب دارید^{۴)}

گوشی به مدت ۵ دقیقه حتی آگه سایلنت باشد زنگ میخورد: Play sound (الف)

گوشیتان قفل میشود و می توانید یک پیام بنویسید که هرکسی گوشی را دید آن را بخواند. (مثل یه شماره تلفن: Secure device: ب)

تمام اطلاعات گوشی شما پاک می شود: Erase device: ج)

۲) روایت مدل مکزیکی که به یکی از مهمانی های ملکه انگلیس دعوت شده بود و بعد از دو ماه جسدش در هتل محل اقامتش پیدا شد

این مدل در سال ۲۰۰۹ به یک مراسم با حضور اشخاص سیاسی و مطرح دعوت می شود که ملکه الیزابت میزبان مراسم بود
گابریلا بعد از آن افشا می کند که به یک مراسم قربانی انسان (کودک) دعوت شده بود و مهمانان آن مراسم از جمله ملکه بعد از قربانی
...یک کودک، گوشت آن را می خوردند

۲) دو ماه بعد از این افشاگری جسد گابریلا در هتل محل اقامتش کشف شد

خانم هایی که از ظاهر زیبا برخوردارند یا با ظاهری زیبا (و آرایش و کم حجاب □) به خیابان می آیند، این داستان عجیب را حتماً بخوانند و برای دیگران بفرستند

؟؟؟

هنوز جای تاوّلها روی مچ دستم باقیست □

خاطره ای عجیب از راوی کتاب سه دقیقه در قیامت □

(این خاطره، در ویرایش جدید به کتاب اضافه شده است) □ ✓

کتاب سه دقیقه در قیامت، چاپ و با یاری خدا، با اقبال مردم روبرو شد. استقبال مردم از این کتاب خیلی خوب بود و افراد بسیاری □
. خیر میدادند که این کتاب تأثیر فراوانی روی آنها داشته

اصل داستان □

. يك روز صبح، طبق روال همیشه از مسیر بزرگراه به سوي محل کار میرفتم

يك خانم خیلی بدحجاب کنار بزرگراه ایستاده و منتظر تاکسی بود. از دور او را دیدم که دست تکان میداد، بزرگراه خلوت و هوا مساعد نبود، برای همین توقف کردم و این خانم سوار شد

بي مقدمه سلام کرد و گفت: میخوام بروم بیمارستان ... من پزشك بیمارستان هستم. امروز صبح ماشینم روشن نشد. شما □ *

مسیرتان کجاست؟

گفتم: محل کار من نزدیک همان بیمارستان است. شما را می‌رسانم. آن روز تعدادی کتاب سه دقیقه در قیامت روی صندلی عقب بود

این خانم یکی از کتابها را برداشت و مشغول خواندن شد. بعد گفتم: ببخشید اجازه نگرفتم، میتونم این کتاب را بخوانم؟

گفتم: کتاب را بردارید. هدیه برای شماست. به شرطی که بخوانید

. تشکر کرد و دقایقی بعد، در مقابل درب بیمارستان توقف کردم

. خیلی تشکر کرد و پیاده شد

من هم همینطور مراقب اطراف بودم که همکاران من، مرا در این وضعیت نبینند! کافی بود این خانم را با این تیپ و قیافه در □ * ... ماشین من ببینند و

چند ماه گذشت و من هم این ماجرا را فراموش کردم. تا اینکه يك روز عصر، وقتی ساعت کاری تمام شد، طبق روال همیشه، سوار ماشین شدم و از درب اصلی اداره بیرون آمدم

! همین که خواستم وارد خیابان اصلی شوم، دیدم يك خانم چادری از پیاده رو وارد خیابان شد و دست تکان داد □ *

توقف کردم. ایشان را نشناختم، ولی ظاهراً او خوب مرا میشناخت

. شیشه را پایین کشیدم. جلوتر آمد و سلام کرد و گفت: مرا شناختید؟ خانم جوانی بود. سرم را پایین گرفتم و گفتم: شرمنده، خیر

گفت: خانم دکتر هستم که چند ماه پیش، يك روز صبح لطف کردید و مرا به بیمارستان رساندید. چند دقیقه ای با شما کار دارم

گفتم: بله، حال شما خوبه؟

. رسم ادب نبود، از طرفي شايد خيلي هم خوب نبودكه يك خانم غريبه، آن هم در جلوي اداره وارد ماشين شود

. ماشين را پارك كردم و پياده شدم و در كنار پياده رو، در حالي كه سرم پايين بود به سخنانش گوش كردم □ *

گفت: اول از همه بايد سؤال كنم كه شما راوي كتاب سه دقيقه هستيد؟ همان كتابي كه آن روز به من هديه داديد؟ درسته؟ ميخواستم . جواب ندهم ولي خيلي اصرار كرد

. گفتم: بله بفرماييد، در خدمتم

گفت: خدا رو شكر، خيلي جستجو كردم. از مطالب كتاب و از مسيري كه آن روز آمديد، حدس زدم كه شما اينجا كار ميكنيد. از □ *

. همكارانتان پيگيري كردم، الان هم يكي دو ساعته توي خيابان ايستاده و منتظر شما هستم

گفتم: با من چه كار داريد؟

گفت: اين كتاب، روال زندگي ام را به هم ريخت. خيلي مرا در موضوع معاد به فكر فرو برد. اينكه يك روزي اين دوران جواني من ! هم تمام خواهد شد و من هم پير ميشوم و خواهم رفت. جواب خداوند را چه بدهم؟

. درسته كه مسائل ديني رو رعايت نميكردم، اما در يك خانواده معتقد بزرگ شده ام

. يك هفته بعد از خواندن اين كتاب، خيلي در تنهائي خودم فكر كردم. تصميم جدي گرفتم كه توبه كامل كنم

من نمیتوانم گناهانم را بگویم، اما واقعاً تصمیم گرفتم كه تمام كارهاي گذشته ام را ترك كنم. درست همان روز كه تصميم گرفتم □ *

!، تصادف وحشتناكي صورت گرفت و من مرگ را به چشم خود ديدم

!من كاملاً مشاهده كردم كه روح از بدنم خارج شد، اما مثل شما ،ملك الموت مهربان و بهشت و زيباييها را نديدم

دو ملك مرا گرفتند تا به سوي عذاب ببرند، هيچكس با من مهربان نبود. من آتش را ديدم. حتي دستبندي به من زدند كه شعله ور □ *

بود.

اما يكباره داد زدم: من كه امروز توبه كردم. من واقعاً نيت كردم كه كارهاي گذشته را تكرر نكنم

يكي از دو مأموري كه در كنارم بود گفت: بله، از شما قبول ميكنيم، شما واقعاً توبه كردي و خدا توبه پذير است. تمام كارهاي □ *

زشت شما پاك شده، اما حق الناس را چه ميكني؟

. گفتم: من با تمام بديها خيلي مراقب بودم كه حق كسي را در زندگي ام وارد نكنم

...حتي در محل كار، بيشتر ميماندم تا مشكلي نباشد. تمام بيماران از من راضي هستند و

آن فرشته گفت: بله، درست ميگويي، □ *

!اما هزار و صد نفر از مردان هستند كه به آنها در زمينه حق الناس بدهكار هستي

!وقتي تعجب مرا ديد، ادامه داد: خداوند به شما قد و قامت و چهره اي زيبا عطا كرد، اما در مدت زندگي، شما چه كردي؟ □

□ با لباسهاي تنگ و نامناسب *

□ آرايش و موهاي رنگ شده

□ و بدون حجاب

صحيح از خانه بيرون

. ميآمدي، اين تعداد از مردان، با ديدن شما دچار مشكلات مختلف شدند

بسیاری از آنها همسرانشان به زیبایی شما نبودند و زمینه اختلاف بین زن و شوهرها شدی. برخی از مردان جوان که همکار یا [2] ... بیمار شما بودند، با دیدن زیبایی شما به گناه افتادند و

گفتم: خُب آنها چشمانشان را حفظ میکردند و نگاه نمیکردند. به من جواب داد: شما اگر پوشش و حریمها و حجاب را رعایت میکردی و آنها به شما نگاه میکردند، دیگر گناهی برای شما نبود. چون خداوند به هر دو گروه زن و مرد در قرآن دستور داده که چشمانتان را حفظ کنید.

. اما اکنون به دلیل عدم رعایت دستور خداوند در زمینه حجاب، در گناه آنها شریک هستی

تو باعث این مشکلات شدی و این کار، از بین بردن حق مردم در داشتن زندگی آرام است. تو آرامش زندگی آنها را گرفتی و * این حق الناس است. پس به واسطه حق الناس این هزار و صد نفر، در گرفتاری و عذاب خواهی بود تا تک آنها به برزخ بیایند و بتوانی از آنها رضایت بگیری

این خانم ادامه داد: هیچ دفاعی نمیتوانستم از خودم انجام دهم

هرچه گفتند قبول کردم

. بعد مرا به سمت محل عذاب بردند. من آنچه که از آتش و عذاب جهنم توصیف شده را کامل مشاهده کردم [2]

. درست در زمانی که قرار بود وارد آتش شوم، یکباره یاد کتاب شما و توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها افتادم *

...همانجا فریاد زدم و گفتم: خدایا به حق مادرم حضرت زهرا سلام الله علیها به من فرصت جبران بده. خدا [2] *

تا این جمله را گفتم، گویی به داخل بدنم پرتاب شدم! با بازگشت علائم حیاتی، مرا به بیمارستان منتقل کردند و اکنون بعد از چند ماه [2] . بهبودی کامل پیدا کردم

اما فقط یک نشانه از آن چند لحظه بر روی بدنم باقی مانده . دستبندی از آتش بر دستان من زده بودند، وقتی من به هوش آمدم * !، مچ دستانم میسوخت، هنوز این مشکل من برطرف نشده

دستان من با حلقه ای از آتش سوخته و هنوز جای تاولهای آن روی مچ من باقی است! فکر میکنم خدا میخواست که من آن [2] * لحظات را فراموش نکنم

. من به توبه ام وفادار ماندم. گناهان گذشته ام را ترك كردم. نمازها را شروع كردم و حتي نمازهاي قضا را ميخوانم *

ولي آنچه مرا در به در به دنبال شما كشانده، اين است كه مرا ياري كنيد. من چطور اين هزار و صد نفر را پيدا كنم؟ چطور از □ *

آنها حلايت بطلبم؟

. اين خانم حرفهاي آخريش را با بغض و گريه تكرر كرد

. من هم هيچ راه حلي به ذهنم نرسيد، جز اينكه يكي از علماي رباني را به ايشان معرفي كنم.

قرباني يا قرباني كردن از مناسك حج كه حيواناتي مانند گوسفند و شتر را به نيت تقرب به خدا در روز عيد قربان ذبح مي كنند. اين كار بر كساني كه در حج تمتع شركت کرده و در سرزمين منا باشند واجب و بر ديگران مستحب موكد است. قرباني كردن از آداب و رسومي است كه در ديگر اديان نيز وجود داشته و دارد. قرباني و قرباني كردن، به كشتن گوسفند، گاو، شتر و مانند آنها به نيت تقرب به خدا اطلاق مي گردد. [۱] قرباني يكي از قديمي ترين سنت هاي بشري است و در هر دوره اي داراي آداب و رسوم ويژه اي بوده است. طبق آنچه در روايات و تفاسير قرآن آمده، قرباني كردن گوسفند در مناسك حج يادبودي از ماجراي ذبح اسماعيل است كه خداوند [قرباني ابراهيم را از وي پذيرفته و آن را ذبح عظيم دانست. ۲]

قرباني، از قوانين اسلامي در مناسك حج است كه از قبل از اسلام در بين اعراب شبه جزيره عربستان مرسوم بوده است اسلام آن را با شرايط خاصي در كنار ماه حرام و بيت الله الحرام بيان نموده است. احكام قرباني

در اسلام دو نوع قرباني وجود دارد؛ قرباني واجب و قرباني مستحب؛ قرباني كردن در چند صورت واجب است؛ از جمله در مناسك [حج، كفاره برخي اعمال در حج، و همچنين نذر و عهد و قسم. ۴]

علاوه بر موارد واجب، قرباني كردن در روز عيد قربان، به شرط تمكين مالي، مستحب موكد است؛ چه كساني كه سال قبل يا سالها قبل حج را به جاي آورده باشند، و چه كساني كه به حج نرفته اند. [۵] عقيقه، قرباني كردن در روز هفتم ولادت فرزند، يكي ديگر از موارد مستحب قرباني است... اگر نذر كننده صيغه نذر رو خونده باشد بايد عينا به نذرش عمل كند ولي اگر صيغه نذر رو نخونده باشد ادای نذر واجب نيست.. صيغه نذر به فارسي: براي خدا بر من است كه در عيد قربان يك گوسفند قرباني نمايم

...معنای برکت در زندگی و مال و

امام كاظم (ع) در مورد برکت در مال حلال فرمودند: گوسفند در سال يكبار زايمان مي كند و هر بار هم يك بره به دنيا مي آورد. سگ در سال دو بار زايمان ميكند و هر بار هم حداقل ۶-۷ بچه. به طور طبيعي شما بايد گله هاي سگ را ببينيد كه يك يا دو گوسفند در

کنار آن است. ولی در واقع برعکس است. گله های گوسفند را می بینید و یک یا دو سگ درکنار آنها. چون خداوند برکت را در ذات گوسفند قرار داد و از ذات سگ برکت را گرفت. با اینکه مردم فراوان گوسفند را ذبح می کنند و از گوشت آن استفاده می کنند. «علاوه بر اینکه تمام اجزای گوسفند قابل استفاده است بر خلاف سگ، مال هم حرام اینگونه است. فزونی دارد ولی برکت ندارد

الکافی، کلینی، ج ۵، ص ۱۲۵

■ [معجزه حدیث کساء] ■

■ [شفای بیمار سرطانی به وسیله حدیث کساء] ■

■ [۲۲۲۲۲]

■ : یکی از پزشکان اصفهان می فرمود

■ چندی پیش پیرمردی برای درمان سینه درد به من مراجعه کرد

■ پس از معاینه داروهایی برای او تجویز کردم. پس از مدتی پیرمرد به مطب من آمد و گفت داروهایی که تجویز کرده اید

■ [۲۲۲۲] هیچ تاثیری بر من نداشته است

■ برای پی بردن به علت درد آزمایشی برای او نوشتم

■ هنگامی که جواب آزمایش آمد دریافتم که سرطان تمام سینه او را فراگرفته است

■

■ پیرمرد از نگاه من مشکوک شد و گفت نکند سرطان دارم که این طور به من نگاه می کنی؟

■ [۲۲۲۲۲]

■ پس از گرفتن جواب مثبت از مطب بیرون رفت و حتی جواب آزمایش خود را هم نگرفت

■

■ دو ماه از این واقعه گذشت و دیگر خبری از او نشد. من یقین کردم که پیرمرد مرده است و حتی گاه گاهی هم برای او

■ [۲۲۲۲] طلب آمرزش می کردم

■ روزی به طور ناگهانی پیرمرد به مطب آمد و من هیچ اثری از درد در او ندیدم

■ [۲۲۲۲۲]

■ با تعجب از او پرسیدم هنوز زنده ای؟ با سرطانی که تمام سینه ات را فرا گرفته بود چه کردی؟

■ : در پاسخ گفت

■ با حدیث کساء این بیماری سخت را پشت سر گذاشتم

■ او را برای گرفتن آزمایشی دیگر به آزمایشگاه معرفی کردم و هنگامی که جواب آزمایش را دیدم هیچ اثری از سرطان در

■ آن پیرمرد وجود نداشت

■ [۲۲۲۲۲]

■ این طبیب متدین هر بار که این مطلب را نقل می کرد اشک می ریخت و بر خلوص و پاکی آن پیرمرد غبطه می خورد

■ که چگونه توانسته است بیماری سختی همچون #سرطان را به سادگی از خود دور کند

چهارده معما و پاسخ

أ بان بن تغلب و همچنین ابوبصیر – که هر دو از راویان حدیث و از اصحاب امام باقر

و امام صادق علیهما السلام بوده اند – حکایت کنند: طاووس یمانی با بعضی از دوستان

خود مشغول طواف کعبه الهی بود، ناگهان متوجه شد که جلوتر از او نوجوانی خوش

سیما نیز مشغول طواف کعبه الهی می باشد، و چون در چهره نورانش خوب دقیق شد، او را شناخت ، که آن نوجوان حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام است هنگامی که حضرت طواف خود را به پایان رساند و دو رکعت نماز طواف به جای آورد، در گوشه ای از صحن مطهر نشست و مردم یک به یک می آمدند و سوالات خود را در حضور آن حضرت مطرح می کردند و جواب می گرفتند و می رفتند آن گاه طاووس یمانی به دوستان خود گفت : ما نزد این دانشمند برویم و از او سؤال می کنیم ، شاید جواب آن را نداند

سپس طاووس یمانی به همراه دوستانش خدمت حضرت رسیدند و سلام کردند بعد از آن طاووس گفت : ای ابوجعفر! آیا می دانی چه زمانی یک سوّم جمعیت روی زمین هلاک و کشته شد؟

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو عبدالرحمن ! یک سوّم نبود؛ بلکه یک چهارم جمعیت هلاک و نابود گردید

طاووس گفت : صحیح می فرمائی ، حقّ با شما است ، اکنون بفرما که چگونه چنان شد؟

حضرت فرمود: این جریان ، آن زمانی اتفاق افتاد که تنها جمعیت روی زمین حضرت آدم ، حواء، قایل و هایل بودند؛ و قایل برادر خود را کشت ، در حالی که هایل در آن زمان یک چهارم جمعیت را تشکیل می داد

طاووس گفت : کدام یک از هایل و قایل پدر تمام مردم بود؟

حضرت فرمود: هیچ کدام ؛ بلکه بعد از حضرت آدم علیه السلام ، شیث پدر آدمیان بود

طاووس پرسید: چرا حضرت آدم علیه السلام را آدم نامیدند؟

فرمود: چون سرشت و خمیرمایه او را از خاک روی زمین برگرفتند

پرسید: چرا همسر حضرت آدم را حواء گفته اند؟

فرمود: چون او از دنده آدم علیه السلام آفریده شد

پرسید: چرا شیطان را ابلیس نامیده اند؟

فرمود: چون او از رحمت خداوند محروم و ناامید گشت

پرسید: چرا جنّ را به این نام گفته اند؟

فرمود: چون که آنها می توانند از دید انسانها مخفی و نامرئی گردند

پرسید: اولین کسی که حيله بکار برد و دروغ گفت چه کسی بود؟

فرمود: شیطان بود، که به خداوند عزّ و جلّ گفت: من از آدم بهتر و برترم؛ چون که

مرا از آتش و او را از گل آفریدی

پرسید: آن گروهی که شهادت به حقّ دادند؛ ولی دروغ می گفتند، چه کسانی

بودند؟

فرمود: منافقین بودند، که در ظاهر شهادت به رسالت و نبوّت رسول خدا صلی الله

علیه و آله دادند؛ ولی در باطن دروغ می گفتند، چون عقیده و ایمان به خداوند

نداشتند

پرسید: آن رسولی را که خداوند برای هدایت انسان فرستاد؛ ولی خودش از جنّ و

انسان نبود، که بود؟

فرمود: کلاغی بود، که برای تعلیم قاییل آمد تا او را هدایت کند که چگونه جسد

برادرش هابیل را دفن نماید

پرسید: آن که قوم و تبار خود را راهنمایی و انذار کرد، و از زمره جنّ و انس نبود،

که بود؟

فرمود: مورچه ای بود که در مقابل لشکر عظیم حضرت سلیمان علیه السلام، به هم

نوعان خود گفت: درون لانه هایتان بروید تا توسط لشکر سلیمان لگدمال نگردید

طاووس یمانی گفت: آن چه حیوانی بود، که به دروغ مورد تهمت قرار گرفت؟

فرمود: گرگ بود، که برادران حضرت یوسف علیه السلام آن را متّهم به قتل برادر

خویش کردند.

طاووس در آخرین سؤال خود از امام امام محمد باقر صلی الله علیه و آله ، پرسید:
آن چیست که کم و زیاد می گردد؛ و آن دیگری چیست که زیاد می شود ولی کم
نمی گردد؛ و آن چیست که کم می شود ولی زیاد نمی گردد؟
حضرت باقرالعلوم علیه السلام همچنین در او جواب فرمود: آن که کم و زیاد می
شود، ماه است ؛ و آن که زیاد می شود ولی کم نمی گردد، آب دریا است ؛ و آن که
کم می شود ولی زیاد نمی گردد، عمر انسان است

آبروی امینی

علامه امینی مؤلف کتاب ارزشمند الغدير [7]

ایک جوان سنی(اهل سنت) آمد پیش علامه امینی و گفت: مادرم دارد می میرد[8]

!علامه گفت: من که طبیب نیستم

جوان گفت:

پس چه شد آن همه کرامات اهل بیت شما ...؟؟؟

علامه امینی با شنیدن این حرف،

تکه کاغذی برداشت و چیزی داخل آن نوشت و آن را بست

سپس آن را به جوان داد و گفت این را بگیر و ببر روی پیشانی مادرت بگزار... ان شاء الله که خوب می شوند... اما به هیچ وجه
داخل آن را نگاه نکن

...جوان کاغذ را گرفت و رفت

...چند ساعت بعد دیدند جمعیت زیادی دارند می آیند

علامه پرسید چه خبر شده است؟

...شاگردان گفتند: آن جوان به همراه مادر و طایفه اش دارند می آیند گویا مادرش شفا یافته است

سپس آن زن داستان را چنین تعریف کرد

زن گفت

...من درحال مرگ بودم و فرشتگان آماده ی انتقال من به آن دنیا بودند

...ناگهان مرد نورانی بزرگواری (با وقار و شکوه غیرقابل وصفی) تشریف آوردند و به ملائک دستور دادند که من را رها کنند

و فرمودند: به آبروی علامه امینی ، او را شفا دادیم... سپس اطرافیان اصرار کردند و از علامه پرسیدند که

در آن کاغذ چه نوشته بودید؟

..علامه گفت: چیز خاصی ننوشتم . باز کنید نگاه کنید

کاغذ را باز کردند و دیدند علامه فقط این 3 جمله را نوشته بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از عبدالحسین امینی

به مولایش امیرالمومنین علیه السلام

...اگر امینی آبرویی پیش شما دارد، این مادر را شفا دهید والسلام

جمعیت جهان در حال حاضر حدود 7.8 میلیارد نفر تخمین زده شده. برای اکثر اشخاص، این عدد بزرگیست. ولی وقتی به درصد تبدیل میشود، آمار راحت تر فهمیده میشوند

۱۱٪ در اروپا هستند، -

۵٪ در امریکای شمالی -

۹٪ در امریکای جنوبی -

۱۵٪ در افریقا -

۶۰٪ در آسیا -

از میان کل جمعیت ۴۹٪ درحومه شهرها زندگی میکنند و ۵۱٪ در شهرها

۷۷٪ خانه شخصی دارند و ۲۳٪ اصلاً خانه ندارند

۲۱٪ پرخور هستند

۶۳٪ خوب میخورند

۱۵٪ کمیود تغذیه دارند و یک درصد آخرین غذایشان را خورده ولی فردایی برایشان نیست

درآمد روزانه ۴۸٪ کمتر از ۲ دلار است

۸۷٪ آب تمیز میخورند

۱۳٪ یا آب تمیز نمیخورند و یا منبع آبی آنها آلوده است

۷۵٪ موبایل دارند اما ۲۵٪ ندارند

۳۰٪ دسترسی به اینترنت دارند ولی ۷۰٪ شرایط برای وصل شدن به اینترنت را ندارند

۷٪ تحصیلات دانشگاهی دارند،

ولی ۹۳٪ تحصیلات عالی ندارند

۸۳٪ باسوادند،

۱۷٪ بیسواد

۳۳٪ مسیحی

۲۲٪ مسلمان

۱۴٪ هندو

۷٪ بودایی

۱۲٪ دینهای مختلف

۱۲٪ اعتقاد به هیچ دینی ندارند

اگر شما خانه خودتان را دارید، غذای خوب میخورید، آب تمیز دارید، میتوانید وارد اینترنت شوید، به دانشگاه رفته اید، شما *
(عضو تعداد محدودی از انسانهای خوشبخت هستید (کمتر از ۷٪ جمعیت جهان

از ۱۰۰٪ در دنیا فقط ۸٪ از سن ۶۵ سالگی عبور میکنند

اگر سن شما ۶۵ سال یا بیشتر است، باید قدر هر لحظه‌ی زندگی خود را بدانید و از هرثانیه‌ی آن به نحو احسن استفاده کنید*

قبل از ۶۴ سالگی این دنیا را مثل ۹۲٪ انسانهای دیگر ترک نکرده اید

، مواظب سلامتی خودتان باشید چون هیچ کسی به اندازه خودتان مواظب شما نخواهد بود و قدر هر لحظه‌ی آنرا بدانید

از دست و زبان که برآید؟ وزعهده شکرش به در آید

حضرت سجاد(ع) در یکی از مناجات‌هایشان می‌فرمایند: اگر من به زبان، شکر تو را می‌گویم این زبان مال توست، این توفیق هم مال توست، من بر همین شکر خود باید شکر دیگری به جا آورم؛ لذا عاجز از تشکر تو هستم.

ولی باندازه توانمان باید از خدا بابت نعمتهایی که داده و می‌دهد تشکر کنیم.

در اینجا فقط به چند تا از نعمتهایی که به هر انسانی خداوند عطا کرده اشاره می‌کنم تا بدانیم نمی‌توانیم از عهده شکر خدا بر بیاییم:

که این مقدار تا پایان عمر ۶۰۰. انسان به طور متوسط در هر روز ۲۳ هزار بار نفس می‌کشد
میلیون بار خواهد بود. (آیا می‌توانیم فقط برای شکر این یک نعمت ۶۰۰ میلیون بار تشکر کنیم؟)

اگر دو سوم کبد انسان با جراحی برداشته شود، در چهار هفته اول دوباره به سبب اولیه خود شکل می‌گیرد.

هزار واکنش شیمیایی در هر ثانیه در مغز انسان روی می‌دهد ۱۰۰

بدن از ۷.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ اتم تشکیل شده است

چشم‌ها می‌توانند بین ۲.۳ تا ۷.۵ میلیون رنگ مختلف را تشخیص دهند

بینی می تواند یک تریلیارد بوی مختلف را تشخیص دهد.

دانشمندان حدود ۵۰۰ عملکرد کبد را کشف کرده اند.

قلب ۳ میلیارد مرتبه در عمر متوسط انسان. قلب در هر سال ۳۵ میلیون بار در سال تپش دارد.
می تپد.

قلب انسان حدود 100 هزار بار در روز می زند، در دقیقه 5.5 لیتر خون پمپ می کند که
می شود حدود 3 میلیون لیتر خون در سال

میلیارد گلوبول قرمز در هر روز و حدود دو میلیون گلوبول قرمز در هر ثانیه در بدن تولید ۱۰۰
می شود.

درصد از بدن ما را آب تشکیل داده است ۷۰.

ناخن انسان یکی از محکم ترین مواد است. حاوی کراتین است که در شاخ کرگدن نیز یافت
می شود و بعد از مرگ نابود نمی شود.

استخوان ران یک انسان 83 کیلوگرمی می تواند وزن 16 هزار نفر را که همزمان روی آن
بایستند، تحمل کند.

هر شخص به طور میانگین در طول زندگی اش نزدیک به 24 هزار لیتر بزاق تولید می کند. این
مقدار برای پر کردن دو استخر شنا کافیست.

خون مسیر زیادی را در هر لحظه در بدنتان طی میکند. تقریباً نزدیک به 100 هزار کیلومتر مسیر
خونی در بدن وجود دارد.

در یک جفت پا 500 هزار غده تولید عرق در حال فعالیت است که می توانند روزانه نیم لیتر
عرق تولید کنند.

خطوط روی زبان هر فردی منحصر به خود اوست و هیچ دو نفری اثر زبان یکسان ندارند.

طول مجموعه ی رشته های عصبی موجود در بدن انسان حدود ۷۵ کیلومتر است.

اگر مغز انسان را کامپیوتری در نظر گیریم میتواند در هر ثانیه 38 هزار تریلیون عملیات را اجرا در یک ثانیه می تواند تنها 2٪ این کار را انجام BlueGene کند، قویترین کامپیوتر جهان به نام

دهد

سفر به اعلی علین

جناب آقای حاج باقر طلائیان نقل می کردند: در سال 1366 هـ ش همراه همسر من به مکه مکرمه مشرف شدم در حادثه خونین مکه همسر من مفقود گشته و هر چه جستجو کردم او را پیدا ننمودم و به مدت سیزده روز هیچ اطلاعی از او نداشتم

در ایران شنیده بودم که پسر عمویم حاج آقا رضا قرآن نویس با شخص فوق العاده ای که صاحب کرامت می باشند مراد شده دارند. لذا از مکه به ایران تلفن زده و با پسر عمویم تماس حاصل کردم و جریان مفقود شدن همسر من را برایشان بازگو نموده و از ایشان خواستم تا این مطلب را به دوستان بگویند و کسب تکلیف نمایند. هنگامی که آقای قرآن نویس جریان را توسط شخصی به سمع آقای مجتهدی می رساند ایشان می فرمایند: ما او را در اعلی علین می بینیم، همین امروز بعد از نماز مغرب با شوهرش در مکه تماس بگیرید زیرا او در آن موقع از راه رسیده و به هتل می آید و مطلب را برایشان بازگو کنید

آقای طلائیان می گفتند

همان روز که آقای مجتهدی این مطلب را فرموده بودند جنازه همسر من را در سردخانه پیدا کردم و شب که به هتل برگشتم از ایران تلفن زدند و پیام آقای مجتهدی را برایم بازگو کردند. بنده هم گفتم: درست است، همین امروز جنازه او را پیدا کردم. دو ماه بعد از مراجعت از مکه، عروسی خواهر زاده ام بود و چون من با وجود این ضایعه طاقت نداشتم در مجلس شادی شرکت کنم، لذا به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام بلیط اتوبوس تهیه کردم. اما قبل از حرکت آقای قرآن نویس تلفن زده و گفتند: آیا مایل هستید امروز با هم به مشهد برویم؟

گفتم: بنده بلیط اتوبوس تهیه کرده و همین امروز بعد از ظهر عازم مشهد می باشم. ایشان گفتند: من بلیط هواپیما تهیه نموده ام شما هم به فرودگاه بیایید. انشاء الله برای شما هم بلیط فراهم می شود

بنده هم به فرودگاه رفتم و نامم را در لیست انتظار نوشتم. چون چند ساعت به پرواز باقی بود آقای قرآن نویس پیشنهاد کردند که از این فرصت استفاده کنیم و به دیدن آقای مجتهدی برویم و بدین منظور به منزل آقای مجتهدزاده که در آن موقع آقا در آنجا تشریف داشتند رفتیم

هنگامی که خدمتشان رسیدیم آقای قرآن نویس گفتند: ایشان همان آقای طلائیان هستند که همسرشان در مکه کشته شدند. آقا فرمودند: بله می دانم، همان روز که جریان مفقود شدن همسرشان را به ما گفتند ما خدیجه خانم را در اعلی علین دیدیم. آقای قرآن نویس گفتند: نام همسر ایشان نفیسه بود نه خدیجه

آقا فرمودند: خیر آقا جان، ایشان خدیجه خانم بودند. مطلب همانطور بود که آقا فرمودند، در شناسنامه همسر خدیجه ضبط شده بود اما او را نفیسه صدا می زدند. سپس جریان تعویض نام همسر را بیان نموده و فرمودند: وقتی همسر ایشان به کلاس خیاطی می رفته، معلم او می گوید: ما شما را نفیسه صدا می کنیم. او هنگام مراجعت به منزل جریانی را که در کلاس اتفاق افتاده بود نقل می کند و بدین صورت از آن به بعد هم در منزل او را نفیسه صدا می کنند و اینگونه آقای مجتهدی به اسم حقیقی همسر من و جریان تعویض اسم او اشاره نمودند

سپس آقا فرمودند: «نفیسه خاتون» زن بسیار مجله ای بوده که همراه حضرت زینب (علیها السلام) به کربلا و از آنجا به شام رفته و سرتاسر اسارت را در خدمت بی بی بوده و کنیزی ایشان را می نموده است و بعد از واقعه کربلا به مصر می رود و در آنجا قبری حفر نموده و دوازده هزار مرتبه قرآن را ختم می کند

وقتی از دنیا می رود و می خواهند پیکرش را به مدینه منتقل کنند اهل مصر مخالفت می نمایند و در همانجا مدفون می شوند و هم اکنون مزار شریفشان در مصر زیارتگاه می باشد. آنگاه فرمودند: اجر و ثوابی که برای «نفیسه خاتون» می بینم برای همسر شما هم می باشد سپس مقداری از حالات معنوی همسر را بیان نمودند

ناگفته نماند که همسر حالات عجیبی داشت و اهل نماز شب و مکاشفه بود. وقتی نماز می خواند غرق در نماز می شد به طوری که ... هر گاه به منزل می آمدم و او مشغول نماز بود متوجه آمدن من نمی شد

آیت الله کشمیری پس از رحل اقامت در شهر مقدس قم تا زمانی که از سلامت جسمانی برخوردار بودند هر روز خدمت حضرت آقای مجتهدی می رفتند و در محضر ایشان می نشستند و دائماً درباره آقای مجتهدی به دوستان نزدیک و نزدیکان می فرمودند

جعفر آقا و ما ادراک ما جعفر آقا

و همچنین می فرمودند

اگر کسی از من بپرسد در ایران چه کردی؟ با مباحثات می گویم جعفر آقای مجتهدی را دیدم

یکی از بزرگان نقل می کند: که مرحوم سید محسن امین عاملی را در تشییع جنازه یکی از بزرگان علماء سنی در بازار حمیدیه شام دیدم با سرعت به سوی شتافته و سلام کرده و دستش را بوسیدم و دنبال او حرکت کردم تا آنکه به مسجد اموی رسیدیم مسجد ملواز جمعیت شد

سید برآن جنازه نماز خواند، پس از نماز مردم می خواستند دست سید را ببوسند تا آنجائی که گاهی یک نفر دست سید را می بوسید و می رفت و جهت بوسیدن دست سید دوباره برمی گشت

می گوید: من از این مقام سید تعجب کردم و با خود گفتم: چطور این همه سنی دست این عالم شیعی را می بوسند؟! از سید و از این همه احترام که نسبت به او شده است سوال کردم، سید فرمودند

«این نتیجه ده سال خوش رفتاری و معاشرت و سلوک با مردم است»

بعداً فرمودند: وقتی به شام آمدم بعضی از نادانها سخت ترین دشمنان را بر من شوراندند و هر وقت در خیابان می رفتم. فرزندان خود را دستور می دادند که به من سنگ بزنند و بعضی اوقات عمامه ام را از عقب می کشیدند و من بر همه آزارها صبر می کردم و با آنها خوش رفتاری کرده و آنها را احترام نمودم، و در تشییع جنازه آنها شرکت می کردم و به عیادت مریض های آنان می رفتم و جویای احوال آنها می شدم و با آنها با خوش رویی و مهربانی صحبت می کردم

با سلام و تحیات. ایه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در زمان حکومت رضاخان در شهر مقدس قم، بیمارستان فاطمیه را ساخت. بعد مدتی هیاتی از وزارت بهداری نزد ایشان رفتند و گفتند ما بررسی کردیم و متوجه شدیم امار شفایافتگان و بهبودیافتگان بیمارستان شما نسبت به بیمارستان های دیگر بیشتر است. شما چکار می کنید که این موفقیت را بدست آورده اید؟ ایشان فرمودند ما دوتا کار می کنیم که در جاهای دیگر این رو انجام نمی دهند! یکی اینکه تمام کادر پزشکی اعم از دکترها و پرستارها و همه نیروهای خدماتی ما همه نماز خوان هستند! ما بی نماز نداریم! دوم اینکه وقتی اولین بار بیماری توسط پزشک معاینه میشود طبق آموزشی که قبلاً دادیم وقتی پزشک می خواهد از اطاق خارج شود پرستار از او می پرسد دکتر این بیمار وضعیتش چه طور است؟ پزشک جواب می دهد مشکل خاصی ندارد و بزودی خوب میشود! این دو کاری که در بیمارستان ما انجام میشود عامل بهبودی بیماران است

صبر بر تنهایی

میلیونها نفر در کشورمان تنها زندگی می کنند یا اینکه مجردند و ازدواج نکرده اند. زنان بیوه. مردان بیوه. و دختر پسرهای مجرد

چون ازدواج جزو ضروریات هر انسانی می باشد لذا مجرد بودن برای خیلی از این افراد، سخت و آزاردهنده می باشد

اگر ادمی صبور نباشد در دوران مجردی احتمال دارد دچار مشکلاتی شود

...از جمله مشکلات مجردی یکی مسائل جنسی است که اگر صبر نباشد به انحراف کشیده میشود . خودارضایی، لواط، زنا و

خداوند در سوره نور فرموده انانی که نمی توانند ازدواج کنند باید عفت پیشه کنند

(وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (نور) 33

و آنان که وسیله نکاح نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا زمانی که خدا آنها را به لطف و فضل خود بی نیاز گرداند

یعنی این خودش به امتحان است که باید در دوران مجردی، پسر و دختر و زن و مرد بیوه، پاکدامنی اختیار کنند و از گناه بپرهیزند

البته خیلی سخت است که جوانی که در اوج نیاز جنسی است و از طرفی انواع راههای مختلف برای گناه در پیش روی او باز است! او بتواند خود را کنترل کند و گناه نکند

البته اسلام در این باره چند توصیه دارد یکی کنترل نگاه که نقش مهمی در پاکدامنی ادم دارد

یکی روزه گرفتن که باعث ضعیف شدن قوای جنسی دارد

یکی عدم معاشرت با افرادی که مشکل اخلاقی دارند

و....

وقتی که حاتم طایی از دنیا رفت، برادرش خواست جای او را بگیرد

حاتم مکانی ساخته بود که هفتاد در داشت

هر کس از هر دری که می خواست وارد می شد و از او چیزی طلب می کرد و حاتم به او عطا می کرد

برادرش خواست در آن مکان بنشیند و حاتم بخشی کند

مادرش گفت

تو نمی توانی جای برادرت را بگیری،

!!!...بیهوده خود رابه زحمت مینداز

برادر حاتم توجه نکرد

مادرش برای اثبات حرفش،

لباس کهنه ای پوشید و به طور ناشناس نزد پسرش آمد و چیزی خواست

وقتی گرفت از در دیگری رجوع کرد و باز چیزی خواست⁷

برادر حاتم با اکراه به او چیزی داد

چون مادرش این بار از در سوم باز آمد و چیزی طلب کرد،⁸

برادر حاتم با عصبانیت و فریاد گفت: تودوبار گرفتی و باز هم می خواهی؟

!عجب گدای پررویی هستی

مادرش چهره خود را آشکار کرد و گفت: نگفتم تو لایق این کار نیستی؟ من یک روز هفتاد بار از برادرت به همین شکل چیزی⁹ خواستم و او هر بار مرا رد نکرد

...بزرگان زاده نمی شوند، ساخته می شوند¹⁰

امربمعروف ونهی از منکر

«...الله علیه و آله وسلم أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ صَلَّى إِثْمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمِّهِ جَدِّي مُحَمَّدٌ» 1

!منکری که امام حسین برای جلوگیری از ان قیام کرد یزید ملعون است.یکی از انحرافات یزید این بود که او سگ بازی بود-2
اسلام مخالف سگ بازی است لذا سگ را نجس العین می داند.ولی می بینیم بعضی دخترها و پسرها از روی تقلید از فرهنگ غرب «سگ باز شده اند!یعنی یزیدی شده اند

هیچکدام از پیامبران واولیا خدا و علمای ما سگ باز نبوده اند

خرید و فروش سگ حرام است.مگر سگ چوپان و سگ نگهبان

با ادمای سگ باز رفت و آمد نکنید

خانه ای که در ان سگ باشد دعا در ان مستجاب نمیشود

کسانی که سگ باز هستند ناچار باید ماهانه هزینه زیادی برای نگه داری سگشان بکنند!و نه تنها برای انها ثوابی نمی نویسند بلکه خرج کردن پول برای نگه داری سگ حرام است و معصیت است...در حالی که می توانند ان را صرف کارهای خیر بنمایند

نهم مرداد روز اهداء خون...تعاونو ا علی البر و التقوی...در دین مبین اسلام نسبت به دستگیری از دیگران و کمک به نیازمندان بسیار سفارش شده است که در زمان ما اهدا خون، از جمله مصادیق کمک به نیازمندان است که باید در جامعه اسلامی بیش از پیش ترویج شود...اهدای خون اقدام نیکی است که موجب رضایت خداوند متعال و خلق می شود و مهربانی را در جامعه گسترش می دهد، بنابراین همه افرادی که توانایی انجام این کار را دارند بهتر است قبل از گرفتار شدن به مریضی و کهولت سن وارد جمعیت اهداکنندگان شوند...اهدای خون اقدامی ارزشمند در راه کمک به دیگران است که باید در جامعه اسلامی ما روز به روز توسعه یابد و همه افراد دارای توانایی این کار نسبت به انجام آن اهتمام لازم را داشته باشند.وقتی انسان حساب می کند که با این کار خیر، سلامتی چه تعداد انسان حاصل می شود، خوشنودی و رضایت تمام وجودش را فرامی گیرد و می خواهد تا پایان عمر به این کار خیر ادامه دهد. اقشار مختلف جامعه و از جمله کودکان بیمار نیازمند به خون از آثار این کار خداپسندانه بهرمندمی شوند و دعای خیر آنان سعادت

انسان را در پی دارد. انسان وقتی این توان را دارد که می‌تواند با اهدا خون خود، جان بیمارانش و مجروحان حوادث و تصادفات را نجات دهد، باید شکرگزار خداوند متعال باشد. خون اهداشده برای حفظ حیات و سلامت بیمارانش مورد استفاده قرار می‌گیرد و این از جمله بهترین اعمالی است که از انسان به یادگار می‌ماند.

(مهدی (ع)؛ منتقم خون حسین(ع))

یکی از القاب حضرت مهدی(ع)، منتقم است. وقتی امام زمان ظهور می‌کند انتقام خون جدش امام حسین را می‌گیرد. امام باقر می‌فرماید: در آن ساعتی که دشمنان، جدم امام حسین را به قتل رسانند فرشتگان با ناراحتی در حالی که ناله سرداده بودند عرض کردند: پروردگارا! آیا از کسانی که برگزیده و فرزند برگزیده‌ی تو را ناجوانمردانه شهید کردند در می‌گذری؟ در جواب آنها خداوند وحی فرستاد: ای فرشتگان من! سوگند به عزت و جلالم از آنان انتقام خواهم گرفت، هر چند بعد از مدت زمان زیادی.

آن گاه خداوند متعال نور و شبیح فرزندان امام حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و پس از اشاره به یکی از آنان که در حال قیام بود فرمود: با این قائم از دشمنان حسین انتقام خواهم گرفت. (1)

همچنین خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...» (2) (هر کس مظلومانه کشته شود ما برای ولی او تسلطی بر ظالم قرار می‌دهیم).

از امام باقر (ع) روایت شده که منظور از «و من قتل مظلوماً»، حسین بن علی (ع) است که (مظلومانه کشته شد و ولی او حضرت قائم (عج) است. (3)

بنابراین وقتی حضرت مهدی ظهور می‌کند انتقام خون به ناحق ریخته‌ی ابی عبدالله الحسین (ع) را می‌گیرد. هنگام ظهور، امام زمان بین رکن و مقام می‌ایستد و برای مردم خطبه می‌خواند و می‌فرماید: «ای مردم جهان! منم امام قائم. منم شمشیر انتقام الهی که همه ستمگران را به سزای اعمالشان خواهم رساند و حق مظلومان را از آنها پس خواهم گرفت. ای اهل عالم! جدم حسین بن علی علیه السلام را تشنه به شهادت رساندند و بدن مبارک او را عریان در روی خاک‌ها رها کردند. دشمنان از روی کینه‌توزی جدم حسین را ناجوانمردانه (کشتند...» (4)

حضرت مهدی فرزندان قاتلان امام حسین را که به کردار نیاکانشان راضی بوده‌اند را می‌کشد (زیرا کسی که به عملی راضی باشد مانند این است که آن عمل را انجام داده است. (5)

در دوران ظهور عده‌ای از افراد پاک و خالص که ایمانشان به خدا قوی بوده است و عده‌ای از منافقان و کافران با همان ویژگی‌های جسمانی به دنیا برمی‌گردند تا این‌که هر دو گروه تا حد امکان نتیجه‌ی دنیایی اعمال خود را دریافت کنند.

اولین رجعت کنندگان در دوران ظهور، امام حسین و یارانش و دشمنان آنان یعنی یزیدیان کربلا هستند. آنان بازگردانده می‌شوند تا از آنها انتقام گرفته شود همانگونه که امام حسین و (یارانش را به شهادت رساندند. (6)

به همین دلیل اهل بیت پیامبر همواره در انتظار فرج آن حضرت بوده‌اند. امام صادق (ع) در دعای ندبه سرود بی‌قراری سر می‌دهد و می‌فرماید: «أَيُّ الطَّالِبِ يَدِمُ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا» (کجاست آن عزیزی که پس از ظهورش خون شهید مظلوم کربلا را از دشمنان باز پس خواهد گرفت؟)

و به این شکل انتظارش را نسبت به منتقم جدش نشان می‌دهد.

مهدی ؛ عزادار حسین

حضرت مهدی هر صبح و شام به یاد جد غریبش سید الشهدا است. او بر مصائب امام حسین و کربلا همواره محزون و گریان است و به جای اشک بر مصیبت جدش خون می‌گیرد. او خطاب به امام حسین (ع) می‌فرماید: «...اگر روزگار وقت زندگی مرا از تو [ای حسین] به تأخیر انداخت و یاری و نصرت تو در کربلا در روز عاشورا نصیب من نشد، اینک من هر آینه صبح و (شام به یاد مصیبت‌های تو ندبه می‌کنم و به جای اشک بر تو خون گریه می‌کنم...» (7)

این جملات که توام با اندوه است نهایت محبت و دلبستگی حضرت مهدی به سیدالشهدا را نشان می‌دهد و عمق فاجعه‌ی کربلا و شدت مصیبت امام حسین را مشخص می‌کند. از طرفی نشان می‌دهد که حضرت مهدی عزادار و مصیبت زده‌ی واقعی پدرش حسین است.

دلبستگی و وابستگی حضرت مهدی و امام حسین در احادیث ائمه هم مشهود است به گونه‌ای که در بعضی از جاها که از مظلومیت امام حسین صحبت کرده‌اند موضوع را با حضرت مهدی مورد تأکید قرار داده‌اند. امام باقر درباره‌ی دیدار در روز عاشورا می‌فرماید: یکدیگر را در روز عاشورا این گونه تعزیت دهید: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین و جعلنا و ایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد.» (8) (خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین (ع) بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی اش، امام مهدی (از آل محمد (ع) طلب خون آن حضرت کرده به خونخواهی او برخیزیم

پی‌نوشت‌ها:

1. دلائل‌الامامة، ص 239.
2. سوره اسراء، آیه 33.
3. بحار الانوار، ج 44، ص 218.
4. الزام‌الناصب، ج 2، ص 282.
5. عیون اخبار الرضا، ص 212.
6. بحار الانوار، ج 53، ص 76.
7. زیارت ناحیه‌ی مقدسه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره چند سوال # ؟

؟ یک شبهه رایج ؟

یکی از مطالبی که این روزها دست به دست می شود این است که شمار از جانبازان جنگ ... □ □
صفین و از شیعیان امیرالمومنین بوده و بارها به حج رفته بود و از بس نماز خوانده بود پیشانی و
زانوهایش پینه بسته بود ؛

تمام تلاش نویسنده و گوینده مطلب این است که می خواهد طوری القا کند که آری ؛ ؟

امام حسین علیه السلام را شیعیان کشتند

و حتی تکرار این شبهه دستاویزی برای دین ستیزان قرار گرفته که ای مردم از مذهبی ها بترسید که
قاتل امام شما از شیعیان و دینداران بودند و اینگونه هم نقش یزید شرابخوار و بی دین را کمرنگ تر
می سازند

هم رندانه دینداران و شیعیان را هدف قرار می دهند و متأسفانه یک عده ناآگاهانه تکرار می کنند
!!!!

حال ببینید واقعیت چیست ؟

از ۵ جهت مطلب را بررسی می کنیم □ □

تولد شمر □ ▪

قبل از جنگ صفین □ ▪

حضور در جنگ صفین □ ▪

جانبازی در جنگ صفین □ ▪

بعد از جنگ صفین □ ▪

تولد شمر از راه حرام (1)

در نحوه تولد وی نقل شده که ؛

روزی مادر شمر که زن بزچرانی بود و در بیابان به کار خود مشغول بود ، از چوپانی که از کنار او

. می گذشت ، تقاضای آب کرد تا با آن رفع عطش کند

چوپان تقاضای شیطانی خود را شرط دادن آب قرار داد و مادر شمر نیز پذیرفت و از این طریق ، نطفه

!شمر منعقد شد

و به این دلیل بود که در کربلا هم

امام حسین علیه السلام

.شمر را پسر زن بز چران خطاب کردند

بحار الانوار ج ۴۵ ص ۵۲۵

شمر قبل از جنگ صفین (2)

شمر از قبیله ی هوازن بود که پدرش و قبیله اش مسلمان نمی شدند تا وقتی که از مسلمانان شکست خوردند و بعد اسلام آوردند

حضور شمر در جنگ صفین (3)

حضور شمر در جنگ صفین به همراه قبیله اش هوازن و تیره اش بنی ضباب در جبههء امیرالمومنین علیه السلام قطعی است ؛

اما مساله انگیزهء حضور اوست

در زمان جنگ صفین، شمر از بزرگان قبیلهء خودش نبوده و به دستور بزرگان قبیله خودش که تصمیم گرفته اند در لشکر امیرالمومنین باشند،

بر مبنای سنت قبیله گرایی مانند سایر مردان قبیله اش در جبههء امیرالمومنین علیه السلام قرار گرفته و با انگیزه های قومی قبیله ای در جنگ حضور داشته است

دانشنامه امام حسین ج 9 ص 189^[۱]

!شاید برای اعزه سوال باشد که مگر می شود همچین چیزی ؟^[۲]

باید گفت بله در عرب آن روزها سنت قبیله گرایی رواج زیادی داشته و نمونه اش شخصی که □ □ حکایت او در منابع مخالفین ما آمده، به اسم قرمان بن حارث از افراد حاضر در جبهه رسول خدا در جنگ اُحد بود که وقتی در جنگ جراحت دید و در حال مرگ بود اطرافیانش گفتند

ای قزمان تو امروز به امتحان و بلای سختی گرفتار شدی بنابراین بشارت باد تو را شهادت و باغ بهشت
بر تو گوارا باد

قزمان جواب داد [?]

باغی از بهشت؟

لب فرو بندید، شما گمان کرده اید که من به خاطر اسلام جنگیدم؟

نه. چنین نیست

من تنها برای قبیله ام و خویشاوندانم جنگیدم

قزمان این را گفت و برای رهایی از رنج جراحت با بریدن رگهای پشت آرنج دست خود، خودکشی
کرد.

و رسول خدا گفت او از اهل جهنم است

:جانبازی شمر در جنگ صفین (4)

روایت طبری و نصر بن مزاحم از شمشیر خوردن صورت شمر در جنگ صفین قابل استناد □ □
نیست

زیرا روایت طبری مستقل نیست و همان روایت نصر بن مزاحم است

پس این روایت خبر واحد است و راوی خبر واحد جانبازی شمر، اشخاصی هستند که

یکی در کارنامه اش نوکری یزید را کرده است و دیگری نوکری خاندان عمر را

و برای شیعیان این روایات قابل پذیرش نیست

حتی در صورت پذیرش اینکه شمر در جنگ صفین جانباز شده باید بگوییم او جانباز سنت و □ □ دستور بزرگان قبیله خودش شده نه جانباز راه امام معصوم علیه السلام

شمر بعد از جنگ صفین (5)

شمر بعد از صفین با معاویه بیعت کرد

در صورتی که بعد از صفین افراد دو دسته شدند یا به امیرالمومنین علیه السلام وفادار ماندند

یا به خوارج پیوستند و هم با امیرالمومنین و هم با معاویه دشمنی کردند

اما شمر راه سوم را انتخاب کرد و با معاویه بیعت کرد و مامور شد که شیعیان را بکشد که نمونه بارز □ آن کشتن حجر بن عدی بود؛

تا نشان دهد که از سر محبت به علی علیه السلام در صفین حضور نداشته

و بعدها هم که ماجرای کربلا را به وجود آورد

از تمام این مطالب اثبات می شود که □

...شمر نه تنها شیعه و از جانبازان صفین نیست بلکه

اوست که از تولد تا مرگ ،

دشمنی اهل بیت علیهم السلام را داشته است

و حج رفتن و نماز خواندن به تنهایی دلیل بر عاقبت به خیری نیست [2]

و پست ترین های تاریخ مانند شمر هم اهل نماز و حج بوده اند

آن چه مبنا و مهم است ولایت اهل بیت علیهم السلام است [3]

و نه تنها هیچ شیعه ای که هیچ انسان آزاده ای حاضر نیست اینچنین بیرحمانه امام را بشهادت برساند

لذا قاتلین سیدالشهدا علیه السلام همگی علاوه بر مذهب از انسانیت هم بوئی نبردند و حضرت هم در

[4]روز عاشورا دشمنان خود را شیعیان ابوسفیان خطاب کردند

درباره حضرت علی اکبر علیه السلام: چند نکته درباره علی اکبر علیه السلام.....وقتی اسماعیل از قربانگاه برگشت هاجر دید کمی گلویش خراش دارد. از اسماعیل علت خراش زیر گلویش را پرسید. اسماعیل گفت نزدیک بود عزادار من بشی و داستان ذبح رو گفت. هاجر با شنیدن این مساله غش کرد و بعد بیمار شد و از دنیا رفت. انوقت مادر علی اکبر چه حالی داشت وقتی بدن پسرش را اربا اربا کردند و... کهیعص... «سعد بن عبدالله» از امام مهدی (عج) نقل کرده است که از حضرت پرسیدم تأویل کهیعص چیست؟ امام فرمودند: این حروف از اخبار غیبی می باشند که خدای علیم بنده ی خود . حضرت زکریا را از آن ها آگاه نمود و سپس داستان آن را برای نبی اکرم (ص) شرح داد

هنگامی که حضرت زکریا از خدا خواست نام‌های مبارک پنج تن آل عبا را به او تعلیم دهد، جبرئیل به زمین هبوط کرد و آن اسماء مبارک را به وی یاد داد. جناب زکریا هر زمان نام‌های مبارک محمد، علی، زهرا و حسن (ع) را به زبان می‌آورد، غم و اندوه وی برطرف می‌شد ولی هرگاه نام مبارک حسین را می‌برد، گریه راه گلوی او را می‌گرفت و نفس وی به شماره می‌افتاد تا اینکه یک روز حضرت زکریا خطاب به باری تعالی عرض کرد: بار خدایا! هر وقت من نام آن چهار نفر را می‌برم غم و اندوه من برطرف می‌شود ولی زمانی که نام حسین را می‌برم، چشمانم اشک‌بار می‌شود و نفسم به شماره می‌افتد دلیل این امر چیست؟ خداوند متعال داستان شهادت امام حسین (ع) را برای زکریا شرح داد و فرمود: «ک» اشاره به کربلای امام حسین (ع) است. «ه» اشاره به شهادت عترت پاک دارد. «ی» اشاره به نام یزید است که در حق حسین (ع) ظلم کرد، «ع» اشاره به عطش حسین (ع) دارد و «ص» نیز بیان صبر آن بزرگوار است.

هنگامی که حضرت زکریا از این واقعه مطلع شد، به مدت سه روز از مسجد خارج نشد و به گریه و مرثیه مصیبت سیدالشهدا (ع) مشغول شد و خطاب به خداوند عرض کرد: پروردگارا! آیا بهترین خلق خود یعنی حضرت محمد (ص) را دچار مصیبت فرزندش می‌کنی؟ آیا چنین بلایی را بر در خانه‌ی آن حضرت پیاده خواهی کرد؟ پروردگارا! آیا لباس چنین مصیبتی را به تن علی و زهرا می‌پوشانی و چنین مصیبتی را نصیب آنان خواهی کرد؟

سپس حضرت زکریا دعا کرد و از خداوند چنین خواست: پروردگارا! پسری به من عطا کن که در زمان پیری، چشم من به وی روشن شود و مرا شیفته‌ی محبت وی بگردان، سپس مرا دچار مصیبت او کن، همچنان که حبیب خود را دچار مصیبت فرزندش خواهی کرد! آنگاه خدا حضرت یحیی را به زکریا عطا کرد و او را دچار مصیبت وی نمود. مدت حمل حضرت یحیی مانند امام حسین (ع) شش ماه بود..... شش گوشه بودن قبر امام حسین علیه السلام که دو گوشه مال علی اکبر است..... اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا... یعنی شبیه ترین مردم از نظر رفتار و خلق و خوی و از نظر گفتار به پیامبرت - این جمله امام حسین - علیه السلام - سه شباهت علی اکبر به پیامبر را بیان می نماید. شباهت اخلاقی آنچه از این روایت استفاده می شود این است که حضرت علی اکبر اخلاقی بسیار نیکو و پسندیده داشت و در این نیک خلقی به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که قرآن خُلق آن حضرت را تحسین می نماید، شباهت داشت، حُسن اخلاق پیامبر مورد اعجاب و حیرت قرآن کریم می باشد چنانکه می فرماید: «انک لعلی خلق عظیم» [قلم/4]. و بر اثر همین حُسن خلق و نوع برخورد پیامبر با مردم بود که اسلام با سرعت چشمگیری رونق و گسترش یافت چنانکه قرآن در این باره سخن گفته است. با این اوصاف اخلاق علی اکبر شباهت کامل به پیامبر داشت که امام حسین - علیه السلام - آن را اظهار می نماید. شباهت دیگری که مورد توجه امام بوده است شباهت ظاهری و جسمانی است که با عبارت «خَلَقاً» در روایت مطرح شده بنابر اظهار امام، حضرت علی اکبر از نظر قیافه و شمایل به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - شباهت کامل داشته است، این شباهت نیز در بین اصحاب پیامبر که آن جناب را دیده بودند معروفیت داشت و تمام بنی هاشم و اصحاب پیامبر که یاد پیامبر می افتادند به زیارت علی اکبر می رفتند چنانکه از عبارت حدیث امام حسین این مطلب روشن می شود. [موسوعه کلمات الامام حسین - علیه السلام -، موسسه امام صادق، چاپ اول، 76، ص 610]

اما شباهت علی اکبر - علیه السلام - به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از نظر منطق، شباهت در نطق و گفتار است، چنانکه می دانید پیامبر اکرم بیانی بسیار زیبا و فصیح داشت و بسیار روشن و واضح سخن می گفت، خوش بیان، خوش لحن و خوش صدا بود. لذا از این حیث، حضرت علی اکبر در

این خصوصیات از جدش رسول خدا ارث برده بود و کاملاً شبیه آن حضرت سخن می گفت.....یه روز معاویه گفت اگر من خلیفه نبودم علی اکبر بهترین فرد برای خلافت است

پزشک وهابی!

:حاج مهدی منصوری مداح اهل بیت علیهم السلام

در کشور عربستان و در شهر جدّه پزشکی بود که بنده برای درمان به او مراجعه کردم. ایشان ۵ تخصص طبی و ۲ تخصص علم روز (الهیات و معارف)، داشت و هفته‌ای دوبار در دانشگاه الازهر مصر تدریس می کرد. در هنگام مراجعه به او گفتم که: حنجره و ریه‌های من مقداری مشکل پیدا کرده است. (حدود ۲ سال است که الحمدا... با دعای مردم بهبود یافته‌ام) ایشان گفت

شما قرآن می خوانید؟» گفتم: قرآن هم می خوانم ولی بیشتر دعا و مرثیه می خوانم؛ پرسید: «شما شیعه هستی؟»

گفتم: بله. این بنده‌ی خدا، سه مرتبه (نعوذ بالله) شیعه‌های امیرالمؤمنین (ع) را لعن کرد. فکر کردم، جواب این مرد را که، این همه مطالعه دارد و کارشناس در معارف و الهیات است چگونه بدهم. به او گفتم:

آقای دکتر اگر یک فرد عامی این حرف‌ها را به من می زد ناراحت نمی شدم ولی از شما با این همه سواد بعید است. بیایید باهم بحث کنیم، اگر مرا قانع کردید خدا را گواه می گیرم که از اینجا بیرون نمی روم مگر این که مثل شما اهل تسنن بشوم و اگر من توانستم شمارا قانع کنم، چه در تسنن خود باقی بمانید و چه شیعه بشوید در هر صورت مذهب ما، مذهب تقلیدی و تحمیلی نیست

: (به فرموده‌ی امام رضا (ع))

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛ ...

؛ اگر مردم ظرافت، حلاوت و شیرینی جملات و زیبایی، قشنگی و تلاوت قرآن و کلام ما را بشنوند :خودشان هدایت می شوند.» دیگر زور، تحمیل و تقلید لازم نیست. گفت

شما دروغ می گوید این کار را نمی کنید. گفتم: خدا را شاهد می گیرم. خلاصه با او بحث کردم،
،:گفتم

آقای دکتر شما چند تخصص دارید؟

(گفت: پنج تا (ریه، حنجره و سه تخصص دیگر

گفتم: می خواهید من چند خط از دعای عرفه امام حسین (ع) را برایتان بخوانم، که ما اگر جز قرآن هیچ چیز جز این دعا نداشتیم، همه ی مسائل دنیا و آخرت مان حل می شد. از حرف من خنده اش گرفت و گفت: مثلاً این چه دعایی است؟ گفتم: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...، همه چیز است و در پایان هم گفتم طبی است چون می خواستم با زبان خودش صحبت کنم. دکتر باز هم خندید و گفت: این همان غلوهایی است که شما شیعه ها می کنید،

گفتم: نه غلو نیست، می خواهید برایتان بخوانم؟ گفت: بخوان. (شما می دانید که امام حسین (ع) در گرمترین منطقه ی دنیا؛ یعنی، حجاز در قالب دعا و راز و نیاز با خدای متعال و فی البداهه از ظهر تا غروب آفتاب با چشمانی پر از اشک، که امام سجاد (ع) می فرماید: «مثل مشک از چشمانش آب می ریخت و بدنش می لرزید.» دعایی بسیار زیبا و پر محتوا خواند که دایرة المعارف همه ی دعاهاست و واقعاً یک قسمت آن بسیار کارشناسی و طبی است.) من برایش این قسمت از دعای ابا عبد... را خواندم: «اللهم من الضر والضرأ اکثر مما ظهري من العافيه والسراء و...» حضرت در ادامه ی این بخش از دعا، تمام اعضاء و جوارح بدن انسان و سلول هایی را که در بدن کاربرد دارد، بیان می کند. متوجه شدم سرش را به دیوار می زند و می گوید

وای به حال ما، وای به حال ما» دستش را گرفتم، گفتم: آقای دکتر نه به اول که (نعوذ بالله) لعن و «سبّ کردی نه به حالا! گفت: ماخلی بدبخت هستیم که این جملات رانشیده‌ایم؛ چه قدر زیبا و عالی بود. من به خاطر این که وقتش گرفته نشود، از او خداحافظی کردم و رفتم، هر چه گفت

بمان، گفتم: نه، چون می‌خواستم او راتشنه نگه دارم. خدا توفیق داد و حدود ده، پانزده روز بعد که برگشتم یک صحیفه‌ی سجادیه، مفاتیح، صحیفه‌ی فاطمیه و نهج البلاغه برایش بردم و این دکتر در حال حاضر تبدیل به یکی از بهترین شیعه‌های عربستان شده است. خودش قسم می‌خورد و می‌گوید: من با دعای عرفه بسیاری از مسایل و مشکلاتی که در دانشگاه آمریکا در زمینه‌ی جنین شناسی داشتیم را برطرف کرده‌ام به گونه‌ای که رئیس دانشگاه جنین شناسی آمریکا گفته است به این حسین بگویند بیایند و ترشان را خودشان ارائه دهند تا ما این ترابه نام او ثبت کنیم. بعد دکتر به او گفته است که: امام حسین (ع) 1400 سال پیش در کربلا شهید شده است و رئیس دانشگاه گفته است که: 1400 سال! چه قدر این‌ها طب و علمشان قوی است

می‌خواهم این مسئله را خصوصاً به مداحان بگویم که این دکتر با گریه می‌گفت

به شیعیان و عاشقان امام حسین (ع) سلام ما را برسانید و بگویند با اهل بیت «علیهم السلام» فقط احساسی و عاطفی برخورد نکنید از علمشان استفاده کنید؛ اگر مردم دنیا کلام زیبای ائمه‌ی اطهار «علیه السلام» را بشنوند شیفته و عاشق آن‌ها می‌شوند. من از مداحان عزیز استدعا دارم که اولاً سپاسگزار خدا باشند که به آنها لیاقت قدم در این راه را عطا نموده است و [دوماً] هر چه می‌توانند بیشتر مطالعه کنند و از قرآن و عترت جدا نشوند که اگر این دو باهم باشند می‌توان دنیا را گلستان کرد

در زیارت عاشورا چیزی حدود هجده دعا میکنیم

که متناسب با آن، هجده مقام را از خدا می‌خواهیم

درخواست‌های انسان در زیارت عاشورا، دنیوی و مادی و فانی نیست، بلکه همگی معنوی است

بعضی از این مقام‌ها به قدری بالاست که اگر زیارت عاشورا وجود نداشت، نمی‌توانستیم باور کنیم که کسی جرأت درخواست آنها را از خدا داشته باشد

اینها خیلی خواسته‌های بزرگی هست و انسان از آنها درجات سلوک را یاد می‌گیرد، چون از پایین شروع می‌شود و به بالا میرسد

و اما آن مقام‌ها

مقام خونخواهی امام حسین علیه‌السلام - ۱

ان یرزقنی طلب ثارک -

اینکه کسی بخواهد خونخواهی امام حسین را بکند، مقام خیلی بالایی است، چون خونخواه اصلی ابی‌عبدالله، امام زمان است

مقام وجاهت عند الله - ۲

(آبرومندی نزد خدا)

اللهم اجعلنی عندک وجیها -

(بالحسين ع)

مقام معیت (همراهی) با معصوم ۳-

ان يجعلنى معكم فى الدنيا و الآخرة -

مع امام منصور -

این درخواست، بسیار ویژه است، چون تمام اولیاء وانبیا)

.(آرزویش را داشته‌اند

مقامی که درخواست می‌کنیم تمام مراحل زندگی ما، درهم‌تنیده با معصوم باشد ۴-

...اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد -

مقام شهادت ۵-

و مماتى ممات محمد و آل محمد -

چون مرگ همه معصومین از پیامبر تا امام حسن عسکری علیهم‌السلام، با شهادت بوده

رسیدن به مقام محمود ۶-

ان يُبلّغنى المقام المحمود -

در قرآن آیه‌ای داریم که به پیامبر میگوید: نماز شب بخوان تا به مقام محمود برسی. مقام محمود از نگاه بیشتر مفسران، یعنی مقام شفاعت

خود شفاعت شدن، یک مقامی است که به هر کسی نمیرسد (لا یملکون الشفاعة... شفاعت به هر کس نمیرسد).

حالا یک مقامی هست که از شفاعت شدن بالاتر است و آن هم مقام شفاعت کردن است و ما در این فراز، این را از خدا می‌خواهیم

مقام مشارکت در مصیبت ولیّ معصوم ۷-

لقد عظمت الرّزیه... بک علینا -

...و اسئل الله بحقکم... ان یعطینی بمصابی بکم -

(یعنی مصیبت شما را، مصیبت خودم میدانم)

الحمد لله علی عظیم رزیتی -

(دقیقاً در اینجاست که انسان مصیبت را برای خودش میداند)

این مقام، خیلی عظیم است و خیلی باید درباره‌اش بحث کرد

حکایت زیارت عاشورا، حکایت یکی شدن اهل بیت است، قرار است از این طریق، به شجره حیات متصل شویم

مقام برائت ۸-

(برای دوری و تبریّ جستن از بعضی جریانها و افراد و نیز بعضی خصوصیتها)

و بالبرائۃ من اعدائکم -

مقام لعن - ۹

این مقام، آن قدر مهم است که در زیارت عاشورا بر سلام اولویت دارد. اول صدتا لعن می‌دهیم و بعد صد سلام.

جاروب کن خانه را، سپس میهمان طلب) که اگر خانه دل جارو نکرده باشی در حقیقت لعن روزانه (به خود می فرستی

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد -

نکته: چهره اصلی براءت و لعن، بعد از ظهور دیده میشود، چون ما مردم اصلاً تا قبل از ظهور اطلاع نداریم کسانی که باعث و بانی ماجرای کربلا بوده‌اند، ما را از چه نعمات زیاد و برکات بزرگی محروم کردند

ما الآن از دنیای بعد از ظهور چیزی نمیدانیم و در ک نمیکنیم اصل براءت در آن زمان اتفاق می افتد

مقام سلیم - ۱۰

انی سلم لمن سالمکم -

و ولی لمن والاکم -

این مقام، عبارت است از مقام دوستی با دوستان و دوستان اهل بیت، برای تشکیل یک شبکه متحد در راه تحقق منویات این خاندان

مقام حرب - ۱۱

حرب لمن حاربکم -

این مقام، یعنی مقام دشمنی با دشمنان اهل بیت، برای پالایش آن شبکه متحد و همچنین مبارزه با موانع رشد بشر.

آیا شما فکر می کنید هر کسی میتواند به مقام مجاهدت برسد؟

مقام ایثار - ۱۲

ما در زیارت عاشورا این مقام را درخواست میکنیم و لا اقل ادای آن را درمی آوریم

ایثار یعنی بذل بهترین ها، و ما در زیارت عاشورا بهترین داشته های خود را فدای امام میکنیم

بابی انت و امی -

مقام قربۀ الی الله - ۱۳

باید گفت: مقام قرب و نزدیکی به خدا، بالاترین مقام ممکن است، منتها مراتب بالای آن فقط به

کمک و دستگیری ولی خدا که در این مسیر پیشتاز است، ممکن میشود

...اللهم انی اتقرب الیک -

مقام دوستی و نزدیکی به اهل بیت -۱۴

...انی اتقرب الی الله و الی رسوله -

این مقام نیز، امتداد مقام قربۀ الی الله است

مقام معرفت اهل بیت -۱۵

(چرا که در حدیث داریم: من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتۀ جاهلیه)

...اكرمنى بمعرفتكم و معرفۀ اولیائكم -

مقام ثبات قدم و اهل تزلزل نبودن ، مانند بوقلمون هر لحظه رنگ عوض نکردن -۱۶

ان یثبّت لی عندکم قدم صدق -

...ثبّت لی قدم صدق عندک مع الحسین -

مقام رجعت، که هر کسی قادر نیست به این مقام برسد -۱۷

و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام منصور -

مقامی که خدایه مادرود بفرستد -۱۸

اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن تناله منک صلوات و رحمۀ و مغفرۀ -

فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی -

درخواست خود را محدود به زمان و مکان خاص نمیکنیم

(یعنی الآن و اینجا و همه روزهای عمرم)

...و لا جعله الله آخر العهد مني -

(یعنی الی الابد باشد و نه محدود به حال)

میوه‌ای که آلزایمر را از شما دور می‌کند

محققان در تازه‌ترین بررسی خود دریافتند ترکیب موجود در توت فرنگی می‌تواند التهاب مغز را کاهش دهد و پیشرفت آلزایمر را متوقف کند.

کد خبر: ۱۱۳۳۶۸۱

تاریخ انتشار: ۱۶ مرداد ۱۴۰۱ - ۰۹:۴۹

میوه‌ای که آلزایمر را از شما دور می‌کند

به گزارش «تابناک» به نقل از فارس، محققان به سرپرستی دانشگاه راش در شیکاگو دریافتند بزرگسالانی که توت فرنگی می‌خورند پروتئین تاو کمتری در مغز خود دارند. یکی از نشانه‌های ثبت شده آلزایمر، پلاک‌های چسبنده پروتئین آمیلوئید بتاست که در اطراف سلول‌های عصبی تشکیل می‌شوند.

اغلب دانشمندان بر این باورند که آمیلوئیدها مسئول فروپاشی پردازش اطلاعات و مرگ سلول‌ها هستند. با این حال، بیش از یک دهه است که محققان به پروتئین دیگری به نام تاو که در داخل سلول‌های مغز یافت می‌شود به عنوان عامل اصلی محتمل اشاره می‌کنند.

تبلیغاتبلیط هواپیما

ترکیب طبیعی موجود در توت‌فرنگی به اسم فستین این قابلیت را دارد که برای بسیاری از بیماری‌های مرتبط با افزایش سن نقش پیشگیرانه داشته باشد، چرا که سرشار از آنتی‌اکسیدان است. این تیم دریافتند بزرگسالان بالای ۶۵ سال که به طور منظم این میوه‌ها را می‌خورند، پروتئین تاو کمتری در مغز خود دارند.

توت‌فرنگی همچنین یکی از منابع اصلی پلانگونیدین است که تصور می‌شود یک ضد التهاب است. این مطالعه که هفته گذشته در مجله بیماری آلزایمر منتشر شد، به بررسی مغز ۵۷۵ بیمار پرداخت.

دوستی با خدا

یکی از جلوه‌های رحمت الهی و مهربانی خداوند این است که بهترین رفیق و دوست برای انسان ..است. در دعای جوشن کبیر آمده: یا رفیق من لا رفیق له. ای رفیق کسی که رفیقی ندارد در دعای مشلول آمده که وقتی همه از ادم فاصله می‌گیرند تنها کسی که تا آخر با انسان می‌ماند و ادمی راتنها نمی‌گذارد خداوند مهربان است. با اینکه او به ما هیچ نیازی ندارد و ما به او همیشه نیازمندیم.

: در حدیث قدسی آمده است

يَا بَنَ آدَمَ! كُلْ يُرِيدُكَ لِأَجَلِهِ وَأَنَا أُرِيدُكَ لِأَجَلِكَ؛

ای فرزند آدم! هر کسی تو را به خاطر [نیاز و منفعت] خود می خواهد، در حالی که من [بی نیاز
مطلقم و] تو را به خاطر خودت می خواهم

ما باید از این لطف الهی کمال استفاده را ببریم. وقتی رفیقی داریم که با وفا هست. قدرتمند است.
ثروتمند است. مهربان است. همیشه حاضر هست. دلسوز است و خیر ما را می خواهد. عالم و حکیم
..است و هرگز راه نادرست جلو پای ما نمی گذارد. مرتب به ما خوبی می کند و

چرا ما با این بهترین رفیق، دوستی نکنیم؟ ما باید با خدا دوستی کنیم و از این دوستی سعادت دو جهان
نصیب ما میشود

توصیه های این بهترین دوست را گوش کرده و به انها عمل نماییم

در حدیث قدسی است که هر که مرا دوست بدارد عاشق من میشود

انکس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خاندان را چه کند

دیوانه کنی هر دوجھانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

کسی که با خدا دوست میشود 180 درجه متحول می گردد

او دیگر دنیا طلب نمیشود. پول پرست نمی گردد. دنیا و لذت های او برایش ارزشی ندارد بلکه همه فکر و ذکر او جلب رضایت الهی است

اگر به رفتارها و اعمال افرادی که خدا دوست هستند دقت کنیم می بینیم اینها با بقیه مردم فرق می کنند. اینها مهربانند بلکه فرشته اند.. هیچ وقت به کسی آسیب نمی رسانند. و شبانه روز به خدمت به مردم مشغولند . سخاوتمندند و هرچه پول به دست آنها می آید همه رو به نیازمندان می بخشند و مقدار کمی برای خود و خانواده خود صرف می نمایند. خوش اخلاقند و کسی را از خود ناراحت نمی نمایند... خیلی عبادت می کنند و هر وقت آنها را می نگری آنها را مشغول عبادت و ذکر الهی می بینی. رنگ خدایی به خود گرفته اند. و اگر کسی به آنها بدی کند آنها در مقابل خوبی می نمایند. اگر فامیلی با آنها قطع رابطه کند ولی اینان به سراغش می روند و به او سر می زنند. اهل کینه و انتقام نیستند خوشا بحال دوستان خدا. آنان که اولیا خدا هستند. در دعای روز سه شنبه آمده که خدایا مرا از اولیائت قرار بده

... وشته های روی درهای بهشت

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

و روی عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله: لَمَّا اسرى بى إلى السماء أمر بعرض الجنة و النار على فرأيتهما جميعا، و رأيت الجنة و ألوان نعيمها، و رأيت النار و ألوان عذابها، فلَمَّا رجعت قال لى جبرئيل عليه السلام: قرأت يا رسول الله ما كان مكتوبا على أبواب الجنة و ما كان مكتوبا على أبواب النار؟

فقلت: لا يا جبرئيل، فقال: إِنَّ للجنة ثمانية أبواب، على كل باب منها أربع كلمات؛ كل كلمة منها خير من الدنيا وما فيها لمن تعلمها و عرفها، فقلت: يا جبرئيل، ارجع معي لأقرأها، فرجع معي جبرئيل،

پیامبر اسلام (ص) در سفر عظیم آسمانی معراج با همسفر گرامی خود جبرئیل از بهشت و جهنم دیدن کرده ، انواع نعمتهای درخشان بهشت را از نزدیک دیدند ، شعله های وحشت آور و عذابهای گوناگون دوزخ را نیز مشاهده کردند. دیدار به پایان رسید ، آنگاه عزم مراجعت نموده و آنجا را به قصد خروج ترک کردند. هنگام مراجعت ، جبرئیل از رسول خدا (ص) پرسید: آیا آنچه که بر روی درهای بهشت و جهنم نوشته شده بود ، خواندی یا نه ؟ حضرت فرمود: نه نخواندم. باید برگردیم و با هم آن نوشته ها را بخوانیم. به این ترتیب ابتدا از درهای بهشت دیدن کردیم و سپس به دیدار نوشته های درهای جهنم رفتیم

فبدأ بأبواب الجنة، فإذا على الباب الأول مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على ولي الله. لكل شيء حلية و حلية طيب العيش في الدنيا أربع خصال: القناعة، و نبذ الحقد، و ترك الحسد، و مجالسة أهل الخير.

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست و برای هر 1- چیزی دلیلی است و دلیل خوب زیستن در دنیا ، 4 چیز است : قناعت ، انفاق در راه خدا ، ترک عقده . و معاشرت با اهل خیر

و على الباب الثاني مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على ولي الله. لكل شيء حلية، و حلية السرور في الآخرة أربع خصال: مسح رأس اليتيم، و التعطف على الأرملة، و السعي في قضاء حوائج المسلمين، و تفقد الفقراء و المساكين.

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست و برای هر -
چیزی دلیلی است و دلیل و برهان خوشی در آخرت 4 چیز است : دست کشیدن بر سر یتیم ، مهربانی
و مهرورزی زنان بی شوهر ، سعی و تلاش در برآورده کردن حاجت های مومنان و جویا شدن حال
. فقرا و مساکین

و علی الباب الثالث مکتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. لكل شيء حلية و حلية
.الصحة في الدنيا أربع خصال: قلة الطعام، و قلة الكلام، و قلة المنام، و قلة الشهوة

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست و برای هر -3
چیزی دلیلی است و دلیل سلامتی در دنیا 4 چیز است : کم خوردن، کم سخن گفتن ، کم خوابیدن و
. کمی شهوت

و علی الباب الرابع مکتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. من كان يؤمن بالله و اليوم
.الآخر فليبرر والديه، من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو يسكت

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست . هر ... به خدا -
و روز آخرت ایمان دارد ، به همسایه ی خود احترام بگذارد . هر ... به خدا و روز آخرت ایمان دارد
، به پدر و مادر خود نیکی کند و به آنها احترام بگذارد هر ... به خدا و روز آخرت ایمان دارد ، نیکو
. سخن بگوید یا اینکه ساکت شود

و علی الباب الخامس مکتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. من أراد أن لا يذل فلا
يذل، و من أراد أن لا يشتم فلا يشتم، و من أراد أن لا يظلم فلا يظلم، و من أراد أن يستمسك بالعروة
.الوثقى فليستمسك بقول لا إله إلا الله محمد رسول الله

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست . هر کسی 5- دوست ندارد به او ظلم شود ، به دیگران ظلم نکند . هر کسی دوست ندارد به او تهمت بزنند ، به دیگران تهمت نزنند . هر کسی دوست ندارد خوار و ذلیل شود ، دیگران را خوار و ذلیل نکند . هر کسی می خواهد در دنیا و آخرت به « عروۃ الوثقی » چنگ بزند بگوید : لا اله الا الله ، محمد رسول الله و علی ولی الله .

و علی الباب السادس مکتوب: لا إله إلا الله محمد رسول الله علی ولی الله. من أحب أن يكون قبره واسعا فسيحا فليأت المساجد. من أحب أن لا تأكله الديدان تحت الأرض فليكنس المساجد. من أحب أن لا يظلم لحده فلينور المساجد. من أحب أن يبقى طريا تحت الأرض فليشتر بسط المساجد

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست . هر کسی 6- دوست دارد قبرش وسیع شود ، مساجد را بنا کند . هر کسی دوست ندارد حشرات زیر زمین جسدش را بخورند ، مساجد را جارو کند . هر کسی دوست دارد بدنش نپوسد و سالم بماند ، برای مساجد ، لوازم بخرد . هر کسی دوست دارد جایگاه خودش را در بهشت ببیند ، برای مسجد فرش بخرد

و علی الباب السابع منها مکتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. بياض القلب في أربع خصال: في عيادة المريض، و اتباع الجنازة، و شراء أكفان الموتى، و أداء القرض

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست . جلا دهنده 7- ی قلب 4 چیز است : عیادت کردن مریض ، راه رفتن پشت جنازه ها ، خریدن کفن و پرداخت دین و قرض .

و علی الباب الثامن منها مکتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. من أراد الدخول من هذه الأبواب الثمانية فليستمسك بأربع خصال: بالصدق، والسخاء، و حسن الخلق، و كف الأذى عن عباد الله عزّ و جلّ.

معبودی جز خدا نیست و محمد (ص) رسول خدا و علی (ع) حجت و ولی خداست . هر ... می -8 خواهد از این در ها وارد شود باید به 4 چیز چنگ بزند : سخاوت ، خوش اخلاقی ، صدقه دادن ، دوری جستن از آزار و اذیت .

تحریر المواعظ العددية 478

. بحار / ج ۸ / ص ۱۴۵ / به نقل از روضه کافی

امام علی (ع) در نظام سیاسی خود، به شدت با تملق گویی مبارزه می کردند و همواره به استانداران و فرمانداران خود سفارش می فرمودند که: «اطرافیان خود را چنان پرورید که شما را نستایند و بی جهت «خاطرتان را شاد نکنند

روزی امام علی (ع) در صفین سخنرانی می فرمودند، مردی از یاران او بلند شد و حضرت را ستود. از ادامه ی خطبه چنین برمی آید که حضرت برآشفتمند و به طور ضمنی آن مرد را نکوهش کردند. امام

ضمن یادآوری این نکته که از زشت ترین خوی حاکمان این است که بخواهند مردم آنان را دوستدار
:بزرگمنشی شمارند، فرمود

و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا
را که بر چنین صفت نزادم و اگر ستایش دوست بودم، آن را وای نهادم... و بسا مردم که ستایش را
دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند. لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده ی حقوقی
که مانده است، برآیم و واجب ها که بر گردنم باقی است، ادا نمایم. پس با من چنان که با سرکشان
گویند، سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجوید و با ظاهرآرایی آمیزش
.مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید؛ و نخواهم مرا بزرگ انگارید

گذشته از تملق و ستایش که حضرت(ع) بارها آن را منع و نهی فرمودند، هر مسئله یی که به نحوی
موجب می شد عزت نفس انسانی خدشه دار شود، امام(ع) آن را برنمی تافت و با آن مخالفت می
نمود.

حضرت علی(ع) هنگام عزیمت به صفین، در حال عبور از شهر «انبار» بودند. کشاورزان این شهر طبق
رسوم و تشریفات ایرانیان، به استقبال امام(ع) آمدند و ابتدا پیشاپیش آن حضرت
دویدند. حضرت(ع) دلیل این کار را پرسیدند، آنان پاسخ دادند: بدین کار، امیران خود را بزرگ می
(.) (شماریم)

:حضرت ضمن نهی این عمل، خطاب به آنان فرمودند

به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند؛ و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می افکنید و در
... آخرتان بدبخت می شوید، و

اگر یکی از هدف های مهم امام علی(ع) را تجلی و تحقق کرامت انسانی در جامعه و تلاش برای حفظ عزت نفس انسانی بدانیم، این کار و کارهای مشابه، اقداماتی برخلاف جهت هدف اصلی به شمار می روند.

روش برخورد با متملق

مناسب ترین روش برای مبارزه با رفتارهای متملق آمیز، بی اعتنایی به متملق گوینده است. پیامبر اکرم(ص) در نکوهش چاپلوسی و مدح بی جا می فرمایند: «احثوا التراب علی وجوه المداحین؛». «به صورت چاپلوسان خاک بپاشید».

پیامبر(ص) فرمودند: هر گاه برادرت را در پیش رویش بستایی، چنان است که تیغ بر گلویش نهاده ای

:درباره معنای ایاک نستعین

هر گاه برای خانواده پیامبر خدا مشکلی پیش می آمد می فرمود بلند شوید نماز بخوانید. گاهی در ...جنگ کار سخت می شد پیامبر خدا به نماز یا سجده می افتادند و از خدا کمک می خواستند در دفاع مقدس ملت ایران هم معمولاً شیوه رزمندگان اسلام در مواقعی که کار سخت بود این بود که دعا می خواندند و متوسل به اهل بیت علیهم السلام میشدند تا ان بزرگواران از خدا بخواهند کار اسان شود.

اری پیامبران و امامان و اولیاء خدا وقتی نیاز به کمک داشتند اولین جایی که به ذهنشان می آمد تا از او کمک بگیرند خداوند علی اعلی بوده است. ما هم باید این چنین باشیم. تا انسان دچار مشکل شد از

خدا درخواست کمک نماید. نه اینکه هر موقع گرفتار شدیم ببینیم چه کسی از دوستان یا فامیل می تواند کمک کند سراغ او برویم. اگر چه کمک گرفتن از دیگران اشکال ندارد ولی اولین جایی که باید سراغ او برویم خالق جهان هستی است که تنها قدرت شکست ناپذیر می باشد

نقل خاطره‌ای خواندنی از مادر شاه

! استالین پس از کنفرانس تهران بدعوت مادر شاه در کاخ سعدآباد به دیدار شاه و مادرش رفت

کنفرانس تهران که تمام شد استالین دعوت به عصرانه مادر محمدرضا شاه و شخص شاه را قبول کرد و رفت به کاخ شاه، اما نه چرچیل و نه روزولت هیچکدام حاضر نشدند برای دیدار شاه و مادرش به کاخ سلطنتی بروند

روزولت و چرچیل قبول کردند که شاه به دیدار آنها برود که شاه جوان و متزلزل با ترس و لرز این دیدارها را انجام داد

درست مثل سربازی که به دیدار فرمانده کل ارتش می‌رود

: درباره دیدار استالین با شاه و خانواده سلطنتی ملکه مادر در کتاب خاطراتش می‌نویسد

از بازی تقدیر با استالین که دشمن هیتلر بود هم ملاقات داشتم

موقعی که رضا از ایران خارج شده و محمدرضا به سلطنت رسیده بود، در تهران يك کنفرانس سران متفقین برگزار شد و رئیس‌جمهوری آمریکا، نخست‌وزیر انگلستان و رهبر اتحاد شوروی به تهران آمدند

هیتلر دچار بیماری روانی بود. این مرد دیوانه با روشن کردن آتش جنگ جهانی دوم میلیون‌ها انسان را به کام مرگ کشاند و فقط ۲۷ میلیون نفر از مردم روسیه قربانی امپال شیطانی او شدند و جان خود را از دست دادند

در آن موقع محمدرضا جوان بود و انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها هم چون ایران را اشغال کرده بودند خود را حاکم ایران می‌دیدند و حاضر نشدند به دیدن محمدرضا بیایند، بلکه محمدرضا را وادار کردند تا به دیدن رئیس‌جمهوری آمریکا و نخست‌وزیر انگلستان برود

اما مرحوم "یوسف استالین" شخصا به کاخ سعدآباد آمد و با شاه جوان ایران و من که مادرش بودم و دختران و سایر فرزندان رضا ملاقات کرد و عصرانه خورد

خوب شما می‌دانید که استالین رهبر اتحاد شوروی، یعنی بزرگترین کشور جهان بود. استالین که در شوروی و در همه دنیا به او "مرد آهنین" می‌گفتند نقش اول را در پیروزی متفقین و شکست حکومت آلمان داشت

در حقیقت اگر مدیریت "استالین" نبود جنگ به نفع هیتلر تمام می‌شد

استالین و مردم شوروی از خودگذشتگی فوق‌العاده‌ای کردند و بیشتر از ۲۷ میلیون نفر کشته دادند تا هیتلر را وادار به شکست کردند

استالین در موقع عصرانه به ما گفت که اسم اصلی او "یوسف یوسف زاده" و از اهالی گرجستان و اصلا ایرانی است. محمد رضا از این حرف استالین به وجد آمد و اظهار خوشحالی کرد که استالین اصالتا ایرانی می‌باشد

به نظر من استالین شبیه کشاورزهای قلچماق و قوی هیکل روستایی بود

به دست‌هایش نگاه کردم دیدم خیلی قوی و دارای انگشتان زمخت و گوشت آلود است. مداوم پیپ می‌کشید و هر دو سه جمله‌ای که می‌گفت و یا می‌شنید با صدای بلند می‌خندید

در خلال صحبت‌هایش اصلاً اسمی از رضا (رضا شاه) نیاورد، فقط از محمدرضا پرسید که در کجاها درس خوانده است؟

محمدرضا برایش توضیح داد که درس‌نویس بوده است. استالین گفت که در يك مدرسه مذهبی در گرجستان درس خوانده ولی بعداً از ! مدرسه مذهبی فرار کرده و تحصیل را هم رها کرده است

او همچنین به محمدرضا گفت که يك فرزند هم سن و سال او دارد که تحت اسارت آلمانی‌هاست

ما خیلی تعجب کردیم که فرزند استالین کبیر به اسارت درآمده است

استالین که متوجه تعجب ما شده بود گفت همه فرزندان شوروی به مثابه فرزندان او هستند و يك رهبر نمی‌تواند وقتی فرزندان دیگر هموطنانش در جنگ کشته می‌شوند فرزند خود را در جای امن پنهان کند و به جبهه نفرستد

ما همگی تحت تأثیر شخصیت جالب و استثنائی استالین قرار گرفته بودیم و باید بگویم که من هنوز تحت تأثیر شخصیت آن مرد بزرگ هستم و تا امروز او را فراموش نکرده‌ام

البته همین آقای "استالین" که مرد خوبی بود يك کار بدی هم قبلاً در مورد ما کرده بود و تیمورتاش را که وزیر دربار شاهنشاهی بود به استخدام سازمان جاسوسی خود درآورد و ما يك وقت متوجه شدیم که خیلی دیر بود! درحقیقت تیمورتاش از همان اوایل ورود به دربار و نزدیک شدن به رضا مأمور شوروی بود و ریز و قایع دربار و منویات و تصمیمات رضا را به شوروی‌ها اطلاع می‌داد

تیمورتاش دستگیر و زندانی شد، بعد هم او را در زندان راحت کردند، اما چون آدم سفت و سختی بود هرگز به جاسوس بودن خود برای شوروی اعتراف نکرد و مدام پافشاری می‌کرد که این داستان را انگلیسی‌ها برای او ساخته‌اند تا او را نابود کنند

در سالهای بعد که پسرمن جانشین پدرش شد و سلاطین زیادی به ایران آمدند اکثر آنها را با بانوانشان ملاقات کردم. ولی هیچکدام آنها را مانند هیتلر و استالین نیافتم. در مورد استالین این نکته را هم باید بگویم برعکس آنچه ما شنیده بودیم آدم خشن و مستبدی هست، بسیار مهربان و خنده‌رو و بذله‌گو بود

برعکس هیتلر که مدام پلک‌هایش را بهم می‌زد و دور اطاق راه می‌رفت و روی پاهایش چرخ می‌زد و حرکات عجیب و غریب می‌کرد، استالین خیلی راحت و آرام و آسوده بود و يك نوع لبخند شیرین و دلچسب و آرامش بخش در تمام صورتش پهن بود

این نوع رفتار از رهبر بزرگترین کشور جهان که مردمش در خط اول جبهه جنگ قرار داشتند و از مردی که فرزند ارشدش در اسارت آلمانی‌ها بود بسیار برای ما عجیب به نظر می‌رسید. موقعی که استالین با ما دست داد جمله‌ای به روسی گفت که جز من دیگران معنای آنرا نفهمیدند

يك نفر دیلماج سفارت روسیه که همراه او بود گفت: "رفیق استالین می‌گوید زبان فارسی نمی‌داند آیا در بین شما کسی هست که زبان روسی بداند؟"

"من گفتم: "دا"

استالین رو به محمدرضا کرد و جمله دیگری را به زبان آورد

من معنای آنرا فهمیدم ولی چیزی نگفتم. به همین خاطر دیلماج سفارت روس جمله استالین را ترجمه کرد و گفت: رفیق استالین "...می‌گویند: " حتماً شاه جوان ایران زبان انگلیسی‌ها را می‌داند

"محمدرضا به علامت تأیید سر خود را تکان داد و گفت: "بله. انگلیسی، فرانسه و آلمانی را صحبت می‌کنم

استالین خندید و جمله دیگری را به زبان آورد

دیپلماج (مترجم) فوراً ترجمه کرد و گفت: "رفیق استالین می‌گویند: ممکن است شما زبان امپریالیست‌ها را خوب یاد بگیرید اما هرگز!" نمی‌توانید از نقشه‌های آنها مطلع بشوید

استالین در این ملاقات چند هدیه هم به ما داد. او درست حالت یک پدر (بلکه یک پدربزرگ) مهربان و دوست داشتنی را داشت. استالین چند نصیحت تند و صریح به محمد رضا کرد و به او گفت فنودالیزم یک سیستم قرون وسطایی است و شاه جوان ایران اگر می‌خواهد موفق شود باید کشاورزان را از دست استثمارگران نجات دهد و زمین‌ها را به آنها بدهد. او همچنین به محمد رضا گفت نباید به حمایت امپریالیست‌ها مطمئن باشد زیرا آنها همانطور که رضاشاه را از مملکت بیرون انداختند اگر منافعشان به خطر بیفتد او را هم از کشور بیرون خواهند انداخت.

استالین با آنکه می‌دانست ما ناراحت می‌شویم، اظهار داشت شاه جوان بهتر است در اولین فرصت مناسب حکومت را به مردم واگذار کند و بساط سلطنت را که یک سیستم قرون وسطایی است جمع آوری نماید

استالین به محمد رضا گفت، بهر حال مردم بساط سلطنت را جمع آوری خواهند کرد و اگر او خود در برچیدن سلطنت پیش قدم شود نام نیکی از خود در تاریخ به یادگار خواهد گذاشت

محمد رضا و ما هیچ نمی‌گفتیم و فقط گوش می‌کردیم. در پایان محمد رضا به استالین گفت: "من از توجهات شما تشکر می‌کنم. اما نوع!" حکومت ایران را مردم ایران انتخاب کرده‌اند و تا وقتی مردم اینطور بخواهند من مخالفتی با خواسته آنها نخواهم کرد

بعد استالین که متوجه بروقت مجلس شده بود چند سؤال خانوادگی از ما کرد و وقتی فهمید پدر من از مهاجرین قفقازی بوده و زبان روسی می‌دانسته خیلی اظهار خوشحالی کرد و گفت قفقاز به واسطه کوهستان‌های صعب العبور و جغرافیای خشن مهد پرورش مردان سخت کوش است و خیلی از مردان ناحیه قفقاز در صف مقدم جنگ با آلمان‌ها هستند. در آن موقع قفقاز یک منطقه وسیع در جنوب شوروی به مرکزیت تفلیس بود و جمهوری‌های مختلف مثل آذربایجان و ارمنستان و غیره و ذالک وجود نداشت

وقتی مجلس کمی گرم و دوستانه شد. محمد رضا کمی این پا و آن پا کرد و گفت: "آیا دولت اتحاد شوروی و عالیجناب استالین با سلطنت!" من مخالف هستند؟

استالین گفت: "دولت شوروی به واسطه مسلک خود حامی ملت‌های تحت استعمار و سلطه امپریالیست‌ها است و بطور کلی با حکومت‌های فردی مخالف است اما در امور داخلی آنها دخالت نمی‌کند و امیدوار است خود مردم این کشورها حقوق از دست رفته!" خود را استیفاء نمایند

بعد چون متوجه شد که محمد رضا از این پاسخ او قانع نشده است گفت: امپریالیست‌ها تا روزی که یک قطره نفت در ایران و خاورمیانه موجود است این منطقه را رها نخواهند کرد و اتحاد شوروی قصد ندارد با امپریالیست‌ها وارد جنگ شود. بنابراین با حکومت شاه جوان هم مبارزه نخواهد کرد

ما معنای این حرف را خوب نفهمیدیم و فکر کردیم که استالین ما را به عدم مداخله شوروی در امور ایران مطمئن کرده است، اما بعداً مرحوم قوام السلطنه به ما گفت استالین خیلی صریح شاه جوان را عامل امپریالیست‌ها معرفی کرده و در واقع به ما صراحتاً توهین کرده است. منظور از امپریالیست‌ها در سخن استالین آمریکا، انگلیس و کشورهای اروپایی بودند

البته استالین آلمان را هم امپریالیست می‌دانست و می‌گفت این جنگ (جنگ جهانی دوم) یک جنگ میان امپریالیست‌ها بر سر تقسیم غنائم و مناطق نفوذ است که پای اتحاد شوروی را هم ناخواسته به آن کشیده‌اند

استالین در موقع ترک کاخ سعدآباد از چند تابلوی نقاشی موجود در کاخ بازدید کرد و بخصوص تابلوهای کمال الملک بسیار مورد توجه‌اش قرار گرفت و به محمد رضا گفت چه فایده دارد که این آثار با ارزش هنری را در این کاخ محبوس کرده و مردم کشور را از دیدن آنها محروم ساخته‌ای؟ ارزش این آثار وقتی است که همه بتوانند آنها را ببینند و لذت ببرند. این خود خواهی شماسست که چنین آثاری را برای تزئین کاخ خود قرار داده و حق مردم برای تماشای آنها را پایمال کرده‌اید

این یک اخلاق منحط استبدادی است

ما از این حرف‌های استالین خیلی رنجیده خاطر شدیم. اما در آن وضعیت نمی‌توانستیم اعتراض بکنیم

البته رؤسای ممالك آمریکا و انگلستان به ملاقات محمدرضا نیامدند و توهین آنها بزرگتر از حرف‌های سرد استالین بود

ما خیلی تعجب کردیم که دیلماج سفارت روس، سفیر روسیه در تهران و چند نفری که همراه استالین بودند در حضور او آب می‌خوردند، راحت می‌خندیدند و پایشان را روی پایشان می‌انداختند و یا سیگار می‌کشیدند. آنها در خطاب قرار دادن استالین هم هیچ عبارت محترمانه‌ای به کار نمی‌بردند و فقط به او می‌گفتند: "رفیق استالین!" و این برای ما عجیب بود که روس‌ها اینهمه نسبت به رهبر خودشان بی‌ادب باشند

يك ميرزای ادارات ما بیشتر از استالین کبکبه و دبدبه داشت

داستان آموزنده

. روزی حاکم نیشابور برای گردش به بیرون از شهر رفته بود که مرد میانسالی را در حال کار بر روی زمین کشاورزی دید □ □ ؟

. حاکم پس از دیدن آن مرد بی مقدمه به کاخ برگشت و دستور داد کشاورز را به کاخ بیاورند □ □ ؟

.روستایی بی نوا با ترس و لرز در مقابل تخت حاکم ایستاد □ □ ؟

.به دستور حاکم لباس گران بهایی بر او پوشاندند □ □ ؟

...حاکم گفت یک قاطر راهوار به همراه افسار و پالان خوب هم به او بدهید □ □ ؟

.حاکم که از تخت پایین آمده بود و آرام قدم میزد به مرد کشاورز گفت میتوانی بر سر کارت برگردی □ □ ؟

!ولی همین که دهقان بینوا خواست حرکت کند، حاکم کشیده ای محکم پس گردن او نواخت □ □ ؟

...همه حیران از آن عطا و حکمت این جفا، منتظر توضیح حاکم بودند □ □ ؟

حاکم از کشاورز پرسید : مرا می شناسی؟ □ □ ؟

.کشاورز بیچاره گفت : شما تاج سر رعایا و حاکم شهر هستید □ □ ؟

حاکم گفت: آیا بیش از این مرا میشناسی؟ □ □ ؟

سکوت مرد حاکی از استیصال و درماندگی او بود □ □

حاکم گفت: بخاطر داری بیست سال قبل که من و تو با هم دوست بودیم، در یک شب بارانی که در رحمت خدا باز بود، من رو با □ □ آسمان کردم و گفتم خدایا به حقّ این باران و رحمتت، مرا حاکم نیشابور کن! و تو محکم بر گردن من زدی و گفتی که ای ساده دل! من سالهاست از خدا یک قاطر با پالان برای کار کشاورزیم می خواهم، هنوز اجابت نشده، آن وقت تو حکومت نیشابور را می خواهی؟

...یک باره خاطرات گذشته در ذهن دهقان مرور شد □ □

...حاکم گفت: این هم قاطر و پالانی که می خواستی، این کشیده هم تلافی همان کشیده ای که به من زدی □ □

...فقط می خواستم بدانی که برای خدا، حکومت نیشابور یا قاطر و پالان فرق ندارد □ □

...فقط ایمان و اعتقاد من و توست که فرق دارد □ □

...از خدا بخواه، و زیاد هم بخواه □ □

...خدا بی نهایت بخشنده و مهربان است و در بخشیدن بی انتهاست، ولی به خواسته ات ایمان داشته باش

"" شش چیزمهم "

: خداوند متعال به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود □ ♦

! ای موسی

من شش چیز را در شش جا قرار دادم؛ ولی مردم در جای دیگر آنها را جست و جو می کنند و این درحالی است که هرگز آنها □ ♦ را در آنجا نخواهند یافت

!راحتی و آسایش مطلق را در " آخرت" قرار دادم، ولی مردم در " دنیا " به دنبال آن می گردند -1

عزت و شرف را در "عبادت" قرار دادم، ولی مردم آن را در -2

!پست و مقام " میجویند "

!بی‌نیازی را در "قناعت" قرار دادم، ولی مردم آن را در "زیلادی مال و ثروت" جستجو می‌کنند -3

!رسیدن به بزرگی و مقام را در "فروتنی" قرار دادم، ولی مردم آن را در "تکبر و خودبرتربینی" می‌جویند -4

!کسب علم را در "گرسنگی و تلاش" قرار دادم، ولی مردم با "شکم‌سیر" دنبال آن می‌گردند -5

!اجابت دعا را در "" لقمه حلال "" قرار دادم، ولی مردم آن را در "طلسم و جادو" جست و جو میکنند -6

مستدرک الوسائل، ۷

ج 12 ، ص 173 ، باب 101

:رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بوی پیغمبران بوی به است و بوی حور العین بوی گل یاس و بوی فرشته‌ها بوی گل سرخ، و بوی دخترم فاطمه زهرا علیها السلام بوی به و یاس و گل سرخ است

بحار الانوار جلد ۶۳ صفحه ۱۷۷

.عارفی را در اواخر عمر به جنون متهم کردند و خانه‌نشین شد.

روزی چند تن از دوستان به ملاقات او آمدند تا او را نصیحت کنند. عارف سنگی برداشت و سوی هر کدام پرتاب کرد. اما ۵ سنگ‌ها از بیخ گوش‌شان گذشت ولی به آنان نخورد و همه دوستان فرار کردند

.عارف گفت: بروید که شما دوستان خودتان هستید و نه دوستان من!!! که تحمل درد خوردن سنگ کوچکی از مرا نداشتید

.دوست من خداست که این همه نافرمانی او را کردم و سنگ انداختم و با گناهانم آزارش دادم، اما او باز مرا از خود نراند

و زمانی‌که نیت کردم به شما سنگ بزنم، از او خواستم سنگ‌ها را از شما دور کند، او دوستی خود را با من ترک نکرد و سنگ‌ها به شما نخورد

بروید که من دوست خود را پیدا کرده‌ام و او را شاکرم مرا در چشم شما دیوانه‌ای نشان می‌دهد تا شما را از من دور کند تا همیشه با خودش باشم.

:هرکس صبح کند و سه بار بگوید

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۲]

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ

حق تعالی هفتادبار را از او دفع می‌کند

بلدالامین [۲]

یکی از شاهکارهای شعر عربی هم از حیث سبک و ممتحا قصیده معروفی است که فرزددق شاعر آن را در مدح امام سجاد (ع) سروده است اما داستان سرودن این قصیده معروف را از ابن کثیر مورخ مشهور اهل سنت می‌شنویم. ابن کثیر می‌نویسد

أَنَّ هِشَامَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ حَجَّ فِي خِلَافَةِ أَبِيهِ أَوْ أَخِيهِ الْوَلِيدِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ لَمْ يَتِمَّكَ حَتَّى نُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ، فَاسْتَلَمَ وَجَلَسَ عَلَيْهِ، وَقَامَ أَهْلُ الشَّامِ حَوْلَهُ

هشام بن عبدالملک در زمان حکومت برادرش ولید بن عبدالملک اموی به قصد حج، به مکه آمد و به آهنگ طواف قدم در مسجدالحرام گذاشت.

وقتی به منظور استلام حجرالاسود به نزدیک کعبه رسید، فشار جمعیت میان او و حطیم حائل شد، ناگزیر عقب نشینی کرد و بر منبری که برای وی نصب کردند، به انتظار کاهش ازدحام جمعیت نشست و بزرگان شام که همراه او بودند در اطرافش جمع شدند و به تماشای مطاف پرداختند.

فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فَلَمَّا دَنَا مِنَ الْحَجَرِ لِيَسْتَلِمَهُ تَنَحَّى عَنْهُ النَّاسُ إِجْلَالًا لَهُ وَهَيْبَةً وَاحْتِرَامًا، وَهُوَ فِي بَرَّةٍ حَسَنَةٍ، وَشَكَلَ مَلِيحٌ

در این هنگام حضرت علی بن الحسین(ع) که سیمایش از همگان زیباتر و جامه هایش از همگان پاکیزه تر و شمیم نسیمش از همه طواف کنندگان دلپذیرتر بود، از افق مسجد درخشید و به مطاف آمد و چون به نزدیک حجرالاسود رسید؛ موج جمعیت در برابر هیبت و عظمتش کنار رفتند و منطقه استلام را در برابرش خالی از ازدحام کرد، تا به آسانی دست به حجرالاسود رساند و به طواف پرداخت. تماشای این منظره موجی از خشم و حسد در دل و جان هشام بن عبدالملک برانگیخت و در همین حال که آتش کینه در درونش زبانه می کشید، یکی از بزرگان شام رو به او کرد و با لحنی آمیخته به حیرت گفت: این کیست که تمام جمعیت به تجلیل و تکریم او پرداختند و صحنه مطاف برای او خلوت گردید؟

هشام با آن که شخصیت امام(ع) را نیک می شناخت، اما از شدت کینه و حسد و از بیم آن که دربارانش به او مایل شوند و تحت تأثیر مقام و کلامش قرار گیرند، خود را به نادانی زد و در جواب مرد شامی گفت: او را نمی شناسم

در این هنگام روح حساس ابوفراس (فرزدق) از این تجاهر و حق کشی سخت آزرده شد و با آن که خود شاعر دربار اموی بود، بدون آن که از قهر و سطوت هشام بترسد و از درنده خویی آن امیر مغرور خودکامه بر جان خود بیندیشد، رو به مرد شامی کرد و گفت: اگر خواهی تا شخصیت او را بشناسی از من بپرس، من او را نیک می شناسم

آن گاه فرزدق در لحظه ای از لحظات تجلی ایمان و معراج روح، قصیده جاویدان خود را که از الهام وجدان بیدارش مایه می گرفت، با حماسه های افروخته و آهنگی پرشور سیل آسا بر زبان راند و گفت

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتُهُ

وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْجَلُّ وَالْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این کسی است که سرزمین بطحا گام های او را می شناسد و نیز خانه خدا و محدوده حلّ و حرم او را می شناسند)

(این فرزند بهترین بندگان خداست. این مرد، خدا ترس، پاک، طاهر و نشانه هدایت است)

وقتی قصیده فرزدق به پایان رسید، هشام مانند کسی که از خوابی گران بیدار شده باشد، خشمگین و آشفته به فرزدق گفت

چرا چنین شعری تاکنون در مدح ما نسروده ای؟

فرزدق گفت: جدی بمانند جدّ او و پدری همشان پدر او و مادری پاکیزه گوهر مانند مادر او بی‌لور تا تو را نیز مانند او بستایم

هشام برآشفّت و دستور داد تا نام شاعر را از دفتر جوایز حذف کنند و او را در سرزمین عسفان میان مکه و مدینه به بند و زندان (کشند). (البدایة والنهاية ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۲۷)

فرید الدین عطار نیشابوری (متوفای ۶۲۷ هـ) شاعر معروف فارسی گوی ایران اگر چه خیلی‌ها بر این اعتقادند که او سنی بوده ولی اشعاری که در کتاب مظهر العجايب وی درباره ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) مخصوصاً حضرت علی (علیه‌السلام) گفته است گویای علاقه او به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌باشد

عطار این کتاب را در شان انسان کامل نوشته و مصداق آن را حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) که مظهر کامل کمال انسانی و انسان کامل است قرار داده در واقع این کتاب در شان امام علی (علیه‌السلام) است. و از نظر عطار این کتاب بهترین و ارزشمندترین اثر وی است

مرا مظهر بود چشم کتبها ازو ظاهر شود پنهان و پیدا

عطار در این کتاب ارادت کامل خود به حضرت علی و ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) را به نحوی نشان می‌دهد. با این که عطار و شعرای معاصر او مانند مولوی، حافظ، سعدی، سنایی، نظامی و... در زمانی زندگی می‌کردند که شیعه و دوستداران اهل بیت به راحتی نمی‌توانستند اظهار عقیده کنند و از طرف حکام وقت در تنگنا بودند. با این حال دیوان‌ها و کتب آنان مملو از اشعاری است که در عظمت مقام و مرتبت اهل بیت و نقش آنها در نظام هستی سروده‌اند

:این چند بیت از مظهر العجايب عطار است

جمله فرزندان حیدر ز اولیا جمله یک نورند حق کرد این ندا

پاک و معصوم و مطهر چون نبی‌این سخن را می‌نماید هر صبی

سالکان کار حق ایشان بُدند مظهر انوار حق ایشان بدند

دو تا از دلایل توحید: یکی اینکه خود خدا فرموده من یکتا هستم و شریکی ندارم دوم اگر خدای دومی هم بود باید از طرف او پیامبرانی و فرستندگانی برای اطلاع به مردم می‌آمدند در حالی که همه پیامبران از طرف خداوند یکتا آمدند

اگر این آخوندا نبودن چه خوب بود ؟

توی یکی از پیچ های معاند اینستاگرام نوشته بودن هر شغلی یه سری منفعت هایی داره، مثلاً: پزشک ها، کارگرا، کشاورزها □ و... که اگه نباشن یه خللی به جامعه وارد میشه اما این آخوندها بود و نبودشون فرقی نمیکنه!!؟

!منم رفتم قسمت کامنت ها(نظرات) دیدم دارن داغ بحث می کنن. گفتم آقاییون و خانوم ها الکی به هم روحیه ندید ؟

!!اگه این آخوندها نبودن که الان باید سوپ لاک پشت و کباب قورباغه و میمون میل می کردید ؟

ریشه علم پزشکی که الان دارید و همه جای دنیا باهش پوز میدین و کلاس میگذارین؛ ثمرات زحمت های آخوند بوعلی ؟
سیناست.؟؟؟؟؟؟

الکلی که روزانه چندبار استفاده می کنی تا کرونا نگیری ثمرات تلاش آخوند شیمی دان زکریای رازی بود ؟؟؟؟؟؟؟

فلسفه که مدیون آخوندا ملاصدرا و ابن سینا و ابوریحان است

ریاضی دان و جغرافی دانتون هم آخوند خوارزمی و ابوریحان بود ؟؟؟؟؟؟؟

فیلسوف و ستاره شناس و معمارتون هم آخوند خواجه نصیرالدین طوسی بود ؟؟؟؟؟؟؟

بزرگترین مهندس تون زیباترین بناهای اصفهان مثل خیابان چهارباغ اصفهان و... تمام مهندس های دنیا دنبال یاد گرفتن این علم ؟؟
هست بنام آخوند شیخ بهایی هست ؟؟؟؟؟؟؟

شعراى بنامتون هم حافظ و سعدی و فردوسی و... آخوند بودن ؟؟؟؟؟؟؟

!گفتم کوو... اینا تازه اولشه

در افتخار روحانیت همین بس که در زیر هیچیک از قراردادهای ننگین استعماری در طول تاریخ امضای حتی یک روحانی یافت
نمی شود ؟؟؟؟؟؟؟

و همه قراردادهای ننگین استعماری متعلق به اون به اصطلاح فرنگ رفته ها و مهندس ها و دکترها(سلبریتی های مفت خور
تاریخ)است.؟؟؟؟؟؟

و خلاصه سرتون را درد نیارم؟

نوشتیم؛ آگه الان هم می بینید امثال آمریکا و کشورهای مزدور منطقه کشورمون رو خلوتگاه شون نکردن و دارن از کشور ما حساب می برن بخاطر اینه که شخص اول مملکت یک آخوند با غیرت و با درایت،

آجاله ک خود اونا مکرراً از هوشش تعریف و حتی مخفیانه براش نامه مینویسن

ولی مشکل ما میدونید کجاست؟؟؟؟؟

این است

.....ما مرده پرستیم و کسی را تا زنده است قدرش رانداریم

از اهل بیت گرفته تا رهروان آنها که تمام عمرشون را برای هدایت و کمک کردن به مردم صرف کردن تا برسه به این فرزند بیریا و مخلصشون سید علی عزیز

آره داداش، □

اونا فهمیدن نقاط قوت ما کجاست و اونجا رو میخوان تخریب کنن...!! □

کور خوندن اونا و برخی از داخلها هم که گله دارند؛ جهالت نکنن

دلنوشته ای بسیار زیبا از واقعه عظیم پیاده روی اربعین

...یک نفر بود می گفت اربعین قیامت است، ازدحام است، نمی شود زیارت بکنی

و من با خود فکر می کردم کسانی که قیامت به سمت حسین(ع) می روند بی گمان اهل بهشتند

اگر قیامت هم به ما اجازه بدهند به سمت حسین(ع) حرکت کنیم بهشت را حسینیه می کنیم

کاش قیامتمان اربعین باشد و اربعینمان قیامت

یک نفر بود می گفت اربعین را به یک پیاده روی زنانه تبدیل نکنید، شکوه اربعین به یک حرکت مردانه است

و من با خود فکر می کردم حرکت اربعین به دست زنانی جاری شد که مردانه حرکت کردند و مردانه شکوه حسین را در دل [?] اربعین برافراشتند

[?]... اربعین حرکت انسان به سمت انسان است فارغ از جنسیت و سن و رنگ و [?]

یک نفر بود می گفت اربعین همین جاست اربعین در خانه های فقر است بروید آنجا موکب بزنید [?]

و من با خود فکر می کردم فقرا خانه هایشان را به عشق حسین رها می کنند و می روند کربلا تا پرچم اربعین را به پا کنند چگونه [?] اربعین در خانه های فقر است؟

ایک نفر می گفت اسرای کربلا با اسب به کربلا بازگشتند پیاده نروید ، عصر تکنولوژی ست [?]

و من با خود فکر می کردم یا از کربلا پیاده می روی تا حسین (ع) را در کوفه و شام زنده کنی یا باید پیاده به کربلا برگردی تا [?] حسین (ع) را در قلبت زنده کنی ، با این پیاده رفتن هاست که گستره حسین(ع) قدم قدم عالم را فرامی گیرد

برای ما که سوار دنیا شده ایم و از حسین (ع) فاصله گرفته ایم لازم است تا پیاده شویم و قدم به قدم به اصل خویش باز گردیم

[?] عشق حسین قلب هارا آرام فتح می کند [?]

یک نفر می گفت عراق یک روز دشمن ما بود نروید خون شهیدان پایمال نشود [?]

و من با خود فکر می کنم خون کدام شهید پایمال می شود همان که پشت لباسش می نوشت اللهم الرزقنا کربلا؟ ما را به عراق چه [?] کار؟ ما در این خاک یک عزیز دردانه گذاشته ایم و به عشق او پا و دست و سر می دهیم و می رویم تا جگر گوشه مان را ببینیم

...یک نفر بود می گفت عراق یک کشور در حال جنگ است و ضعیف است و این هزینه ها برای یک کشور جنگ زده روا نیست [?]

من با خود فکر می کنم چه کسی این کشور جنگ زده را مجبور می کند هزینه کند ؟ [?]

عراق از اربعین قدرت می گیرد عراق با نیروی حسین است که هرسال قوی تر می درخشد عراقی ها فهمیده اند حسین(ع) یک قدمشان را هزار قدم جبران می کند

[?] حسین(ع) زیر دین هیچ کس نمی ماند [?]

...یک نفر می گفت پیاده روی اربعین را حکومتی ها ساختند [?]

و من با خود فکر می کنم زینب(س) به کدام حکومت متصل بود که از شام تا کربلا را پیاده آمد [?]

جابر بن عبدالله انصاری اهل کدام حکومت بود که پیرمرد مجبور بود پیاده به سمت حسین بشتابد
علمای بزرگ شیعه، مردانی که اسمشان کافیت برای استناد، وابسته به کدام حکومت بودند که راه می افتادند پیاده، شبانه، از نخلستان
ها پنهانی خود را به حسین (ع) می رساندند
راست می گویند اربعین یک حرکت حکومتی ست و آن هم حکومت حسین (ع) است که زن و مرد و پیر و جوان را از سرتاسر دنیا
جمع می کند و به کربلا می رساند

... خیلی ها خیلی چیز ها می گویند

... بگذار بگویند این ها یا نمک گیر نشده اند یا اهل نمک خوردن و نمک دان شکستن هستند

تا مقصدتان اباعبدالله است در راهتان شک نکنید

چای کوهی برای ریه گلو درد دیابت

کد خبر: ۱۱۳۷۲۴۰

تاریخ انتشار: ۰۵ شهریور ۱۴۰۱ - ۱۶:۰۰

چای کوهی مثل چای سبز معطر منبع غنی از ویتامین ها و آنزیم ها می باشد که می توانید برای تقویت سیستم بدن آن را مصرف
کنید و چون آنتی اکسیدان تولید می کند برای از بین بردن عفونت رحم نیز کارساز است و از بروز کیست پیشگیری می کند و قارچ
و ویروس را کاملاً از بین می برد و به پاکسازی بدن کمک می کند این چای را می توانید برای از بین بردن عفونت سیستم گوارش
نیز استفاده کنید و به پاکسازی روده بزرگ کمک می کند و در نتیجه از یبوست نیز پیشگیری می کند و از عفونت مثانه نیز
جلوگیری می کند.

چای کوهی برای ریه گلو درد دیابت

همچنین می توان گفت که چای کوهی برای ریه بسیار مناسب است بلکه برای از بین بردن عفونت سر نیز کارایی دارد می توانید
مغز را پاکسازی کنید علاوه بر اینکه خواب راحتی را خواهید داشت از فکر و خیال نیز جلوگیری می کند در حال حاضر بیشتر
افراد به طب سنتی روی آورده اند و از مصرف داروی شیمیایی پیشگیری می کنند چای کوهی برای عفونت بسیار کاربردی است
این چای را می توانید به مدت ۱۰ الی ۱۵ دقیقه در قوری دم کنید تا کاملاً خاصیت خود را بدست آورد و سپس آن را مصرف کنید و
متوجه سبک شدن بدن می شوید.

خواص چای کوهی برای گلو

همچنین دمنوش این گیاه برای سینوزیت بسیار خوب است خلط آور است و می تواند عفونت های مجاری تنفسی را از آن خارج کند
در گذشته و الان یکی از درمان های موثر برای ذات الریه، آسم و برونشیت چای کوهی است

شما با نوشیدن دمنوش چای کوهی می توانید از دست استرس و بی خوابی خلاص شوید عطر و رایحه این دمنوش شباهتی به رایحه نعناع و آویشن دارد که این رایحه به تنهایی می تواند باعث آرامش خاصی شود همچنین استفاده از این دمنوش برای زمانی که خسته و کلافه از سرکار برمی گردید بسیار مناسب است چون خستگی شما را رفع و باعث آرامش درگیری های ذهنتان می شود

چای کوهی برای ریه گلو درد دیابت

امکان ندارد یک گیاه در عطاری وجود داشته باشد که خواص نداشته باشد همان طور که می دانید در گذشته برای درمان همه بیماریها از گیاهان استفاده کرده اند یکی از گیاه های که خواص زیادی دارد چای کوهی است از خواصهای این گیاه میتوان به چای کوهی برای گلو درد اشاره کرد که در ادامه مطلب با خواص های این گیاه بیشتر آشنا می شوید

یکی از بیماری های که بدون شک همه حداقل چند بار درگیر آن شده اند سرماخوردگی یا بیماری های دیگر است که در این زمان بیشترین چیزی که آزاردهنده و اعصاب خردکن گلو درد و سرفه های شدید است برای حل این مشکل می توانید چای کوهی و یا چای عناب را انتخاب کنید که دشمن این نوع بیماری ها است چای کوهی با نرم کردن گلو و کم کردن التهاب مجاری تنفسی باعث درمان گلو درد و سرفه می شود

چای کوهی برای دیابت

درمان بیماری ها امروزه با کمک داروهای گیاهی توجه افراد زیادی را به خود جلب کرده است، در بین نمونه های مختلف محصولات قصد داریم در مورد چای کوهی صحبت کنیم که برای دیابت مفید می باشد و این امر سبب می شود روز به روز بر میزان تقاضای خریداران افزوده شود

این چای کاملاً ارگانیک و طبیعی می باشد و برای رشد و پرورش آنها اصلاً دست انسان دخالت ندارد، با این تفاسیر می تواند برای قسمت های مختلفی از بدن ما مفید باشد و اثر دارویی برجای بگذارد

چای کوهی برای ریه گلو درد دیابت

بارزترین مورد که در این قسمت می خواهیم مطرح کنیم تاثیر چای کوهی بر دیابت می باشد که موجب تنظیم و کنترل میزان قند خون می شود چای کوهی برای دیابت مفید است و بسیاری از پزشکان طب سنتی برای بیماران خود این محصولات را تجویز می کنند، زیرا به خوبی می دانند که این داروها ضرر و زبانی برای قسمت های دیگر بدن ندارند

در حالت کلی چای کوهی طبع گرم و خشکی دارد و بدون شک می تواند برای افرادی که سرد مزاج هستند مفید باشند تا بیماریهای ناشی از رطوبت را در بدن درمان کنند، برای پوست و مو نیز این محصولات بسیار عالی هستند و می توانند سوختگی و زخم ها را التیام دهند و افراد زیادی هستند که برای درخشندگی موهای خود از این چایها استفاده می کنند

خواص آنتی اکسیدانی که در چای کوهی وجود دارد مزیت های بسیاری به آنها بخشیده و در این راستا از اسداد رگها و عروق خونی جلوگیری می شود، بنابراین مصرف آنها می تواند برای قلب مفید باشد و کلسترول بد خون را کاهش دهد، افرادی که فشار خون دارند و به دنبال داروی گیاهی هستند این دمنوش می تواند گزینه مناسبی برای معرفی باشد

درباره توده کلیه

تومور و توده هر دو رشد غیر طبیعی در نقطه ای از بدن هستند. توده کلیه یا تومور کلیوی همان رشد غیرطبیعی در کلیه ها است. برخی توده های کلیه، خوش خیم (غیر سرطانی) و برخی دیگر بدخیم (سرطانی) هستند. از هر چهار توده کلیوی یکی خوش خیم است

توده های کوچکتر بیشتر خوش خیم و توده های بزرگتر اکثرا بدخیم هستند. رشد برخی تومورها کمتر است در حالی که برخی دیگر مهاجم تر به شمار می آیند

تومور های مهاجم به سرعت شکل گرفته، رشد کرده و گسترش می یابند. اکثر توده های تشخیص داده شده در کلیه کوچک و موضعی اند. موضعی یعنی تومور از نقطه ای که شروع کرده، به جای دیگر گسترش نیافته است. حدود ۴۰ درصد از سرطان های کلیه، توده های کلیوی موضعی هستند. توده ها یا جامد و یا کیستی (دارای مایع) اند. اکثر توده های کیستی، خوش خیم به شمار می آیند

انحطاط اخلاقی در دنیا

- انسان #سگنما (در حال گسترش است و) "Human Pups" مدتی است که در غرب به خصوص کشور انگلیس، پدیده ای به نام □ جمعیت قابل توجهی نیز جذب آن شده اند

الگوی رفتاری این گروه به گونه ای است که لباس هایی مانند سگ می پوشند و مثل این حیوان رفتار می کنند؛ در سال ۲۰۱۶ □ در شبکه چهار کشور انگلیس پخش شد؛ در این مستند، سعی شده بود تا با "Secret Life Of The Human Pups" مستندی به نام □. واکاوی رفتار مازوخیستی یا سادیسمی زنان و مردان، علت شیوع این پدیده در جامعه انگلیس مشخص شود

- مواردی چون خشونت ، کاهش اعتماد به نفس مفرط به خصوص در دوران کودکی از جمله دلایل بروز این اختلال روحی قلمداد □ شده اند #ببینید

بیش از ۱۰ هزار نفر از شهروندان انگلیس به "انسان سگ‌نما" تبدیل شده‌اند و "christiantoday" طبق ادعای پایگاه خبری □▪ رفتارهای خود را حتی لباس پوشیدن، طبق رفتار یک سگ دنبال می‌کنند. فروشگاه‌های فروش لباس‌های سگ‌نمایی، آموزشگاه‌های تربیت انسان‌های سگ‌نما و مسابقات میان آنها نیز از جمله اموری است که به این پدیده شکل تجاری هم داده‌اند.

بیست و ششم آگوست، #روز_جهانی_سگ

تمدن_نکبت#

جاهلیت_مدرن#

پادشاهی امام حسین علیه السلام بر کره زمین

یکی از خبرهای خبیلی خوب برای عاشقان حسینی است که امام حسین علیه السلام در زمان رجعت، به دنیا برگشته و پادشاه کره زمین می‌شوند. و انقدر پادشاهی امام حسین علیه السلام به درازا می‌کشد که در روایت آمده: اول کسی که در رجعت برخواهد گشت حضرت امام حسین(ع) خواهد بود و آن مقدار پادشاهی خواهد کرد که از پیری، موهای ابروهای او بر روی دیده اش آویخته (شود) (مجلسی، محمد باقر، 1363ش: ج 2، ص 7).

و در روایاتی نیز زمان خلافت امام حسین(ع) بعد از رجعت را چهل هزار سال تعیین کرده اند. (علامه مجلسی، 1362ش: ج 53، ص 46).

جهانگردی به دهکده ای رفت تا زاهد معروفی را زیارت کند و دید که زاهد در اتاقی ساده زندگی می‌کند.

اتاق پر از کتاب بود و غیر از آن فقط میز و نیمکتی دیده می‌شد.

...جهانگرد پرسید: لوازم منزلتان کجاست؟

زاهد گفت: مال تو کجاست؟

جهانگرد گفت: من اینجا مسافرم.

...زاهد گفت: من هم مسافرم.

☞ به خلقت نگاه کن

به خود بیایم ؟

!...برهنه می آیی و برهنه می روی +

!...ضعیف می آیی و ضعیف تر می روی +

!...بدون پول و چیز های دیگر می آیی،بدون پول و چیز های دیگر می روی +

!...حمام اولت را یک نفر دیگر می دهد و حمام آخرت را هم یک نفر دیگر می دهد +

این است زندگی ♥ □ □ ؟؟

پس چرا اینقدر کینه؟ □ !!

چرا اینقدر حسادت؟

چرا اینقدر نفرت؟

چرا اینقدر خشم؟

اینقدر خودخواهی؟

و اینقدر غرور؟چرا؟

...چرا اینقدر حق الناس؟ چرا اینقدر نافرمانی خداوند، چرا بد حجابی، بی حجابی وای از آن روزی که حساب رسی شود

وقتی که قرار است دست خالی برگردیم؟ ؟

؟ ...مهربان باشیم ما مدت محدودی در زمین هستیم آن را با چیز های بی ارزش هدر ندهیم؟

!...قبرستان هم جای #شگفت_انگیزی است

نه جنگ ، و نه کینه ، و نه غیبت ، و نه

حسادت ، و نه دشمنی ، و نه توهین

!..فقط هر کس و #غمش#

بتأدین برای تمیزکردن دور زخم کارایی دارد نه خود زخم □ خاصیت خورندگی دارد و ترمیم زخم را طولانی‌تر میکند

عسل خاصیت ضد عفونی کننده (ضدباکتری و ضدقارچ) دارد و زخم را سریع بهبود داده و حتی جای خالی پوست و گوشت از بین ^[۲] رفته را در سوختگیهای عمیق پُر میکند و مانع چرکی شدن زخم های عمیق میشود

مالیدن عسل طبیعی روی زخم، از شدت خونریزی کم میکند و موجب جوش خوردن سریع محل زخم میشود

بهترین درمان مجرب تاول کف پا در پیاده روی طولانی^[۲]

به هیچ وجه تاول را سوراخ نکنید. روی تاول و باند مقداری عسل(یک قاشق عسل) مالیده و روی محل تاول را ببندید. هر روز ^[۲] یک یا دو بار پا را بشویید و خشک کرده و مجدداً عسل بمالید و ببندید

عسل طبیعی ظرف دو روز آب داخل تاول را به خود جذب کرده و پوست تاول را خشک و محکم میکند تا چندین روز بعد که زیر تاول خودبخود پوست جدید در می آید و پوست قبلی خودش جدا میشود و هیچ مشکل و عفونتی هم ایجاد نمیشود

استغفار باعث اولاددار شدن#

مردی به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد؛ ^[۲]

فدایت شوم . من ثروت فراوان دارم ولی فرزندی ندارم آیا چاره ای برایم هست که دارای فرزند شوم ؟

: حضرت فرمودند ^[۲]

آری به مدت یک سال صد بار آخر هر شب استغفار کن و اگر شب آن را انجام ندادی در روز قضایش به جا بیاور زیرا خدای تعالی : می فرماینده

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا^[۲]

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ

مصباح کفعمی^[۲]

جرعه‌ای از معرفت

آیت الله حائری شیرازی؛^[۲]

اگر پنبه کنار آهنربا باشد، آهنربا کششی نسبت به پنبه ندارد، اما اگر براده آهن را درون پنبه بگذارید، در این حالت پنبه به سمت ^[۲] آهنربا کشیده می‌شود.

در اینجا خود پنبه جذب نمی‌شود، بلکه براده‌های آهن به سمت آن کشیده می‌شوند^[۲]

معصیت‌ها مثل آهنربا، نان حرام مانند آهن و انسان مثل پنبه است.

وقتی که انسان گوشتش از نان حرام روئیده باشد، نمی‌تواند از کنار معصیت‌ها بگذرد. وقتی از کنار معصیت رد می‌شود، مجذوب ^[۲] آن می‌شود.

این خاصیت درونی لقمه حرام است ^[۲]

اما اگر لقمه صددرصد حلال باشد، از کنار عبادات که می‌گذرد، عبادات او را جذب می‌کنند، از کنار امامزاده که می‌گذرد به زیارت ایشان میل پیدا می‌کند.

:حدیث قدسی^[۲]

:خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید

يَا مُطْلَقاً فِي وَصَالِنَا، اِرْجِعْ؛ وَ يَا مُحْلَفَا عَلَي هِجْرِنَا، كَفِّرْ؛ اَنَّمَا اَبْعَدْنَا اِبْلِيسَ لِأَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ لَكَ، فَوَاعَبَا كَيْفَ صَالِحَتِهِ وَ هَجَرْتَنَا؛

!!ای کسی که وصال ما را ترك کرده‌ای، برگرد

!!و ای کسی که بر جدایی از ما سوگند خورده‌ای، سوگند خود را بشکن

ما ابلیس را برای این از خود رانديم که بر تو سجدہ نکرد، پس چقدر عجيب است که تو او را دوست خود گرفته‌ای و ما را ترك ...!! کرده‌ای

بحرالمعارف، ج ۲، فصل ۶^[۲]

...نخودکی اصفهانی بعد مردنش خواب دیدند

مرحوم آیت الله اصفهانی (ره) این عالم ربّانی از شیفتگان خاندان رسالت و امام حسین علیه السلام بود. هر سال دهه ی محرم در منزل خود مجلس روضه برپا می کرد و شب شام غریبان نیز مجلس روضه داشت و بسیار گریه می کرد و یاد مصائب امام حسین علیه السلام بسیار برایش جگرسوز بود، به طوری که امام حسین علیه السلام او را گریان می کرد. نقل کردند وقتی که از دنیا رفت یکی از بزرگان او را در عالم خواب دید و احوال او را پرسید، او گفت: وقتی که مرا در قبر نهادند دو فرشته نکیر و منکر برای سوال و جواب آمدند از توحید و نبوت سوال کردند، جواب دادم تا این که از امامان علیه السلام پرسیدند: نام امیر مومنان علی علیه السلام را به زبان آوردم که امام اول من است، سپس از امام حسن علیه السلام نام بردم؛ ولی وقتی که نام امام حسین علیه السلام را به عنوان امام سومم به زبان آوردم بی اختیار گریه کردم، آن دو فرشته نیز منقلب شده، گریه می کردند. سپس به یکدیگر گفتند: آزادش کنیم کار این آقا (نخودکی) با امام حسین علیه السلام است دیگر نیازی به سوال نیست. مرا آزاد نمودند و رفتند و اینک می بینی که شاد و خرسند در جایگاه خوبی هستم.